بسم الله تعالی شأنه العزیز

حمد و ثنا بلا غایت و شکر بی نهایت خالق البریات را سزاست

که نعم متواترهٔ صافیه‌اش بر خلق فایض و در رسانیدن نعمتها امکان بر عباد

بلا معارض است جناب محسنی که نعمای خوب بر علما که بفقه و هدی معروف اند

ارزانی داشت و اعلام ایشان واسطهٔ ربانیین در تکلیف عباد و احکام در خود حجت ساخت الحمد لله الذی

هدانا علی الحمد و الصلوة علی من لیس بعده نبی و هو اسعد محمد المبعوث علی کافهٔ

الخلق و السلام علی آله الاکرمین بعد از طی مراتب حمد و ثنا مکشوف رای اهل علم

مقلدین شرع مبین میدارد که این رسالهٔ شریفه که مسما بصراط النجاة است

از تألیفات مرحوم شیخ مرتضی الانصاری قدس سره میباشد و حاشیهٔ آن از مرحوم

حجة الاسلام میرزای شیرازی قدس سره میباشد بعد از ایشان منتهی شد قدوة العلماء

العاملین و زبدة الفقهاء المحققین علم عالم علامهٔ نحریر فهامهٔ حاوی

معقول و منقول المستنبط بدقایق افکاره الفروع من الاصول المؤید بنور

الهی المتبحر بعقله جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین الشیخ محمدکاظم

الخراسانی اصلا و الغروی موطنا و منشأ مد ظله العالی مبنا و جناب ایشان در

عمل نمودن بمسایل مرقومهٔ رسالهٔ شریفه از اول تا آخر حجت فرموده اند عاملین را

واجب شد لهذا جناب عمدة التجار حاجی ملا علی اکبر تاجر کتابفروش

خوانساری اهتمام در طبع این نسخهٔ شریفه با ضمیمهٔ یکصد و هفتاد و هشت

مسئله که جمعی از مؤمنین از جناب ایشان سؤال کرده و جوابهای آن

مرقوم فرموده اند نموده وفقنا الله للعمل بها

جعلنا من المتمسکین بهداه

۱۳۱۴

بقاء

بسم الله تعالى شأنه العزيز

حمد و ثنا بلا غایت و شکر بی نهایت خالق البریات را سزاست

که نفوس متواریه ضالّه را بحلول فیض قدس رسانید بنعمتهاء بی‌شمار

بلا معارض احسان نمود و بنعمت علم و عقل که هدایت معرفت انحصر

و بتوسط اعلام رسل و ائمه برهان مبین از تکلیف عباد احکام در خور خود حقّه ساخت فالحمد لله الذی

افدکنا علی الحمد و الصلوة علی من بلغ رحمة للعالمین محمد المبعوث علی کافّة

الخلق و السلام علی آله الاکرمین بعد از طی مراتب حمد و ثنا مکشوف رای اهل دیانت

مقلّدین بقید لا شرع قویم میدارد که این رساله شریفه که مسمّی بصراط النجاة است

از تألیفات مرحوم شیخ مرتضی الانصاری قدّس سره میباشد و حاشیه آن از مرحوم

الاسلام میرزای شیرازی قدس سره میباشد بعد از آن منتخب فتاوی قدوة العلماء

العاملین و زبدة الفقهاء المحققین عالم علامه نحریر فهّامه حاوی

المعقول و المنقول المستنبط دقایق افکار الفروع من الاصول المؤید بنور

المجتهد بعقله جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین الشیخ محمد کاظم

الخراسانی اصلاً و الغروی موطناً و منشأً مدّ ظلّه العالی میباشد و جناب ایشان در

عمل عموم بمسایل مرقومه شریفه اذن فرموده اند عاملین بر ارشاد

بجو سید الهند جناب عمدة التجار حاجی ملا علی اکبر تاجر کتابفروش

خوانساری اهتمام در طبع این نسخه شریفه با انضمام یکصد و هفتاد و هشت

مسئله که جمعی از موثقین از جناب ایشان کرده و جواب نوشته اند

مرقوم فرموده اند وفقنا الله للعمل بها

جعلنا من المهتدین محمد الله

١٣١٢

رسالة صراط النجاة

الشيخ مرتضى الانصاري

١٣١٢

بسم الله الرحمن الرحیم
رساله شریفه مسمی بصراط النجاة
از فتاوی مرحوم حجة الاسلام شیخ مرتضی
که جناب حاجی محمد علی یزدی جمع نموده
و بنظر شریف ایشان رسانیده و تصحیح
فرموده و در بعمل بوده

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل باین رساله شریفه مسمی بصراط النجاة
و حواشی آخر ان شاء الله تعالی صحیح است
و عامل از ثواب و مأجور خواهد بود
حرره الاحقر محمد حسن

بسم الله الرحمن الرحیم
لا بأس بالعمل بهذه الرسالة
الشریفة المسماة بصراط النجاة و ما علیها
من الحواشی المرحوم حجة الاسلام رحمه الله
و الاحقر محمد کاظم الخراسانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام نخبة العلماء العظام و الفقهاء الکرام و المجتهدین الفخام مرتضی الامام و الخلیفة بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال و الحرام و مرجع الخاص و العوام کهف الحاج علم التقی الحاج شیخ مرتضی الانصاری ادام ظله العالی بود و جناب مستطاب قدسی اباب عوارف آداب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مکرر مشرف بوده از ایشان مسائل مهمه از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و آنها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بآنها فرموده و بخط و مهر شریف خود مزین فرموده تا آنکه بآنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت بمنزل نجات رسانند

در تقلید

پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری بدستیاری یکدیگر از انجاب درآوردند تا منفعتش عام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجاة مسمی گردید و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خاتمه **اما مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی که ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از خبره باشد **مسئله** هرگاه شخصی با عدم قدرت از اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا اعلم بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه با رعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله

بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کردکه بقارا جایز یا واجب میدانسته بعد از فوت این مجتهد باید در اینمسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجبست هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد واحتیاط ممکن نباشد وبا امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط ورجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در انها رجوع بسایر مجتهدین احیا بارعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند یعنی مجتهد که الاعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت وصحیح ماند ومطابق هم اتفاقا افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش دران زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است مسئله جاهل مقصر عبادا تش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده صحیح است مسئله هرگاه دربین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان ومردد شد شخص مصلی در صحت وفساد نمازش جایز نیست در انحال اتمام عمل کند بقول مشهور اگر عارف باحتیاط هست باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال ووسعت وقت والا بمظنه خود نماید واگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید ووقت باقی باشد اعاده کند وهرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود بجهل یا نسیان خود واو بدون عذر تحصیل مسئله نکرد ومشغول بنماز شد نمازش باطلست بجهة تردد ومتزلزل بودن حتی در مسئله جهر واخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر واخفات که لازم است تحصیل ان وتنبیه غافل وارشاد

در حکم صورت حاجت بتکرار نیز گذشت میرزا

وبلکه رجوع بغیر در انها لکند مگر در صورتیکه مسبوق بمثل تامل واشکال باشد ظم الخراسانی

تعیین قطع معلوم نیست بلکه اگر تمام کند بمظنه یا احتمال بنحویکه ذکر شده در صورت ضیق وبعد از سؤال وظهور موافقت حیثا اعاده نماید دور نیست که از بعضی جهات اولی باشد اگرچه جزم بدنیت اوند ... میرزا

جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست بقول مشهور مکرر در وقتیکه موافق باحتیاط باشد یا انکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید واحتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست واگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما ادعا میکنند در اینمسئله نیز تقلید براو لازم نیست ودر غیر ضروریه که براو مجهول است یا مسئله خلافی است واحتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا مسئله در مسائل تقلیدیه از خلاف اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است ودر صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر انکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست وتقلید کرد وجمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند واجتهادشان محل شک باشد تفحص وتشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله ومقلد عالم نشود وبهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است واحوط الحاق انست بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت ان با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است واگر قبل از عمل باشد تقلید کند واگر دربین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده انانست با تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد ومقلد بفهمد عمل گذشته مقلد نیز صحیح است وواجبست برایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت ونجاست وحلیت

گذشت حکم عمل باحتیاط میرزا

این احتیاط ترک نشود البته میرزا

بلکه تا اطراف علم اجمالی بیرون رود ظم الخراسانی

اعاده با احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

اگر اعلم نبود یا نبودنش معلوم باشد پس تقلید مجتهد بودن ایشان علی الاحوط میرزا

بلکه احوط اتمام با تقلید واعاده یعنی نماز را اتمام با تقلید در صورت تمکن از تقلید باشد در اثنای عمل چه بنا میشود که کسی

دو مشتبه هم میخوردند اما در مثل عقود وایقاعات خلاف واشکال است و هم
چنین است حکم خود مجتهد مسئله های در احکام فرعیه بعقل خود
عمل نمیتوان کرد بلکه باید اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئله هر
گاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون
تقلید مجتهد حی اعلم وعبادت کند عبادتش باطل است مسئله اگر کسی
تقلید کرد غیر اعلم را با علم مطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان واجب است عدول باعلم واحوط اعاده
عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است
تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب وقیم مجتهد که ولایت طفل
یا وقف وغیره دارد بموت وجنون وفسق مجتهدش معزول میشود مسئله
اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفات
مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند واو اخذ کند کتاب مجتهد حی را بتجدید
تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت
تقلید حی است و واجب نیست مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید
مگر بقاء بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه
تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد
مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است
عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است آنچه گذشته مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را با بیعی
که مجتهدش صحیح میداند و از فروشنده باطل میداند از برای مشتری
عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است مسئله اگر مختلف باشد تقلید
وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند
واگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست

عـ ظاهر آنست که حال عقود وایقاعات حال طهارت و نجاست است ظم ...

حکم این حکم عدول در تقلیدات میرزا

ونظائر آن مثل رجوع از تقلید (ت)

محل تامل است میرزا

عـ بعید نیست گرچه که بتواند عمل نماید با اینکه خودش صحیح میداند ... وکیل باشد ... ظم ...

استفسار

اگر عملش مخالف با رأی مجتهدش شده باشد

استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد
خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معتبر را بخیال آنکه
زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید
دو مجتهد یا مساوی بودن ایشان بشرط آنکه مسئله که تقلید کرده عدول
نکند بدیگری مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در
سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند
و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید
هر دو مجتهد شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از
مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول
مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا
یا بحسب ظن علی الاقوی واگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوی مجتهد را
اولی توقف و عمل کردن باحوط است مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن
بلکه حسن ظاهر کاشف است از ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف
واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند واما در تعارض
ناقل یا کتاب ناقل را مقدم بدارند واگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف
ببینی عمل بموخر نما بلی در فهمیدن از کتاب بظن اکتفا میتوان کرد و شنیدن هم
چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص دستش بمجتهد و
یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب
عسر وحرج نشود واگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده
یا قضا واگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر وحرج نباشد
والا اخذ بقول ثقات اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر یعنی باید رجوع کند بموثق
خبیر بمواقع شهرت بدون مسامحه واگر متعدد باشد از جمیع آنها رجوع

ب یا از ثقه غیر عادل علی الاقوی میرزا

ف این مسئله تفصیلی دارد میرزا

ش در صورت عدم علم بتاخر تاریخ قول احدهما والا اعمل بان باکی ندارد ظم الاصفهانی

کند باوثوق بموافقت در فتوای و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد
باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره مسئله
بفتوای علما آنچه حتمی و جزمی است که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی
شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت بر علم هم داشته باشد مسئله
هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهد خود احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه
عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود و منافیات آن مفقود است قطع
بصحت آن است اگرچه احوط اعاده آن است مسئله شخص بی تقلید بقصد
قربت عمل کرد و تقلید را نمیدانست عملش بی عیب اتفاقا افتاد صحیح است مسئله
بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتی
که فتوی میدهد **فصل** در نجاسات و عدد آن ده و از آنجمله است بول و
غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته
از حیوانی که خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و
کافر و شراب و آب انگور جوش آمده و مسکرات مایع که ملحق بشراب است و فقاع
و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است
فصل مطهرات ده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام
و برطرف شدن عین نجاست از بدن حیوان باحتمال الطهارة بنا بر احتیاط و برطرف شدن
نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله و
استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم باحتمال تطهیر
با علمش بنجاست و استعمال آنچه عرفا یا شرعا امارت طهارت است بنا بر احوط و تبعیت
و نقص **فصل** در باب نجاسات مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد
اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بان ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب
این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان

ونحو

حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا

علی الاحوط

و انقلاب بنفسه مطهر است میرزا

علی الاحوط اگرچه اقوی طهارت است الخراسانی

مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

و بخوان در آن مانده باشد پاک است مگر اینکه نجس در جوف آن رفته باشد ظاهر
پاک و جوفش نجس است مسئله لباس نجس هرگاه وکیل بتطهیر کند
و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است هر
انگور دیگی که صدق چاه نمیکند در حال جوشیدن از جنبهایش اگر نجاست
بآن برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش وقتی است که
کر آب از آن جوشیدنهایش بیاید و ممزوج بآن شود پاک میشود مسئله هر
دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود همینکه آب گذشت از آن موضع در دفعه
ثانی پاک است اگرچه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته
باشد مسئله اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس
نمیشود احتیاط دو مرتبه بشویند با آب قلیل مسئله غساله منفصله از محل
نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله
استنجا با شروطش مسئله از عرق جنب از وطی حائض و حیوان احوط
اجتناب است مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام
گوشت یا حلال گوشت است پاک است و فضله شبپره نجس است مسئله
ناخن مثلا مسلک بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید
اگر خون استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین
است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی پای دندان باشد و از دهان خون
بیاید بآن غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بآن
نرسد پاک است بخورد هم نشده مسئله حنای نجس هرگاه مثلا سر ببندد
اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر رنگش پاک است
مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاک است و در صورت
مظنه تردید بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه بنجس پاک است

هرگاه قبل از تسبیب باشد (ق)

مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد که ابتدا بگیرند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بجوش شده در طبخ ضرر ندارد هر زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چیه نجس است تطهیر کند مسئله پشه و حیوان که خون از بدن می خورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاک است والا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد فرش آن و طاهر کردن فرش یا ندرت آن واجب است و طرف بیرون دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط مسئله آب چاه حکم آب کر دارد در نجس نشدن به ملاقات نجاست اگر کمتر از کر باشد مسئله هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد بدعین نجاست باقی مانده در آن هر جا که علم دارد که غساله با موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است مسئله نمد و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آبی از آن لازم نیست یا بکر جاری یکمرتبه تطهیر کند و هم چنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاک است اگر بعد در طبخ جوش آمد و با آفتاب ثلثان شود پاک است و احوط اجتناب است مسئله سر نجس و مثل آن هرگاه آب کشیده که تا دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن مسئله شور هرگاه نجس شود با آب قلیل ظاهر آن پاک نمیشود هیمه نجس هرگاه بسوزد از اثر او پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر احوط و همچنین از ذغال اما خاکستر پاک است مسئله آب نجس مثلا هرگاه سرایت کرده در میان جماع و ازاله

شستن

بلکه اگر مستهلک نشود نجس ظم الخراسانی

در تقدد ذرت بین تطهیر و غیر ان نیست علی الاحوط (ق)

مراد در این مسئله خوب واضح نیست ملاقی شبهه محکوم بنجاست نیست میرزا

لزوم مراعات این احتیاط ثابت محمد کاظم الخراسانی

اگر صدا بلند شده باشد در رفتن ... پاک شود با آب قلیل میرزا

هرگاه با انگور جوش شدن نجس نمیشود ظم الخراسانی

کر شستن ... ظم الخراسانی

این احتیاط ترک نشود مهما

احوط در صورت تسبیب اعلام است (ق)

از برای آنها عسر و حرج باشد بر شخصی که بداند یا باعث شده باشد لازم نیست تطهیر مثلا فی آنها مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند هر آب قلیلی که در جدول مثلا میرود اگر شبیه بر نشیب یعنی از بالا به پائین رود نجس نیست نجاست بفوقش سرایت میکند و الا فلا مسئله زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت تر کفش او سرایت کرد بر پایش پاک است مگر علم بنجاست از رطوبت بهم رساند مسئله از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرده پس فضله موش در آن دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه مو از بدن کنده شود اگر چه الیه هم از کنده آن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه چیزی را شخصی عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی است که عادتا با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردن است مسئله دود روغن نجس و شعله آتش هیمه نجس نیست مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جا بر آنکه یقین بنجاست ندارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و هم چنین میزبان نسبت با اوضاع خودش مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر بدهد بعد از زوال عین در آب قلیل زند احوط اجتناب از آن آب قلیل است مسئله چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه نجاست بکشند از آب آن تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضای آبکش بالتبع پاک نمیشود اما دلو و غیره هم و تغییر که احتیاط بعدد مذکوره در اخبار باید کشید آنها بالتبع پاک میشود هم احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال لکن شستن آن نقد در زمانی است که قرار داد شارع است از جهت استبراء آن فصل در بعضی چیزها که

بلکه باید بپوشد علی الاقوی ظم الخراسانی

لکن فی الجمله علو بالجریان کفایت ... عدم سرایت با آب ... علی الاقوی ظم الخراسانی

اگر احتمال ... ظم الخراسانی [illegible]

لیکن هرگاه ... باشد ... میرزا

بلکه پاک میشود علی الاقوی ظم الخراسانی

مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

بلکه با زوال الاسم جلال ظم الخراسانی

است بران آب بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سگ وخنزیر وکافر با عدم رطوبت
مسریه و زردی که از دبر صاحب بواسیر باید و بول و پشکل گوسفند و شتر وانچه
مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد
مستحب است شستن ان وانچه مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی و بیع
که معبد یهود است وکنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هرگاه
خواهد نماز گذارد در انها مستحب است که آب بر انها بپاشند و خشک شود هرگاه
نجس نداند از او موش زنده که رطوبت با چیزها ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد
آب بپاشد بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن ان **مسئله**
هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد در رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است
که بخاک یا بدیوار بمالد دست را **فصل** در ازاله نجاسات است واجب است
ازاله نجاسات از جامه و بدن بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح
ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظرف بجهة خوردن چیزی در انها با رطوبت
محل سجده نماز وغیره **مسئله** چیز طاهر برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت
کننده نجس میشود قطعا **مسئله** ترشح زمین نجس بهر چه برسد نجس میکند
مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط
یا خبر دادن کسیکه ان مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود
در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است **مسئله** شیء متنجس طاهر
نمیشود مگر با علم بتطهیر انها یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است **مسئله**
هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام
که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از انها جایز نیست هرگاه
ممکن شود غیر از انها لهو هرگاه ممکن نشود یا نشود غیر از انها نماز کند با هر یک از انها
یکدفعه و هرگاه تمام ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان عریانا

شدن

ما ترشح ... خنزیر ... که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد طاهر باشد ترشح در جائی ... که منفصل باشد نیز طاهر است میرزا

جمع بین صلوة در یکی از انها ... عریانا ... (ف)

کفایت میکند که مگر نماز نماینماز زاید در انها بعدیکه زیاده تر باشد از عدد نجس بیکی میرزاده

بلکه در یکی از انها نماز کند با اکتفاء ستر عورت ظم الخراسانی

فصل در حکم این مسئله گذشت ظم الخراسانی دام ظله

بلکه بفقد متخاب (ف)

شدن با یکی از انها نماز کند **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد و مرتبه باید
فشارد هند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب اب بیرون رود بلی در کر و جاری
دفعه دویم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که اب غیر جاری یکدفعه فشار
دهند کفایت میکند **مسئله** هرگاه در زیر اب یا بیرون اب چیزهای بزرک
مثل فرش مثلا تکان کنند بکفشار رختا میشود **مسئله** بدن در زیر اب کر یا
جاری یکدفعه دست بروی ان گذارد و بردارد و شستن حساب میشود اما با
قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا قطراتی که مشرف بر یختن است بریزد **مسئله**
غساله نجس است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احتیاط است مگر غساله مخرج
غایط که تعدی نکرده و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه بنجاست
بهمرسانیده و خورده نجاست را و معلوم نشود پاکست و مخرج هم پاکست بهمان
پاک کردن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و هم چنین مخرج غایط بقسمیکه
غساله اثر نجس باشد دو مرتبه باید شست **مسئله** ظرف را هرگاه سگ بطرف
زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک براو مالید و دو دفعه دیگر باب باید
شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان براو مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک
بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ
هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاست موش یکسه مرتبه باب قلیل اگرچه هر
دفعه اب برا اب بریزند و بگردانند و بریزند غساله را اشراره هم چنین حب بعضی خم
یا ظرفهای بزرک یا حوض پر اطراف ان جاری کنند و در تمام انجا جمع شده بظرفی
پاکی هر دفعه بیرون اورند و اخر از انکه هنوز پاکی بکیرند و دفعه دویم و سیم همچنین
کنند اگر نه ان سوراخ باشد که هر دفعه غساله ان بیرون رود تماما یا بتوان ظرف را
کج کرد و غساله را ریخت هر دفعه پاک میشود **مسئله** هرگاه ظرفی اب نجس در
ان باشد اب کر یا جاری یا ان ممزوج شود یکدفعه پاک میشود اگرچه اب جاری

بان

مهما که تعدد ضرور باید میان مغسول و اب جدائی حاصل شود تا تعدد متحقق شود میرزا

در جاری نشاید و تعدد لازم نیست و همچنین در کر در غیر بول در ان تعدد غسل احوط است ظم الخراسانی

بلکه اقوی طهارت غساله غیر مزیله عین است اگرچه احوط اجتناب است ظم الخراسانی

بلکه اقوی میرزا

یکدفعه کفایت است در صورتیکه از استنجاء بیرون برود ظم الخراسانی

احوط انست که اولی خاک خشک باو بمالد بعد از ان ... اب ... و بمالد و بعد از ان باب خالص بشوید در مرتبه چنانچه در متن مذکور است و اولی بعد از خاک شستن سه ... میرزا

بان اب ممزوج شود بیکدفعه پاك میشود اگرچه اب جاری هنوز بحد کر هم نرسیده
قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولکن احوطست و هم چنین هرگاه باران بان ممزوج
شود بشدت بکرر روی زمین منطبع باران حاصلشده باشد علی الاحوط هر ظرف
نجسی هرچند تعداد احتیاج ندارد بجریان باران براو پاك میشود مسئله انچه تعدد
وفشار نمیخواهد بباریدن باران بفشار روبی تعدد پاك نمیشود علی الاحوط
مسئله ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب سینی و پشت هر ظرفی باب
قلیل دو شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس بمجرد فرو گرفتن ابکر
یا جاری یا باران بقسم مذکور پاك میشود اما باب قلیل هرگاه صلب باشد
زمین مثل سنگ و اجر بدو شستن که هر دفعه غساله اش برود یا با کهنه پاکی مثلا
بگیرند پاك میشود و اگر زمین نرم باشد مثل گل پاك نمیشود مسئله
گوشت دنبه و پیه هرگاه نجس شوند بدو شستن پاك میشود اگرچه باب قلیل
باشد مسئله ظرف یا دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظی که
مانع باشد از رسیدن اب بان چیزها باید چربی را برطرف کرد تا اب بان چیز برسد
پاك میشود والا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد مسئله چیز
مایع نجس اگر در اب کر بریزند پاك نمیشود مسئله متنجسی که غساله اش مضاف
بهم رسانید پاك نمیشود مگر انکه اب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد
و پاك میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با بقای رنگ پاك نمیشود هم
چیزیکه اب نجس در ان نفوذ کرده باشد باید خشک نماید انرا بقسمیکه دو دفعه
ابکر یا جاری در ان نفوذ کند بنا بر احوط و اگر اب در ان نفوذ نکند باطنش پاك
نمیشود مسئله هرگاه اتش بگدازد چیز نجس را پاك نمیکند مگر انکه خاکستر
یا دود یا بخار کند انوقت پاکست و در پاك بودن ذغالش هم اشکالست هم
هرگاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاك میداند و دیگری مجتهدی

تعدد لازمست میرزا

اگرچه اقوی طهارت کلام الخراسانی

بشرط سبق تعفیر در اینجا محتاج بتعفیر است میرزا

احوط دو یا سه دفعه ظرف ... است میرزا ره

یعنی ظاهران میرزا

اگر اب با اطلاق در ان نفوذ میکند میرزا

یعنی بی رضا بحکم ... نمیخواهد میرزا

که نجس

که نجس میداند باید اجتناب کند از انکه نجس میداند هرچیزیکه علم دارد که ملاقات غساله
نجس است و با عدم علم معاشرت با انشخص ضرر ندارد مسئله هرگاه
شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند ازاله انرا و وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید
هرجاکه علم دارد که از رطوبت موضع نجس بان رسیده باموضع وضو نشویده
وضو را اعاده کند مسئله گوشت دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده
باشد نجس شود پاك میشود بدو شستن اگرچه باب قلیل هم باشد مسئله
بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر و ملك و کافر نخورده باشد
و نجاست دیگر بان نرسیده بریختن اب بران پاك میشود ولیکن بیکدفعه مشکلست
بلکه اعتبار تعدد اقوی است و هر دفعه جدا شدن غساله اش احوطست هم
خون کمی مثلا بدست باشد شخص بمالد بزمین که خون ازاله شود پاك نمیشود
بلکه باید باب شست و هم چنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله
اگر خون در اب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند اب قلیل باشد
و اما باب دهن اگر خونی را از جائی زایل کند پاك نمیشود مسئله ابخون
یا ابیکه بخون نجس شده باشد مثل خون عفو نیست با نماز گذار هر ذره خون
اگر در اب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود حتی مثلا نجس شده و گلی گل
بران باشد زیرا اب در ان نفوذ کند و رسیدنش بنا بر احتیاط مضاف نشود
ان اب پاك میشود مسئله هرگاه نمك صلب یا نبات مثلا ظاهر
ان نجس شود مثلا ظاهران نجس شود پاك میشود اگرچه باب قلیل بشویند
مسئله اب انماله هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد
و خود نجاست در ان نباشد نجس نیست بنا بر فرض وضو هم نخواهد بود هم
دست غساله دهنده میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست هم هرگاه چرك زیر
ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاك شد انهم پاك میشود مگر انکه

بلکه اقوی عدم اعتبار تعدد است کلام الخراسانی

همچنین کند کہ آب نجس نفوذ کرده دران چرک براین تقدیر پاک نخواهد بود و هر مجنبی هر آبی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الا اندرون ظروف که باید با آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول را با آب جاری یکمرتبه کفایت میکند و هر بوریا حصیر که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند و دو دفعه ولو بلکه کردن تا پاک شود **مسئله** کشمش هرگاه مغزان جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه در روغن آبش تمام شود یا ثلثان شود دیگر در هر طبخی کنند بهر قسم ضرر ندارد و هم چنین خرما **مسئله** آب خرما اگر جوش آید بنا بر احوط ثلثان که میشود پاک و همچنین هرگاه سرکه شود و هم چنین آب انگور بنا بر اقوی **مسئله** غذای لای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان از آب کر یا جاری کنند یا دو دفعه مضمضه کنند پاک میشود **هر** آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کم علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر نرسیده فقط شود پاک میشود **هر** زمین نجس که آب کر آن را فرا گیرد پاک گشت تعدد هم نمیخواهد **مسئله** خون در دهان باید در دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردن است **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بران بریزند اگر فشار بردار ظرف را کج کنند مثلا و بیفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بران بریزند تا سه دفعه هم چنین هست کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس دران و گوشت مثلا و همچنین است **مسئله** هرگاه فشار هم آنچه را که فشار میخواهد بخودی خود غساله اش برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احوط **مسئله** هر ظرف نجس که باران بر آن بیارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است **مسئله** در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل

دست

دست را آب فرو برد یک دفعه حساب میشود **هر** آفتاب بر زمین نجس یا رطوبت سرایت کننده بتابد و خشک کند و قدری زیر آن هم خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر و بوریا که ریسمان دوخته باشند و بوریای بام آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص خرما باشد **مسئله** آب خیس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرقی ندارد که بارش بران بیارد ببینند که روی زمین صلب جریان بارش حاصل شود پاک میشود **مسئله** هرگاه طفلی مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و با او لیس دیگر ظرف مشغول بخوردن طعام باشد با رطوبت مسریه محکوم بطهارت نیست دیگر غیر باحتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از درهم که عفو است در لباس در بدن نیز عفو است **مسئله** دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیرش **مسئله** برنج یا چیزی که آب در مغزش میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش به سه مرتبه شستن بنا بر احوط **مسئله** بارش و هر چیزی که فشار لازم دارد بیارد دو مرتبه فشار میخواهد بنا بر احوط مگر بول که یک فشار کفایت میکند **مسئله** هرگاه بر آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمیشود و حکم بتعیین ندارد **هر** چرک پای دندان که نجس شود بمالش شدن دهن پاک میشود نه غذا بلکه پای دندان باشد

فصل در مسائل و شرایط وضو است **مسئله** هرگاه گوشت در موضع وضو یا غسل روییده باشد باید شستن بجهة وضو یا غسل **هر** چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخن که از حد گذشته که زیر چرک آنچه بلند است باید شست بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب

احوط رعایت ترتیب (خ)

نیست از الت آنکه هرگاه ناخن اگر چه البته باید پاك کرد که آب به بشره برسد هر
هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلاً معصیت کرده است لکن وضوی
او باطل نیست مسئله هر یك از انگشتهای پا را اگر مسح کند اگر چه انگشت کوچك
تا بلندی کعب پا بگذارد بخط مستقیم ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص یك
دست مسح سر و هر دو پا بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست
راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد هر
هرگاه ممکن نشود کفش یا جوراب را از پا بیرون آورد روی آن را مسح کند و لازم
نیست موضع شستن و مسح خشك باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاد
بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل آید
مسئله هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب بان رسانید
و ممکن شود او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اگر چه بخرید ن آب یا گرم
کردن آن یا بحمام و غیر اینها یا معین گرفتن باشد با وسعت وقت و هرگاه ترك کند
غسل یا وضو را و تیمم تنها کند تیممش باطلست و نماز و روزه اش بان تیمم باطلست
بلکه در بعض صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترك غسل مسئله
هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره را نقض نمیکند مثلاً بجهت عبادت بعد باید
اعاده کند مسئله هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد
و بعد بان وقت ضرری بران مترتب نشود صحیح است مسئله شخص نماز قضا
بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و بناء قضا کردن ندارد به
نیت قربت بسازد بقصد بودن بر طهارت مسئله هرگاه شخص متصل بولش
میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ
کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نکند بول او و آن کیسه بجای دیگر
و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوط است و هرگاه در وقت معینی

قطع

ایضا احتیاط ترك نشود میرزا ده

قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اول واجب نماز هم ممکن
شود یکنماز کند با اول واجب و بعد یکنماز دیگر بکند احتیاطاً و هر جا که
بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود
و هم چنین است مبطون در این حکم مسئله آبی که نمك داخل آن
کند مثل آب شوراست میتوان رفع حدث و خبث هر دو بان کرد مادامیکه
از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از غسل جمعه
هم میکند نه فقط بقصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضای
شرعاً چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند مسئله هرگاه
بجهت معالجه مرضی مثلاً دوائی مثل کتیرا و بخوان شخص بر سر انداخته باشد
و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند اما
بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی
الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو یا غسل
رطوبت مشتبه به بیند و شك دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقاً
نجس است و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه محدث شك دارد
که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شك دارد که حدث سر زده
یا نه با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و شك در تقدم
هر یك دارد محدث است مسئله وضوئیکه از برای رفع حدث باشد
مثل بجهت زیارت یا تلاوت قران یا بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان
کردن با آن وضو چه واجبی و چه سنتی مسئله هرگاه در بین غسل حدث
اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده
غسل است نیز قبل از وضو هم هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را
بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است

مراد از اول واجب نماز نماز بستگی اضطرار و وجوب شرع مضیقان باشد

و بعد هم یکنماز دیگر بکند بیك وضو میرزا

لبی بلکه با قصد تداخل نیز ظم الحرابشا

و قصد حصول مقتضی داشته باشد نیز علی احوط میرزا

ایضا احتیاط ترك نشود میرزا

لبی تمام نمودن اعاده کردن لازم نیست بلکه کفایت است تمام نمودن بقصد آنکه تمام غسل باشد یا اتمام غسل سابق ظم الحرابشا

اکرچه بعد هم او را راضی کند هـ جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است
بلی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد
بلکه میشود که دست را مثل جزو صحیح بر ان بکشد و میشود باید جدید بمالد هـ
خون قروح و جروحی که نتوان شست اطراف تر که پاکست بجهت وضو یا غسل بشوید
و چیز پاکی بر روی ان بگذارد و مسح کند و احتیاطاً تیمم کند و نماز کند هـ
هرکاه اب یا سینه شخص باشد مثلاً نیت غسل کند و زیر اب رود کفایت میکند
در غسل **مسئله** هرکاه شخص نذر کند که صلوات بفرستد با طهارت
پس ان وضو را به نیت نذر واجب بسازد هم نماز واجب و هر عبادت دیکر را
با ان وضو میتواند کرد **مسئله** هرکاه نمیداند شخص که قدری باطن
دماغ را بجهت مقدمه باید شست در زمان کذشته را نمیداند که شسته
شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت کذشته اش صحیح است **مسئله**
هرکاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیکر از مواضع وضو
بکیرد رطوبت را و مسح کند و سر کرفتن وضو لازم نیست هـ پیش از وقت
وضو ساختن مستحب است هرکاه بداند که اکر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت
میشود و اکر صبر کند و بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است هـ
هرکاه سهواً شخص با غصبی وضو ساخت صحیح است بلی بهمان اب بر ذمه اش
تعلق میکیرد **مسئله** استنجا بسنگ و شبه ان باید عدد سه باشد
و هرکاه از سه بر طرف نشد زیاد کند تا پاک شود **مسئله** خون بواسیر
اکر مشقت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح **مسئله**
شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا
بعد بهم رسیده مشکل است بان غسل و وضو اکتفا کند مکر انکه مظنه
حاصل کند که بعد شده **مسئله** یقین در وضو و حدث و شک

اکر تقصیر موجب ... دفنا نکردن ... نشد
انشاء الله تعالی اشکالی ندارد ظم الخراسانی

در تقدیم هر یک اکر پیش از نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و
و اکر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و بعد از نماز شک کند
اثر صحیح است ازبرای نماز بعد وضو بسازد **فصل** در تیمم است هـ
تیمم بدل از غسل یا وضو و ضرب دست باید زد بنابر احوط ضرب اول
ازبرای پیشانی و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دویم ازبرای پشت
دستها هـ هرکاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین بکیرد
بجای دست عاجز و اکر ممکن نشود بیک دست تیمم کند و پشت دست
صحیح را بزمین بمالد و اکر از هر دو دست عاجز باشد بذراع تیمم کند
و اکر از ان عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد **مسئله** هرکاه استیلا
وضو یا تیمم از خاک و نحو ان ممکن نشود حتی برفی که اقل غسل حاصل شود
بجهة وضویش یا برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که یک تیمم بر
برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را هـ هرکاه کسی را در مکان غصبی
حبس کرده باشد بناحق بقسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند بکند و اب و
خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز چیزی از غصب
تصرف نکند و اکر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اکر
کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون رود بر ورود در ضیق وقت بر خاک
غصبی تیمم کند اکر ممکن بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است
در همان حالت به اشاره رفتن نماز کند و بعد قضا کند **مسئله** به شش
چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنک و غبار و کل اما تا
خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کرد و بعد زمین و بعد رمل و بعد
سنک و بعد غبار و اخر همه کل است اکر نتوان خشک کرد ان را و بعد بر کچ
اجر هم جایز است و باید انچه تیمم بران میکنی نجس و غصبی و مضاف نباشد

بلکه احوط انست که دو دفعه بزند ... مسح وجه و دفعه دیکر قبل از مسح یدین الخراسانی

و احوط انست که بضرب اول تیمم را تمام کند بعد از ان بضرب دویم پشت دستها را مسح کند اکر بدو تیمم کند یکی بیک ضرب و یکی بدو ضرب یکی ازبرای پیشانی و یکی ازبرای دستها نیز خوبست بلکه ... از شبهه و اشکال لکن ظاهراً ... است

جایز نیست تیمم با عدم رضای مالک ظم الخراسانی

کذشت حکم این مسئله ظم

اکر موجب زیادتی تصرف در ان مکان نباشد کاظم الخراسانی

اکر نتواند با عمامه غیر تیمم بدستها خود بکند معین با و اکر یک دست ... باشد ملا احوط جمع است میان تیمم ... بیک دست و تیمم بغیر دست و احوط در صورت قطع ذراع ...

وحایل مابین آنچه مسح و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد با قدرت و نیت
بدل وضو یا غسل یا معین باشد و با نیت باشد تا آخر و ترتیب و موالات شد و پیش
از وقت نباشد و در وسعت وقت هم باید بر طرف شدن عذر نباشد و
هر دو دست با هم باید برد و ابتدا از اعلی کند و موضع تیمم پاک باشد و مکان
غصبی نباشد **مسئله** تیمم بغبار مختص بغبار ثوب نیست بلکه هر
چه غبار خاک در ان باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود
والا بر همان چه تیمم کند **هر** شخص با تیمم بود که معذور شد مثلا هر گاه بداند
که آخر وقت اگر صبر کند عذر او بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر
وضو بسازد یا غسل کند بجهة تیمم باید ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین
و ظاهر کفین است با باطن کف **مسئله** شخص جنب یا حایض که تکلیفش
تیمم است هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط
و اولی ترک است و چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط
و اولی ترک خواندن آنها است **مسئله** سنگ اهک پیش از پختن
تیمم بران جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است **هر** هر گاه شخص در بین
تیمم یا وضو مثلا شک در اجزا کند و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس
است اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت **مسئله** هر گاه مردی
که مریض نباشد رطوبتی از خود به بیند که یکی از ان چهار علامت در ان باشد که
جهیدن و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم ببودن [illegible]
ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط
این است که غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است
شهوت و سستی و آنچه بیرون میآید **هر** هر گاه شخص منی در جامه خود
به بیند و نداند جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین

اگر نتواند بدست زدن و نحو آن غبار را از اندرون بظاهر آورد و تیمم کند چنان کند میرزا

واحوط مسح جانبین است میرزا

سنگ گچ پخته اعلا است میرزا

بنا بر احتیاط [illegible] در این صورت که در جمیع [illegible] علائم [illegible] است و ترک نباید شود میرزا

ترک این احتیاط در صورت [illegible] نشود (ق)

دارد با جنابت شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا
اعاده یا قضا کند **مسئله** هر گاه شخصی رطوبتی در جامه خود به بیند
و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند
و نداند که پیش از غسل بوده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و
اولی وضو بسازد از برای عبادت دیگر **مسئله** واطی و موطوئه جوان
احتیاطا غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر
اقوی **مسئله** در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط
صحت غسل نیست اگرچه احوط است **مسئله** هر گاه دندان با گوشت
کنده شود مس ان موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف
اعضای دیگر که از آدمی جدا شود **مسئله** هر گاه روی زخم یا جبیره را
نتوان مسح کرد غسل یا وضو بسازد و در جبیره که میتواند اطراف را بشوید
بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند **مسئله** موی نازک در بدن احتیاطا بهم
غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده احتیاطا
غسل را اعاده کند **مسئله** هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس
میداند و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش
صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر جائی که علم دارد که ملوث
شده برطوبت آن موضع و احوط این است که همین وضو یا غسل را اعاده کند
و اگر نماز هم کرده با این طهارت احتیاطا اعاده کند **هر** هر گاه شخص پیش از
وقت غسل کرد بقصد واجب خواه غافل باشد از وقت یا جاهل بحکم باشد یا
شاک در وقت احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را
مسئله آب حوض و خزینه که در آن استنجا کنند از غساله استنجا
نمیشود **مسئله** جرم و سمه دارد مثلا در وضو و غسل مضر نیست

قوه در [illegible] وطی [illegible] نیست (ق)

این احتیاط ترک نشود کاظم الخراسانی

بلکه بنا بر اقوی میرزا

بلکه بنا بر احوط چنانکه در متن است کاظم الخراسانی

حتی یکی [illegible] بعد دیدن [illegible] میرزا زاده

اگر غسل ارتماسی باشد و الا بطوریکه ترتیب حاصل شود کاظم الخراسانی

هرگاه مانع از وصول آب مطلقاً نشود هر آب مشتبه بغصبی یعنی یک ظرف آب
غصبی است مثلاً و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچ یک وضو
و غسل نمیتوان بجا آورد امّا اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گنه‌کار است
و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی
دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلاً استعمال
نمیتوان کرد امّا اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند فصل
در حال تخلّی واجبست عورة خود را از نامحرم پوشیدن و حرام است رو
و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجا و استبراء هم بنابر واجبست
و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است مطلقاً چه زن
و چه مرد و بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آنست که سه مرتبه
از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا
تا سر ذکر را بدو انگشت تا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورتش را بفشارد
و بعد از استبراء طهارت گرفت پس رطوبتی بیند و نداند که بول است یا چیز
دیگر پاکست وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد
رطوبتش پاکست و شکننده نیست مسئله زن اگر خواب بیند که
منی از او خارج شد و بعد چیزی نبیند یا منی مرد از او خارج شود غسل
بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده اگرچه
با احتلام باشد باشد واجبست غسل کند مسئله بدخول
تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود هر مرد یکه
منی از او خارج شده بول نکرد و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید
باید غسل کند و اگر ندید چیزی تا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل
بحثی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل و بعد از آن بول کرد و شک کند

بچیزی

ع — بلکه حرمتش معاند بعید است میرزا

م — و اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه خوبست که احتیاطاً خود را بری الذمه نماید میرزا

ع — با انحصار میرزا

چیزی از منی یا بول خارج شده است احوط غسل است فصل در احکام
حیض و استحاضه و نفاس است هر علامت خون حیض سیاه و گرم است
و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود
مسئله هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه به بیند به پنج روز مثلاً و یکدفعه
در آخر ماه نیز به پنج روز این صاحب عادت عددیه است و بس مسئله هرگاه
عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و بغیر عادت اول قرار گرفت در دو دفعه
عادت بعد معتبر است نه اول مسئله هرگاه شک کند که خون از او
خارج شد یا نه حکم کند که خارج نشد مسئله هرگاه چیزی از او خارج
شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست و همچنین اگر علم بهم رساند که
بول است یا منی یا کثافت مسئله هرگاه خونی بجامه خود بیند و نداند
که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست مسئله
اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل آنکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسان
است یا مبدء انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرایط
حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد مسئله خون قبل از نه سال
حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد خون بتکلیف سه غسل
بر او واجب میشود برای عباداتش هر اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون
بصفت حیض باشد و شرایط حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد
آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یأس داشته
باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئله اگر خون مشتبه بیرون
باید امتحان کند بنحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد آنچه حالت
سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حالت سابقش معلوم
نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حائض واجبست ترک

ع — احوط مراعات احکام نفاس است ظم الخراسانی

س — بلکه احوط بجا آوردن غسل است مطلقاً بقصد ما فی الذمه ظم الخراسانی

ع — در علامت بودن اشکال است

ص — در صورتی که خون مردد بین حیض و استحاضه باشد ظم

بیان مورد احتیاط تا چه روز در عمل خود خواهد آمد

ایام را ترک کند و عمل مستحاضه را بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار تفحص
نکرده نماز کرد نمازش باطلست اگرچه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه
ترک اختبار بجهت نسیان و غفلت و نحو آن باشد در این صورت بر فرضی که معلوم
شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئله** باید خون حیض
سه روز متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بردارد و لحظه صبر کند بیرون
آورد خون آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست
مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است همچنین شب
یازدهم **مسئله** حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود
و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثر ندارد
مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین نه روز خون به بیند حیض
نیست **مسئله** هرگاه زنی ظهر مثلا خون به بیند تا ظهر روز چهارم
کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه از روز تا
شب خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز مستمر خون ببیند و قطع شد پیش
از ده روز و روز دهم باز به بیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش هرگاه
سه روز متصل خون دید و قطع شد یکروز دهم و یازدهم باز خون دید
این دویمی استحاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض
باشند ده روز فاصله شود دویم را حیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عادت
وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادت کند اگرچه بصفت
حیض نباشد و اگرچه یکروز یا دو روز پیشتر از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند
که حیض نیست **مسئله** در ذات عادت عددیه فقط و ترک عبادت
بمجرد دیدن خون خلافست احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک
حایض تا معلوم شود چنانچه سابقا اشاره شد خصوصا هرگاه بصفت

علی الاحوط میرزا

احوط جمع بین تروک حایض و اعمال مستحاضه است ظم الخراسانی

مگر عادتش ده روز باشد و شهادت دهند بر دو بودن تکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه میرزا

حیض

[illegible] افعال استحاضه است

حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است **مسئله** هرگاه خون
از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود پاکی نیست و اگر بعد از
یکروز یا دو روز که صبر کرده بعد عبادت کند مستحب است **مسئله**
هرگاه بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون به بیند و صفت حیض داشته
باشد ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک
حایض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و هم چنین است زنی که عادتش
قرار نگرفته باشد یا مبتدئه است **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون
قطع شد و بعد در سه روز مستمر دید و نیز حیض است و اول استحاضه اگر
چه اول در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله**
هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت
طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض است **مسئله** صاحب عادت
ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیشتر را استحاضه
قرار دهد و عادتش را حیض هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهر
از ده روز میانه زیاده است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار
دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اولی را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه هر
صاحب عادت عددی هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد
همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را اتمام کند بغیر تمیز و اگر زیاد تر
باشد از تمیز زیاده را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در زاید **مسئله**
اگر اصلا تمیز ندارد از اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط
و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه هر هرگاه صاحب
عادت وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشانش کند
و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش به روز

احوط جمع بین تروک حایض و افعال مستحاضه است ظم الخراسانی

[illegible]

مگر آنکه صاحب عادت باشد باید تمام عادتش را حیض قرار دهد میرزا

این مسئله با مسئله پنجم بعد از این مسئله اختلاف نیست و حکم بنحوی است که در آن مسئله میرزا

نمیرسد و هر قدر برا اگر یقین بحال فتن ندارد انقدر را حیض قرار دهد و در بیش
تتمه را استحاضه **مسئله** هرگاه عادت وقتی از ده بگذرد اما در عادت
خون صفت حیض ندارد و بعد صفت از دار عادت را حیض قرار دهد
اگرچه بصفت حیض نباشد **مسئله** بر زن واجبست استبرا رحم از خون تا خاطر
جمع شود باین طریق که پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده
بخون نیست پاکست اگرچه مظنه عود را داشته باشد و اگر عادت عود بلکه
پیش از ده روز صبر کند پاکی نیست اگرچه احوط غسل و عبادتست **مسئله** هرگاه
در میان دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بگذرد هر دو
حیض است و آن ده روز استحاضه است **مسئله** فرق نیست میان آنکه
خون حیض سیاه و یا سرخ بود نیز بلکه هر دو صفت حیض است **مسئله**
زنی که باید بعادت خویشان خود رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او و عادت
را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط آنست که روایات
هفت روز عمل کند **مسئله** هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند
عدد را در اول ماه قرار دهد بنابر احوط **مسئله** حرامست بر حایض داخل شدن
در هر عبادتی که مشروط بطهارتست و صحیح نیست از او **مسئله** حرام
است وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن
آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال
است احوط اجتنابست **مسئله** کفاره وطی در قبل حایض بر مرد لازم است
نه بر زن و در اول حیض یک مثقال شرعی هجده نخود و در وسط آن نه نخود و در آخر
آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است یا قیمت آن هم کفایت میکند بنابر اقوی
مسئله قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است **مسئله**
بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد یا اول یا وسط یا آخر حیض

علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوبست ظم الخ

مدار

مدار بر حیض شخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن
بجهة کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بجهة
در زمان عجز توبه است و اما اسقاط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن
حایض مدخول بها او بود و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد طلاق او صحیح
نیست **مسئله** هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد و بعد معلوم
شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل است **مسئله** وضو پیش از غسل ساختن
شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله**
هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را
بشوید کراهت کمتر میشود **مسئله** احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای
نماز نیست که بنذر واجب شده همچنین روزه معین که بنذر یا شبه نذر بر
او واجب شده باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر ادای
افراد نماز از طهارت وغیره و اقل واجب نماز در مخیر بین قصر و اتمام بقدر قصر
از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجبست **مسئله** هرگاه باعتقاد
آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شود که وقت
باقی نبوده باطلست نماز پس هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست اگرچه احوطست
مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دو نیست نماز کرد بعد
معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت متعرض
ادا شود و نه قضا بنابر احوط **مسئله** سنتست از برای حایض که در وقت نماز
با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول بتسبیح و تهلیل و حمد
خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت
دارد یعنی ثواب تلاوت کم میباشد **مسئله** مکروهست از برای حایض
خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است **مسئله**

ضعیفه بعد از وضع حمل یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز
هر وقت خون بیند و قطع شود نفاس است اگرچه یک لحظه هم باشد ه‍ اگر قبل
در ولادت اصلاً نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست ه‍ خون
قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز
فاصله باشد والا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس
ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است ه‍ هرگاه
در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است تا تمام طفل که متولد
شد ابتدای ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد
مسئله هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون ندید و پاک شد روز دهم
باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلا خون دید
و در روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پس روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس
حساب کند **مسئله** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده
روز قطع شد نفاسش همان است و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت
عدد به ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط
تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله**
هرگاه خون نفاس بین ده روز قطع شد ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت
در بین ده روز باز خون دید معین بر او افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل
انقضاء عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است
حکم نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگرچه اولی در غایت
احتیاط است تا هیجده روز جمع نمودن میان احکام مستحاضه و نفاس **مسئله**
هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس
آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک نفاس جدا گانه ده

روز نفاس است و سی روز باشد ه‍ هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد
مثلا بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم ببیند تا دهم بگذرد
آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط این است که هشتم و نهم و دهم
آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند
بعد روزه اش را قضا بگیرد ه‍ هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد
خون نه بیند تا روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده
روز بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز
اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول خون دید قطع
شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت
همان روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد
از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده میگذرد یا بقطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازم است
از برای نفساء استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است
غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس **مسئله** آنچه بر حایض حرام است
بر نفساء هم حرام است از وطی یا مس کتابت قرآن و غیره و عبادت و قرائت
سور عزایم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجدین ه‍
مکروه هست بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قرآن
مسئله مستحب است که نفساء در وقت نماز وضو بسازد و مشغول
ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه است ه‍ خون استحاضه
در غالب اوقات فاسد است رقیق و زرد و سرد و صاف و بی سستی خارج

میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه
اما قلیله انست که خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و
متوسطه انست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ
کرده باشد و کثیره انست که خون از پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه
برداشتن بعادت زنان است بنابر اختلاف ایشان مسئله خون استحاضه
همین که بیاید در باطن که تواند بیرون اورد ضعیفه مستحاضه است و همین که
بیرون بیاید هر قسم هرچند کم باشد ناقض است مسئله هرگاه باختبار
و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه یا استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم
شود بهمان که هست عمل کند مسئله واجب است از برای هر نمازی وضو
خواه واجب باشد و خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نماز هایی
احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز انها را بجا میتوان اورد
مسئله هرگاه بعد از نماز ظهر و عصر یکغسل بکند احتیاطا و اگر بعد
از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل کند احتیاطا
مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز اینده
غسل کند جایز نیست که مستحاضه زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل
ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است از برای هر نماز یکغسل هرگاه
فاصلهٔ عرفی نشود و الا واجبست غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در حکم نماز
نباشد مسئله هرگاه از شروع در غسل یا وضوء یکرخونی از ضعیفه
خارج نشود تا اخر نماز غسل یا وضو ضرر ندارد و مادامیکه خون دیگر نیاید
غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئله اگر بعد از
غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل
رفع حدث استحاضه میکند مسئله اگر در ظاهر قطع شود نه در

باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در ان زمان
از باطن نیز قطع شود لازم است اعادهٔ طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد
برای چیزی نیست و نماز میکند و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت
و تنگی ان اگرچه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم
شود که در باطن قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز میکند مسئله
هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند
و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر
خون ارام بگیرد بقدری اعادهٔ طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثناء
نماز ارام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بود اعادهٔ طهارت و
نماز نماید مسئله اگر زن یقین کند ارام گرفتن خون را در زمانی که
گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار ان زمان با امکان و عدم
مشقت زیاد مسئله هرگاه استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش
از نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح رو دهد خون و قطع شود
از برای نماز ظهر احوط غسل است مسئله واجبست که ضعیفه حفظ
کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در
بین نماز خارج شد اعادهٔ نماز نماید بلکه غسل هم بنابر احوط اگر نگوییم اقوی
و اگر بجهت غلبه خون خارج شود خون ضرر ندارد مسئله هرگاه در
بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را
اعاده کند و اگر در وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است
تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه
غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنابر احتیاط وطی یا و ضرر
ندارد مسئله هرگاه مستحاضهٔ کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع

شود باز به بیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود هر اگر در بین
غسل حدث اصغر از او سر زند غسلش را اتمام کند صحیح است لکن باید از جهة
عبادت مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث
که دفع او را میکند غسلش را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون در اثناء
غسل موجب اعادهٔ آن نیست **فصل** در احکام اموات هر گاه
غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن اولیاء باطل است و لازم
است اعادهٔ غسل و نماز **مسئله** جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن
میت مگر باذن ولی میت و اولی بولایت وارث است که اول پدر و مادر
و بعد اولاد و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد اناث و بعد جدهٔ پدری و بعد
خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکورشان مقدمند و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره
و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اما شوهر بالنسبه بزوجهٔ
دائمه اش مقدم است بر همهٔ انها اما در منقطعه اشکال است و در غایت احتیاط
مطلوبست و همچنین است بر دیگران **مسئله** باید غسل دهنده میت
مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله هر واجب
است غسل دادن شیعهٔ اثناعشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام
یا قطعه که با او استخوان نباشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد
اگرچه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعهٔ جدا شده از زنده که با
استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلی که چهار ماهه شده هر گاه
سقط شود مگر نماز که ندارد **مسئله** هر گاه طفل زنده باشد در شکم
زن میت و نتوانند در پهلوی چپ او را شکافته او را بیرون نیاورند و اگر
بدون زنده بیرون است دفن کنند و هر گاه شک در حیاتش دارند حرام است
شکافتن پهلوی چپ او را واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل

واحوط استیناف غسل است نیز میرزا

مسئله واجب است غسل دادن میت اول باب سدر و بعد باب کافور
و بعد باب قراح که کفایت میکند از اغسال اگرچه جنب یا حایض باشد و مثلا
و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگرچه احوط ترتیبی است هر
هر گاه ممکن نشود غسل باب تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم
است **مسئله** مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیادتی بقدر زیادی
که آب را مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافی نیست هر پیش از غسل شرط است
تطهیر بدن میت **مسئله** هر گاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او
غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد
و واجب است ازالهٔ آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله**
هر گاه آب کفایت سه غسل نکند آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهة باقی یک
تیمم بدل آن دهند و هر گاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک
غسل دهند با رعایت ترتیب در نیت **مسئله** هر گاه میت محرم باشد
واجب است عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و نزدیک کافور در او
حنوط نکنند و همچنین بوهای خوش دیگر **مسئله** هر گاه جنسی یا
محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند
ساقط است غسل دادن و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا کیسه
در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله**
مکروه هست چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او
و هر گاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط
آن است که از غسل هم بدهند **مسئله** کفن سه پارچه واجب است
پیراهن و لنگ و لفافه و سر تا سری بقدر یکه از طول بتوان بست و از عرض
بر روی هم بپیچند و اگر سه پارچه ممکن نشود با آن اکتفا کنند اگرچه همان ستر

قراح یعنی آب خالص

این احتیاط ترک نشود میرزا

عورت باشد مسئلهٔ باید کفن غصبی و حریر و پوست نباشد و مستحبست
که خوشنماتر و صاحب قیمت باشد و اما زیاده از قدر واجب بی اذن ورثه
کبیر و از مال صغیر نباید مسئلهٔ جایز است در حال ضرر بلکه وجوبش
خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت منحصر و بچیزهائی که جایز نبوده در حال
در حال اختیار مگر غصبی مسئلهٔ سه پارچه کفن از اصل مال میت
برمیدارند اگرچه مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است اگرچه در عدهٔ رجعیه
هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد مسئلهٔ
کفن مملوک با مالک است مگر جزئی از او آزاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت
با مولی میباشد مسئلهٔ اقوی آنست که بذل سدر و کافور
و آب غسل واجب نیست کسیکه واجبست بر او کفن مسئلهٔ اقوی وجوب
حنوط نمودن است بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را ولی اگر بعد از طواف
بمیرد جایز است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نزنند مسئلهٔ
وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد و بهتر آنست که ما دامی که
تر هست میت را عذاب نمیکند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست
دیگر بستها دنبال بر او بنویسند مسئلهٔ جایز است حمل میت بر دابه
خصوصا در وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدوش زنان مشقتی باشد
بر حاملین او مسئلهٔ نماز واجبست بر شیعهٔ اثنا عشری بواجب
کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله
مستحب است اگر زنده متولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن
است برای او مسئلهٔ هرگاه یکنفر زن منفردا بر میت نماز کند از دیگران
ساقط میشود و بجماعت اگر حایض باشند بعضی با بعضی و زنان مستحب است که در
صفی جدا بایستند مسئلهٔ در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث

وخبث و ستر عورت اگرچه ستر او طست بلکه اولی رفع خبث هم
مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر بخواهد غسل کند یا وضو بنماز د
مسئلهٔ شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و
باید سر جنازه جانب دست راست امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحهٔ
مکان و ترک منافی صورت صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از
غسل و کفن و حنوط بودن مسئلهٔ نماز موافق مشهور بهتر اینست که
بعد از تکبیر بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد
بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما
صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرٰهیمَ وَ آلِ اِبْرٰهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ
عَلٰی جَمیعِ الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللّٰهِ
الصّالِحینَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ
وَ الْمُسْلِماتِ الْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ
مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ
اِنَّ هٰذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ
بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً
فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ
فی اَعْلٰی عِلِّیّینَ وَ اخْلُفْ عَلٰی اَهْلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ
الرّاحِمینَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع بمیت است مؤنث
میاورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعاء آخر بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ
لِاَبَوَیْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً مسئلهٔ در نماز میت عدالت امام
را عادل نباشند مسئلهٔ بی اذن ولی بفرادی هم مشکلست نماز هم

وَ اغْفِرْ لَهُ

بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر
بجا آورده میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر میگویند اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد
الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا
المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند
مسئله ماموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود را قرار
دهد و دعای اول را هم بخواند و همچنین دعای دوم و سیم را و اگر بذکر مشغول
شود بعد از دعا ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بر دارند
که نرسی دعا بخوانی بی دعا تکبیر بگو ضرر ندارد **فصل** در احکام نماز است
مسئله مقدمات نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه
و نماز طواف و نماز آیات و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر
پسر بزرگست و نماز نذر و نماز عهد و نماز میت **مسئله** مقدمات
نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ستر عورت
چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی
نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی
مسئله وضو دو شستن و دو مسح کردنست و شرایط وضو چهارده
چیز است نیت و ترتیب و موالات و مباشرت باینمعنی که مکلف میباید بنا
بقدرت خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و اطلاق آن باینمعنی
که غصبی و نجس و غساله استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی
نباشد و موضع پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر
غصبی نباشد و شرایط غسل هم چنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب
در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورت است **مسئله**

ع
نماز والدین بر ولد
واجب نیست علی
الاقوی اگرچه احوط
است ظم الخراسانی

د نماز میت

و
با عدم انحصار بمحل
ریختن آب وضو محل
وضو محل اشکال
اگر مترتب شود تصرف
در مغصوب بر
وضو بلکه وضو
صحیح نیست بر آن
تقدیر بعید
یعنی وضو سبب
و علت تصرف در
مغصوب شود
ظم الخراسانی

مرد باید خود را نیز بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و قدمین یعنی کف پا را هم
بنا بر احوط بپوشد **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء
حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه
بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد بالخصوص باینمعنی که شبهه محصوره نباشد **مسئله**
وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و
وقت اجزاء **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام
و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات و رکن از اجزاء
نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یکرکعت **فصل**
در احکام و شرایط نماز است **مسئله** جاهل بحکم قبله اگر نمازش مابین
یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر در مابین نماز بفهمد احوط
این است که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص از نماز شکسته
و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمی
کند که ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر یک را اگر خواهد مقدم دارد **مسئله**
هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند که مهر و مثل
آنرا نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن کند و بکشد بهمدیگر آن و قرار دهد باید
باینچنین کند **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم
چه شکی بود بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالتم چرا نستم نمازش
باطلست **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد
و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت
سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد و
اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شک است در آن سجده پس تروی کند و
اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت

ص
مراد شان از اجزاء
لازم نیست
ظم الخراسانی

ـه
یعنی بالنسبة بمطلق
مصلی چه زن و
چه مرد ظم
الخراسانی

نیم
با فرض حصول قطع
در حال سجده بر
میدارد و عمل بقطع
خودش مینماید
چه منفرد و چه غیر او
ظم الخراسانی

مفرد

منفرد صبر و ماموم تابع امام است هر شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع
خم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً
حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع بخواند
و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتی که برخواست بنماز تسبیح در
نظرش زیادتر بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد هر اذان و اقامه که در
مسجد ساقط است بشرطش عزیمت است تمام مسجدی که چند جماعت نماز
بکند بکر مشروکه امام را نبی ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا
مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد
هر هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب
و شک سه و چهار کرد در شک بود یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع
رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و بنا و تلافیش را بجا آورد بحکم شک
مذکور عمل کند و بعد از نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است قصد
نیت بعد تمام کند بمغرب احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند هر
موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گذار نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات
حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله آنست هر
هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلثان برود در لباس مصلی خشک
شده باشد احتیاط در شستن آنست **مسئله** هرگاه شخص السلام
علیکم را واجب قصد داشت و آخر قرار داده و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد
مسئله هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط
اینست که نمازش را اعاده کند هر هرگاه سه سلام را داد و تعیین واجب نکرد
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتها
یا را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست **مسئله** نماز میت

هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلاً یعنی که بکلام آدمی تبین نرسد
یا بعض از آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود **مسئله** حمل نجاست
در نماز هم مثل ظاهر لباس است از روی عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو
و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد هر حمل اجزاء
حرام گوشت و میته نجس عمداً نماز باطلست بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد
هر زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بشروع شود
اگرچه محرم باشند احتیاط ترکست هر هرگاه حجابی در میان شان باشد که در هیچ
حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد هر مریض
در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی
بعد از سلام سر نزده و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا بیا
ورد و احتیاطاً نماز سابق را اعاده کند **مسئله** کفش در پای نماز گذار باشد
و ساق پا پوشیده باشد و سر انگشت شست در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر
ندارد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر
خود واجب کند مشکلست هر هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا بیاورد
هر موم همراه نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد هر هرگاه چیزی
مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر
ندارد **مسئله** شخصی بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین
مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است
نمازش **مسئله** هرگاه در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفتن بدون
التفات یا عقیده آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضاء آنست چه
نماز خود و چه استیجار **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله
سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه

هم وارد شده است هر مدی در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاده
نه بقدر یکه از حد قرائت بیرون رود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه
یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ احوط
واظهار تنوین محمد را ادغام نمیکنند اما وقف بر محمد صحیح است اما فرش غصبی
بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد هر نماز
وحشتی در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله خواند فوراً ملتفت
شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه در رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اتمام
کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط مسئله اگر نماز
وحشت را فراموش کرد پس پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای
صاحبش تصدق بفقرا دهد مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز
نیست در لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهواً
شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز رکوع
نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب اگر وقت مختص
مغرب بوده بعد از تمام احوط این است که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع
رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر در
وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطاً میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را
و هم چنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را هم
هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده
رود و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضا بکند بخواند مسئله هرگاه بعد
از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شده در بین نماز بخاطرش
اصل نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا
احتیاط مسئله اقوال مستحبی را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه بقصد

و — بلکه تدوین نماز احتیاط نماید اگر حق عدول باقی باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا

خصوصیت

احسنت خواندن ...

خصوصیت بجا آورند احتیاطاً آن نماز را اعاده کند هر نماز در زمین و فرش
ولباس غصبی از روی نسیان وجهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است
مسئله جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد
وسجدهٔ اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجدهٔ دوم برود و اگر
دوباره بی اختیار برمهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجدهٔ اول
حساب کند هر الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند از کار همزه اش ساقط
کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند هم چنین الحمد لله را اما تکبیرة
الاحرام پیش چیزی با و وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود مسئله با
مطالبه و قدرت بر ادا دین واجب فوریست اداء او و اگر نداد و راضی نکرد
طلبکار را و در این حال نماز کرد بعد از رضا طلبکار یا اداء آنچه نماز در
وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر احتیاط هم چنین است ادا نکردن خمس و زکوة
هم مسئله اسم پیغمبر را شنیدن صلوات فرستادن مستحب است
اگرچه در نماز هم باشد مسئله جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است
هر سلام کند بسلام تنها اگر کسی است که خبر را نفهمد بر گرفته واجب است
جوابش و کفایت میکند سلام علیک مسئله دعا بفارسی کردن را
در نماز احتیاطاً ترک کند هر زن که نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا
بر احتیاط اگرچه نامحرم هم نشنود صوتش را مسئله هرگاه حرفی از قرائت
را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه
پیش بگیرد و مراد از این عبارت آنست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند
هر هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شد اگر وقت وسعت دارد قطع
کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل
عقیق و فیروزج و مانند آنها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند هم

ک — اگر مستمر وضع متحقق شده باشد میرزا

ت — لکن اگر کلمهٔ الف و لام دار بلکه مطلق همزهٔ او را بقصد وصل بنا بقی بود باشد سابق را نیز تا بجا نیکرد بکر همزه وصل نباشد باید رو وصل بنا بی نشده بود احتیاط اعاده نماید میرزا

ص — مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

س — مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

ن — الحواله اگر بقصد جواب بگوید که بان قصد قرآن نماید مثل سلام علیکم محمد کاظم الخراسانی

ی — مراعات این احتیاط لازم نیست محمد کاظم الخراسانی

ص — در تقدیم معادن بر پشت دست تامل است ...

حمل نجس در نماز احوط اجتناب است تا اجزاء حرام گوشت نیز بنا بر احتیاط و حمل ان بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطر امد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضاء ان است **م** اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده یا وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده آن در وسعت وقت **م** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین برسد و اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطا بگیرد ناخن را و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر ان زیادتی باشد ضرر دارد **مسئله** از گوشت سر انگشت مسح کند و بکنار انگشت بالا بری ضرر ندارد احوط دوباره روی انگشتها را مسح کشیدن نیست **م** بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی بمهر نرسیده ملتفت کرد که طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا اورد بعد بسجده رود و هم چنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد **مسئله** شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحب ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **مسئله** اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگر چه در

سفر باشد یا انکه بعد از زوال نیت کند **فصل** در عدول **م** عدول نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب قضا یا اداء و قضائی که ترتیب او را نمیدانی بقضاء و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی جایز نیست مگر انکه خواهی درک جماعت کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحبی واجبی را **مسئله** نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب اداء بقضاء و قضائیکه ترتیبش را بدانی بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **م** هرگاه نماز کرده **مسئله** هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه واجبی خواه مستحبی و سهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز است که قصد داشته را اول عدول نمیخواهد **مسئله** اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب کرد و در عدد کتاب موافق باشد **م** انگشتر متنجس در عقد دست و شبه ان ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما فرو خفتن جایز است و احوط اعلام است **مسئله** هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما بقسمیکه از صورت نماز نیفتاده بعد که فارغ شد ذکر یا قرائت که در ان حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **م** قرائت جهریه که اخرهای کلمه بعضی جاها اهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد **م** فرش بر مریض حکم تخت نماز و بستر را ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز **مسئله** معفوه نیست مربیه طفل یا اندرت تغییر جامه اش یا عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت **م** خون ناشی و جوان حلال گوشت در جامه و بدون مصلی کمتر از درهم معفو است

هرچند غلظتی هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را کم القلا
براورد کند و از خون غیر که همراه مصلی باشد در لباس یا در بدن احوط اجتناب
مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکی از تسبیح
واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند مسئله هرگاه مالی را خمس
نداده از عین اموال بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطلست
مسئله هرگاه نماز استیجار باشد و موسع بر ذمه شخص باشد نماز میتی
نمیتواند کرد هر در نماز میتی شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام
داده است و برخواستن این رکعت اول تعیدا است فوراً نشیند و سلام نماز بخیر
را بدهد مسئله هرگاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز
کند نمازش باطلست هر هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز
متحرک شود اگر یکسوزنی هم باشد نمازش باطلست هر هرگاه شخص بسجده رسید
و بخاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش
کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست
بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و
بعد از نماز سجدهٔ سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد مسئله هرچه
که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکند بنا بر احوط اگرچه چیز
دیگر روی آن بپوشاند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد هر نماز صحیح
هرگاه طمانینه و شرایطش را از روی مسامحه عمداً بجا نیاورد باطلست هر
هرگاه ببینی که شخص طمانینه و شرایط نماز را درست بجا نمیاورد اگر جاهل
است واجبست او را ارشاد کنی و اگر غافل است باید او را امر بمعروف کنی
باشرایط مسئله وطن فعلی زیاد از دو وطن مشکل است هر
گاه هم نکند شخص از وطن در مگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته

ناشد

صح و احوط مراعات نمودن اعادهٔ نماز است بعد از اتمام میرزا

مراعات شان احتیاط لازم نیست محمد کاظم الخراسانی

الاحتیاط خصوصیت ترک نشود احتیاط نماید

باشد در عود بآنجا احتیاطاً نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند هر
نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافلهٔ مغرب میتوان کرد هر
هر شخصی نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط
اینست که دو دفعه به نیت قضا از ابعمل آورد و هم چنین است عکس هر
هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلاً بر بوریا سجده کند با امن از
ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوء بی تقیه ساختن در خفاء
مسئله هرگاه شخص نافلهٔ صبح را نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت
نافله باقیست نافله را بقصد قربت مطلق بجا آورد ضرر ندارد و هم چنین
نافلهٔ ظهر و عصر مسئله هرگاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت
سهواً بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دارد از کلمهٔ پیشترش
بگیرد مراد از کلمهٔ پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد بکلمه که
الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده
باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اگر نداند همان را تا بعدش
بخواند بعد سجدهٔ سهو از برای زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد مسئله هر
گاه شک دارد که پنج رکعت عصر مانده یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد و الا اما
در وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر
نماز ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعض کف دست و بعض
انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است هر
حرف قرائت و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است
مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را دو رکعت سلام داد بیمنافی
و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان رکعت را
رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا

صح و احوط قطع نمودن غفیله نکردنست بلکه بجا آورد بر جاء انکه غفیله باشد بهر نماز آشود میرزا

بعید نیست که لازم نباشد در فتن از مکان که سبب تقیه بوده است در تحصیل مکان خلوت نمودن هرگاه وقت عبادت وسعت داشته خاص شود اگرچه احوط با آنکه اعاده نماید غیر را اگر ترک نمود عمداً بجا آورد لکن در وضو اگر نتواند مسح را بجز اکتفا کند که نعمه مند در رفع مرعسل نماید و هم چنین در سجدهٔ نماز چون که سجده نماید بجوا بمنع السجود علیه اگر کسی فهمید باعث الزام به بیرون رفتن از مکان نبود البته نرفتن نماید میرزا

بعید شک کند که ظهر را کرده و این عصر است یا نکرده و این ظهر است میرزا

کنز

کند و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع
رسیده باطلست این نماز و آن رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد
و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه
بتسبیحات اربع را بجا بیاورد و سجده سهو را بجهة سلامهای بیموقع بکند
هم چنین است ظهر و عصر **مسئله** هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بجا
طرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع
و بعد احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در اثناء خم شدن رکوع را فراموش
کرد **مسئله** هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره وقت مانده باخر وقت
پنج رکعت بلسوره آنوقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد
عصر را هم احتیاطا قضا کند **مسئله** شخص نماز شب را بر خود واجب
کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگرچه خوف بیدار نشدن هم داشته
باشد و اگر چنان میدانست که وقت تنگست تیمم کرد و نماز کرد بعد
معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده نماز کند و اگر چهار
رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست هر
هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است
با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز جهت دفع غیبت یا
غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجب و بجهة
ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این
نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته
منهدم سازد و مغرب تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا
هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط
خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود یا نشود تکرار کند که تا

ش – تعیین بتسبیحات دیگر ندارد میرزاده
ع – یعنی عمل بنذر نیست میرزاده
ص – یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد میرزاده
س – اگر نماز مغرب کرده است باطل است این نماز در این صورت نیست که نماز مغرب نکرده است پس نیت مغرب میکند و بنحو یکه مذکور است عمل میکند و احتیاط با عاده را ترک نمی نماید میرزاده

بتک رسد بد آنوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم
اکتفا کند و بگذرد **هر** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن
پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو
بجا بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن و اگر بی شعور بر زبانش
جاری شد سجده سهو نمیخواهد **مسئله** مسافر مثلاً هفت فرسخ
رفت روز دیگر یک فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند
و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هر
گاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل
تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **هر** هرگاه شخص
بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بود شسته است یا نه
نمازش صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی اینست که آن
نماز را اعاده کند **مسئله** شخص عقب گریخته رفت مثلاً بی قصد
مسافت تمام کرد نماز را و در جائیکه قصد مسافت است تا آنجا است نماز
را تمام کند وقتیکه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت
گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست **هر** جائیکه شخص احتیاطا باید
نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد
و احتیاطا آنرا قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هم
چنین است نماز احتیاط از برای شک **مسئله** شخص جائیکه نمازش
را باید اعاده کند با احتیاط عدم فتوی هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت
و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنابر احتیاط **هر** در نماز آیات
ماموم فهمید که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد و در رکوع
رفت ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره را بخواند و تمام کند **هر** ماموم

س – بلا بجا بیاورد احتیاطا (ق)
ط – علی الاحوط میرزا

دررکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت
کرده والاّ فلا **مسئله** در نماز آیات پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع
تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله با تکبیر مستحب است **ه**
در نماز گریه بر حضرت امام حسین ع بی اختیار ضرر ندارد امّا با اختیار در
ان محتاج است بتامل **ه** لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش خودش
باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با ان صحیح است **ه** هرگاه
شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده شک کرد که طمانینه بعد
از رکوع را بجا اورده ام یا نه احتیاط برگردد بجا اورد **مسئله** هرگاه بعد از
نماز دو یم یقین کرد که یک رکعت از این نمازش کم شده و نمیداند از کدام نماز است
هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را
بقصد ما فی الذمه بجا اورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد
از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالفتهم اتفاق افتاده است
احتیاطا ان نقص را بجا اورد و نمازش را اعاده کند **ه** از ان که میان دو
نماز ساقط است در صورت عدم نافله کردن فاصله است و ساقط نیست
مسئله در اخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز درک
میکند و تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را درک
مسئله در سجده دویم نماز یقین کرد یک سجده از رکعت پیشتر
در رکوع این رکعت را هم نکرده است سر بردارد و ان یک سجده را از سجده پیش حساب
کند و بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادی
بجا اورد **ه** هرگاه شخص اجیر شود نماز از برای میت بشرط انکه اذان و
اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی را هم بجماعت ماذون باشد بجا اورد
این شرط اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سیم

ازان قریبه … باسقاط شرط جماعة (ق)

بلکه مطلقا علی الاقوی محمد کاظم الخراسانی

بلکه حرام گوشت اگر عین نجاست نباشد کاظم الخراسانی

در دو نیت که تیمم در وقت تمام نماز مقدم است میرزاده

و این احتیاط ترک نکنند میرزاده

یعنی به صورت شکیه نماز را جماعة بجا اورد محمد کاظم الخراسانی

بخیال رکعت اول یا دویم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد قطع
کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد دو سجده سهو از برای زیادتی حمد
بجا احتیاطا بجا اورد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره گفت
سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره
و اگر موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بگوید **ه** بدانکه موالات هم
فعلی بالنسبه بخود ان فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام
و تسبیح و هرگاه نسیانا موالات شان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک
ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر این قسم فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل
میشود و امّا اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل
میشود **مسئله** نماز جمعه واجب تخییریست نه عینی و احوط جمع است
فصل در نیت است **ه** هرگاه شخص بداند که چه نماز است که اراده
دارد بجا اورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست تفصیل اجزاء
نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله**
اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء از اکه نمیداند واجب است یا مستحب
از انقصد قربت بجا اورد ضرر ندارد **ه** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال
صلوة را و کسی او را تعلیم کند صحیح است نماز شرع نیت بلفظ اوردن جایز است
و احوط ترک است **مسئله** با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز
و چه در اجزاء ان و چه در کل ان و چه در واجب ان و چه در اقوال مستحبه
ان باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوة
هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **ه** هرگاه اصل قصد قربت باشد در
ذکر یا قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در
چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا بو

علی الاحوط میرزاده

مگر بعد نماز احتیاط میرزاده

یعنی چه از اول نماز میرزاده

احوط اجزاء مندوبه اتمام و اعاده است در صورتیکه این اجزاء از جهت دیگر باعث ریا نشود نشود میرزاده

خبری یا بنشیند بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز باطل است هـ عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست لکن حرام است **مسئله** هرگاه شخص قصد کرد قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را یا مردد شد مثل آنکه اگر فلانی آمد یا در زمان بعد منافی بجا میاورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطاً بعد از اتمام اعادهٔ آن نماز کند **فصل** در قیام است

مسئله قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا است در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع هـ هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیامش مستحب است و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است **مسئله** مراد از قیام راست ایستادن است بر دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره بنحویکه قیام صدق کند و الا اقرب بمقدمه داشتن شبیه‌ترین حالات است بقیام بر نشستن و اگر نمیتواند بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند به پشت بخوابد پا بقبله هـ اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام با راه رفتن میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند هـ اگر بعضی نمازش را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم دارد هر جا عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و نشسته که نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواند و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده

ص یا بمعنی که [illegible] قیام و ترک آن اقوی جایز است [illegible]

باشد.

باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود هـ از ایستادن که مرتبهٔ اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبهٔ ادنی بالنسبه بخودش تا به پشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که به پشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام است و چونکه رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد تکبیر دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز راست بعد از اتمام **مسئله** باید با قدرت الله اکبر را بدون اشباع حرف و از مخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را تشدید کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام است اگر چه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او و هم از باب مقدمه و کسی که درست نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت تا امید یاد گرفتن الله اکبر را **فصل** در قرائت است هـ واجب است در دو رکعت اول فریضه حمد و یک سورهٔ تمام غیر از چهار سورهٔ سجده و سورهٔ طولانی که نماز بآن سبب از وقت خارج شود **مسئله** گاهی واجب میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف هـ جایز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از آیهٔ سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیهٔ سجدهٔ واجب را بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که در نماز ایماء کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن هـ سورهٔ والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزء سوره است مگر سورهٔ برائت و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سورهٔ متعدد منظورش باشد یا غیر سورهٔ معینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه

سهواً

سهوا سورهٔ دیگر شروع کند چون متذکر شد برگردد واکر موالات ثابت
همان سوره را بخواند والا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره
که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره
را در حال بسم الله بجهت غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند **مسئله** جایز
عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سورهٔ جحد و توحید بلی در
حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کند می تواند عدول کند مطلقا
و عدول بسورهٔ جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا بتفصیلی که دارد در
محل خود **مسئله** واجبست بر مرد جهر خواندن حمد و سوره در
نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر آنها باید آهسته
خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در جهریه احوط اخفات خواندنست
اگر چه نامحرم صورتشان را نشنود و تسبیحات اربع مطلقا باید آهسته خواند
هر مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجبست اخفات بخواند اگر
چه نماز جهریه باشد **مسئله** جهر ظاهر شدن صوتست و اخفات ظاهر
نشدن صوتست اگر چه دیگران نشنوند پستی صوت او اگر شخص نسیانا جهر را
اخفات و اخفات را جهر خواند هر جا که خاطرش آمد بحال خود بخواند گذشته اش ضرر
ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر کسیکه
جاهل بحکم باشد نه موضوع و متذکر بسؤال هم نباشد عفو است از برای او
مسئله مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه و بسم الله حمد و سوره
در دو رکعت اول ظهر و عصر هر در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار
دارد میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و
سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کرده
بدیگری خالی از قوة نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده

باشی یا بخیال تسبیح بوده و حمد بر زبانش جاری شد عدول از آن بتسبیح یا
حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد **فصل** در
شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است هر اگر شخص خلل کند در صلوة مخرج
یا حرکت اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را
سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ
قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و
حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بر حرکت و وصل بسکون
است و واجب نیست مراعات چیزهائی که از محسنات قرائتست مثل تفخیم و ترقیق
و مد سنت و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف
یرملون احوط است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائت درست
نداند واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر
کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و
وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردنست اگر ممکن نشود
بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش
ثابت است **فصل** در رکوع است و نزد از رکوع خم شدنست بقسمی که
چیزی از کف دست بر سر زانو برسد یا بدرت و هر گاه شخص نتواند خم شود
بقدری که کف دست اگر چه بعض آنهم باشد بزانو برسد تکیه بچیزی کند و اگر
آنهم نتواند بسر اشاره کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند هر ذکر در رکوع
یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله یا طمأنینه کفایت میکند
مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند **مسئله**
رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد و افضل آنست تا برابر شدن
موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد

رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد باید در رکوع باید بجهة رکوع زیاده
کند انحنارا تا معلوم شود رکوع ❊ اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن
برکوع یا طمانینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر باقدر شخوب راست
نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا نیاید
عمداً نمازش باطلست **فصل** در سجود است ❊ باید پیشانی را که ما بین رستنگاه
موی سر و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنی
یا بر رویدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست
یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن پنبه
که کیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از چیزی باشد
که جایز نباشد که سجده بران صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده
کرد براو و اگر انها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل بجبهه بچسبد
هر دفعه باید پاک کرد و اگر انهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر انهم
ممکن نشود بر معادن مثل قیر و زاج وغیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست
سجده کند ❊ اگر پیشانی بر چیزی که سجده بران صحیح نیست رسید و نتواند بکشد
بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاط همان نماز را تمام کند و اعاده کند
❊ باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس
نباشد یا انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد یا جبهه
از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرطست که
از کف پا یک وجب بلند تر احتیاط پست تر از موضع ایستادن نباشد
اما مواضع دیگر کرد و سر زانو و دو کف مثل باشد پست و بلند بشرطی که ضرر
ندارد ❊ ذکر سجده مثل رکوع است مگر ذکر کبرش که سبحان ربی الاعلی
و بحمده است ❊ اگر پیشانی بقدر دملی نتوان گذاشت بجهت جراحت

احوط در انها
نبودن نماز است
میرزا

در تقدیم معادن
بر پشت دست محل
تامل است چنانچه
گذشت میرزا

چنانکه گذشت
تقدیم پشت دست
بر معادن محمد
کاظم الخراسانی

اتمام نماز احتیاطا
لازم نیست محمد
کاظم الخراسانی

بلکه نشود بر زانو است
میرزا

وغیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر انهم ممکن نشود
جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راستاست و اگر انهم ممکن
نشود زنخ را بگذارد و اگر انهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن
شود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما
کند بچشم احوط انست که مهر را مثلاً بر پیشانی بچسباند با امکان بلکه
شش موضع دیگر را هم هر یک که نتواند بزمین برساند احوط است **فصل** در تشهد است
نشستن بعد از سجدهٔ اول و قرار گرفتن واجبست
مسئله باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایط تشهد در
قرائت گذشت و باید با طمانینه باشد از اول تا آخرش و ترک اقعا نشستن
کند بنا احتیاط **فصل** در سلامست ❊ بعد از السلام علیک که
مستحب است اگر السلام علینا را میگویی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد
گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگویی تمام بگو
احتیاطاً که واجب حساب نمیشود دیگر بعد از ان السلام علینا مستحب نیست
مسئله صحیح است نماز زن در لباسیکه زی مردانست و همچنین
مرد در لباسیکه زی زنانست اگرچه پوشیدنش معصیت است و احوط
اجتنابست در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال
و پوست سنجاب و قندز اگر در عرف خز نامیده نشود با اشکالست و کلاه و عرقچین
چین حریر و مثل انها که ملبوس باشد نماز در انها اشکالست ❊ استر جامه
حریر باشد اشکالست و سجاف جامه از پهنا را انگشت پهن تر اشکالست
و وصله حریر در جامه اشکالش از برای مردانست **مسئله** یکی
نیست محمول بودن ان مثل کلافه حریر که بر رخت چسبیده باشد ❊ هرگاه
شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلاً باید عورت را بپوشد و نماز

لیس
حکم این مسئله
گذشت ظم الحرمه

حکم
در تحدید مقدار
سجاف رجوع
بغیرها بد میرزا
حریر یا ملصق

اند و اگر تنها باشد برهنه مگر کل بر عورت نمالد و نماز کند با رکوع و سجود یا
ایمن از ناظر محترم و اگر تنها باشد کل دست بر عورت گذارد و با ایما نماز کند اگر نگاه
کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود
ایما کند و از برای سجود زیادتر ایما کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود و نشر
موضع را با قدرت بر زمین رساند و جای سجده را بلند کند با قدرت
که پیشانی را بر ما یصح السجود علیه گذارد **مسئله** اگر ایمن نیست از ناظر
محترم و تنها باید گودالی را پنهان شود در آن و مثل ایمن از ناظر نماز کند بلکه
اگر تنها باید بالای آن پا گذارد با قدرت عورت خود را در آن پنهان کند و با
رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند تا ایماء برای رکوع و سجود نماز
کند **فصل** در اوقات نماز است هر وقت مختص بنماز ظهر اول زوال
شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلاً اگر سایه آن کم میشود
ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص
ظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر
است و در ما بین مشترک است ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت
نماز ظهر اول زوال شمس و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص
شود و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که
مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم گرد و سبع شاخص
که یک ذراع میشود هر اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید
از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل
شاخص شود اگر چه قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتی که سایه
شاخص تا چهار قدم زیاد شود هر وقت اجزائی عصر دو وقت است
یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزائی

ظهر

ظهر یکوقتست بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هر مختص مغرب اول مغرب است
تا بقدر یکه نماز مغرب بشود بعد مشترک میشوند با عشا تا بقدر نماز عشا
مانده نصف شب شود آن وقت مختص عشا است بلی این وقت اختیاری است
مسئله وقت اضطراری آن بعد نماز عشا است تا طلوع صبح صادق
و آن وقت مختص نماز عشا میشود هر وقت فضیلت مغرب اول مغرب
تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اول فضیلت عشا است تا ثلث
شب هر وقت اجزائی عشا دو وقت یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از
فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب یکوقتست بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت نماز صبح صادق است تا سرخی مشرقیه
ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب هر اگر از برای هر نماز
مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء با قربت
مطلقه باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز
شوند و اقوی آن است که بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان موذن
اکتفا نمیتوان کرد اگر چه عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئله** صاحبان
عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا
کرد اگر چه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء
شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در
وقت شده اگر همین سلام واجب باشد صحیح است هر تا شک بدخول وقت
بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست اگر چه بعضی نمازش هم در
وقت شده باشد و غافل هم از اتفاق وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس
اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم
اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد **مسئله** اگر بین نماز ظهر

غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند هر افضل آنست که هر فریضه
را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و در روز
که مستحب است که بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تاخیر نماز
مغرب و عشا تا حاج بمشعر رسند و یا بجهت گرما یا عذری دیگر تا حضور
قلب حاصل شود و یا کسی که منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او
در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که
بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهت شستن
یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا
کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله کند تا راست پس تاخیر اینها
مستحب است هر کسیکه عذر دارد و با امید برطرف شدن عذر است
واجب است تاخیر نماز از اول وقت آن **فصل** در قبله است هر مدار
بر صدق استقبال القبله است پس ضرر ندارد بعضی از اجزاء بدن بیرون
باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای
بعید آنچه افاده علم کند باستقبال الکعبه میکند مثل محرابیکه معصوم
در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل
جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب
میان کتف و گردن بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل
بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام
پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعاء بر گوش
راست و اهل حبشه که نوبی باشند بجدی چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار
میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق
که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین

ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود علم حاصل کنند و اعتماد بر امارات
نکنند **هر** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه
میکنند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد
خودش خلاف باشد وجوب و نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده
میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادام
که ندانی بناء قبله ایشان را بر غلط **هر** هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتی که مامور
بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر میان
ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد
بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی
جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده
است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود که پشت بقبله بوده اعاده
کند یا قضا کند و اگر منتها و را از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا یا اعاده
کند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثنای نماز **هر**
هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن صلوة
را در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد انحراف یا نه و لکن اگر صدق
کند بر آن خروج از اسم استقبال **مسئله** هرگاه مالك مکشده و زمین تر
را طی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن بطرف نماز
کند و اگر با دانستن مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد
به نرفتن تو واجب است برگردی و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت
وقت باشد استیناف نماز کن و اگر همچون همچنین میدانستی که راضی است
و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع
کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت

مضبوط است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات
نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه
و بکاء و ماحی الصلوة و اکل و شرب و آمین و شک در رکعات و زیاده
و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا **م** حدث هر چه ناقض طهارت است
مسئله تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است
م استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تمام
چنین است بالنسبه باستدبار اما اگر بدن جزا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب
منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله** کلام عمدا حرف متغایر فهمیت
که آدمی زند **م** قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر حبس کند
درد که تغییر یابد حالش **م** بکاء گریه است غیر گریه که از خوف نار و شوق
جنت باشد عمدا و گریه بر سید الشهداء علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد
و با اختیار در آن تامل است **م** ماحی الصلوة عمدا و سهوا کردن عملی است
که از صورت نماز گذار بیرون رود شخص **مسئله** اکل و شرب خوردن
و آشامیدن است عمدا **م** آمین بعد از و لا الضالین گفتن است عمدا
عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط **مسئله** شک در رکعات
که ذکر خواهد شد و زیادی و نقصان چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن اما رکن
عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه سهوا **فصل** در نماز آیات و قسم
از نماز آیات آن است که نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع رود
بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحبا قنوت بخواند و
برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود
رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت در رکوع رود چون
راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از راست شدن از رکوع

در منافیات نماز است

علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

در نماز آیات است

پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده بعد از دو سجده راست
شود بقیام و رکعت دویم هم مثل رکعت اول است مگر قنوتش که پیش از
رکوع اول ستم و پنجم مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع
پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است **فصل** در
جماعت است **م** هر گاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد
بجماعت ماموم میتواند اما ترک اما متا حوط است **م** هر گاه ماموم نشنیدن
او بغیر از سه مرتبه باید بخواند و اما یکمرتبه بخواند اقتداء با و نکند و اگر امام سه
مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد
مسئله ماموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده
بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **م** هر گاه
شخص نماز ظهرش را مثلا بعصر امام اقتدا کند بعد آنکه در دو رکعت
آخر فرادی شود و نماز عصر را بامام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هر گاه
شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال
اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط این است که یا قصد فرادی کند و یا عدول
بمستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا
کند **م** هر گاه ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد
عمدا بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهوا
و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع
کند ماموم عمدا پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد همچنین
اگر ماموم پیش از خواندن ذکر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **م** سزاوار
این است از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را بشنود سکوت
در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست که باطمانینه باشد در حال قرائت

یعنی ترک شنیدن و نماز احوط میرزاده

بنا بر احوط و اولی محمد کاظم

ترک نشود محمد تقی (دام ظله)

در قصد انفراد در اثنای نماز خود با تمام نشدن نماز امام از اول نماز یا در اثناء که در حال منفرد شود رجوع بغیر نماید میرزاده

اقتدا فرادی احوط است (ت)

امام

امام مسئله هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینست که صبر کند تا امام برکوع برود و در آخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود هر هرگاه شخص در نماز نافله باشد که با جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد مسئله دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاده از یک ذرع شاه تقریبا نباشد هر ماموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد هر هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط مسئله امام که مشغول نافله نشده باشد و اذان از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نداند رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بود احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئله بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست و بخبر عدلین با اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست مسئله هرگاه فهمی شود از برای امام که باید بعد نماز شرا احتیاطا اعاده کند از برای مامومین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله هرگاه امام برکوع رفت و ماموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه اتفقد و بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط هر ماموم مسبوق فراموش کرد حمد سوره را

احوط در این صورت اعتبار اطمینانست و وثوق و احتمال دارد که مراد از اعتبار نیز همین باشد مرزاده
بلکه در اکتفا باطمینان اشکالست و احوط اعتبار علم است محمد کاظم الخراسانی

امام که در رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا نماز شرا اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد هر ماموم یا عمدا در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین رکعت یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده احتیاطا بجا آورد مسئله هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یکمرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد و احتیاط نماز شرا اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند هر ساقط است در دو رکعت اولین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که بعد از ماموم پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول نیت کردن باشند چنانچه در آن وقت دست بالا ببرند به نیت کردن لاحق ضرر ندارد هر هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود بلند قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هرجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجای صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا تمام بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است هر مسئله نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی در ذمه نداشته باشد هر ماموم در غیر

واحوط آنست که قصد انفراد کند و حمد و سوره را بخواند میرزاده
این مسئله در سابق گذشت میرزاده

احوط آنست که [illegible]
در صورتیکه صوت امام را شنید قرائت بجهر نکند و قرائت را بالمره میرزا

رکعت اول هم چنان میداند که برکوع میرسد که امام راست شد خود
رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه در سجده دوم هم باشد و هم
چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در
اینصورت قصد فرادی یا بعد از امام اعاده است **مسئله** اگر پیشتر
از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط اینست بعد از امام باز بگوید و دو
سجدهٔ سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت بی قصد انفراد احتیاطاً
نماز را اعاده کند ﴿م﴾ هرگاه در مسجدی وارد شوی که یک امام است یا در نه
متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی
فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف هم
باشد چه دور باشی و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان
چه عقب چه با حد جانبین ایشان نماز ات واقعا مکروه جایز نیست اگر چه
امام جماعت را هم نشناسی **مسئله** شخصی که نماز قضا و یقینی بذمه
نداشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احوط و اگر در نماز واجبی باشد
عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنابر احتیاط بلی عدول
بقضاء میتواند کرد که زود درک جماعت کند ﴿م﴾ شک میان امام و ماموم
اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که
من یکسجده کرده ام یا دو سجده اعتبار ندارد یکسجده دیگر بجا آورد و همچنین
در هر موضع از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلاً
حمد بخواند و ماموم رکعت دوم باشد باید او هم حمد و سوره بخواند بالاتی
و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده
که هست در محل خود ﴿م﴾ ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است
متابعت کرد بعد معلوم شد که سجدهٔ دوم امام بوده سجدهٔ دیگر بجا آورد و

اگر وضو را بجا آورد عیب ندارد محمد کاظم الخراسانی

در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکال است میرزا

بعد از امام احتیاطاً نماز را اعاده کند ﴿م﴾ ماموم شش تکبیر افتتاحی پیشتر
از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر
جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا اداء جهریه است
یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد ﴿م﴾ هرگاه شخص نماز مغربش را بعشا
اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند
تا امام رکوع رود و سجده این را بجا بیاورد پس معلوم شود ضرر ندارد
مسئله نماز آیات هر یک را بدیگری اقتدا کند میتوان کرد و لازم
نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول
نرسید درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر ﴿م﴾ هرگاه امام بعض
سوره بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی
کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر
نمازی که فوری نیست مثل زلزله مادام العمر فوری بودن پا قبست و لهذا اداست
و از برای همیشه اگر بجا بیاورد این نماز را به نیت قربة کفایت میکند ﴿م﴾
شخص در تذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود که رسیدم یا
نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است **مسئله** خالی از برای اهل
جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد ﴿م﴾ شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد
فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است ﴿م﴾ ماموم پیش از تکبیر امام گفت بعد
ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه
خود نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش
باطل است ﴿م﴾ نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبی خصوص
نماز یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین
با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست با قدرت بر یاد گرفتن آن ﴿م﴾ باکی نیست

گذشت که این مسئله مبنی بر احتیاط است میرزا

جماعت کردن نمازها بمکر بحسب اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب
شده مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر یومیه
نیز یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحب باشد بجماعت اعاده
کند هر نماز یومیه هر یک را به دیگری اقتدا میتوان کرد قضا را باداء و عکس آن
قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان
کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران هر نماز مستحبی که
بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت کرد بنا
بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز
احتیاطان شک را بجماعت میشود کرد **مسئله** بدو نفر مکلف جماعت
منعقد میشود و زن بر زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند اقتدا
کرد هر هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خواه
داکرد در رکوع بامام نرسد یا شک یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطلست
بلی در شک احتیاطا متابعت کند و در رکعت دیگر مبطلی عمل آورد و تکبیر
بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده
است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسید یا نه باین قصد
تکبیر بگوید که اگر نرسیده ام یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام
از سجده فارغ شده و برخیزد رکعت اول خود قرار میدهم خوبست هر باید صف
اول ماموین امام را ببینند و اگر ماموین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای
بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند
کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز ببینند مگر زن که امامش
مرد باشد حایل بر ایشان ضرر ندارد هر اگر حایل حجره باشد که دیده شوند ضرر
ندارد و اما اگر شلاشبک باشد احوط اجتناب است هر اگر در بین نماز حایل

بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر
ندارد هر باید جای ایستادن امام بلندتر از یکشبر متعارف بلندتر از جای
ماموم نباشد علی الاحوط اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای
ماموین از جای امام ضرر ندارد هر جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم
از امام یا از ماموین آن قدر که دوری بسیاری باشد لکن احوط اینست که از
جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع و نیم شاه تخمینا فاصله نباشد
و هم چنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم
مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط **مسئله** وقتیکه فرادی شدند دیگر بجماعت
بجماعت نمیتوانند کرد هر جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حالت
ماموم قدری پیشتر از امام باشد حتی در سجده هم کفایت میکند هر شخص در
جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا رکوع طویل بشود باطلست
نمازش اگرچه شرایط نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه **مسئله** باید
شخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بدانند یا نشناسد او را و اقتدا کند که کار
و نمازش باطلست هر اگر علم حاصل کند که امام خالی داود که گناه کبیره را نمیکند
و اصرار بر صغیره ندارد یا بجنس ظاهرش مظنه حاصل میکند که حالتی در او هست که منع
میکند او را از آنها یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل کنی یا جمعی
معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعد التش اقتدا کن هر
اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور
تو بود غیر او است اما آنهم عادلست نمازت صحیح است و کذا شخص معینی را
اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او را
هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئله** اگر
در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نماز شرا عدول با امام دیگر

میتواند کرد بنا بر اقوی هر جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اوّل هم قصدش باشد که در رکعت اخر عدول بفرادی کند هر از ماموم بین ساقط است حمد و سوره در رکعت اوّل و دویم خصوص در صلوة جهریّه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند اصلا به نیّت قربت مطلقه بخواند حمد و سوره را و اگر نخواند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتیّه باشد مستحبّ است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است هر اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحبّ است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند امّا نشستن بتجافی احوط است در رکعت دویم خودش قرائت را الخفات کند اگر چه صلوة جهریّه هم باشد و در رکعت اخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل اید و اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت بر خیزد نمازش را تمام کند **مسئله** جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بتاخیر فاحش و اگر عمداً چنین کند گناه کار است و نماز جماعتکردنش صحیح است و احوط نیّت انفراد است و احوط از ان اعادهٔ نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل انکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر را در رکوع بگوید سبحان الله بگوید احتیاطا در است شود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعادهٔ نماز است و هم چنین درصورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد هر گاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو برسد ضرر ندارد و اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحت است و احوط اعادهٔ نماز است و اگر تا رفته برگردد امام باو نرسید ضرر ندارد و بهمان حال باشد هر متابعت در اقوال

گذشت حکم در ان
میرزا

[illegible handwritten pencil note]
(ظله)

در بقاء اقتداء
با تقدیم عمداً مطلقا
و تاخیر فاحش شکالست
و احوط انفرادست
چنانچه مذکور شد
در متن میرزاده

واجب

واجب نیست مگر انکه بشنود صوت امام را که احتیاط متابعت کردن است و امّا اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند هر واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگویند و هم چنین است سلام واجب امّا هرگاه سلام را عمداً پیش از امام بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر انکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجدهٔ سهو بنیت قربت بجا بیاورند **مسئله** هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند امّا حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد هر اگر ماموم نتواند تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هر چه ممکن است بخواند بقسمیکه برکوع برسد بنا بر احتیاط هر اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس امام درصورتیکه میداند که امام جاهل بان هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و درصورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند هر اگر مثلاً امام تسبیحات اربعه را یکمرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکلست **مسئله** جایز است اقتدا کردن با امامی که مبتلا باشد بجبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد هر ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین علی یا دیگر مراتب هر هر گاه امام چیزی از نماز فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است درصورتیکه رکن نباشد و الّا قصد فرادی لازم است **مسئله** هر گاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند

اختصاص بتجبیره
ندارد بلکه از هر
طریق که علم باقوال
امام داشته باشد
متابعت احوطست
میرزا

جواز اقتدا در این
بعید نیست
میرزا
مشکل است چنانکه
در متن است محمد
کاظم الخراسانی

مسئله

مسئله مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفها و مامومین و طولانی نبودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مامومین برخیزند واهل فضل را در صف اول جا دهند مسئله مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانی که خالی میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن با امام از کار خود را و مستحب است که امام بشنواند بماومین از کار خود را

فصل در احکام مسافرت نماز مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا یکشب یا بقسمیکه شبی فاصله نشود و هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس اتمام متعین است مسئله اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت مو از موهای وسطان یابو است هر گاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا ظن در مسافت باشد نمازش تمام است بلی در صورت ظن احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است هر اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده را بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه آن است اگر قلعه ندارد از آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ از آخر محله آن است هر اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهت تفرج باشد مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت را در اینصورت احوط جمع است

ص علی الاحوط اگرچه اقوی اکتفاء بقصد مراجعت قبل از ده روز است محمد کاظم الخراسانی

ع مراعات این احتیاط لازم نیست محمد کاظم الخراسانی

یا جهت دیگر که موجب طول مدت شود ... الخراسانی

هر اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند و نماز از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد که سفر نیست و احوط جمع است مسئله هر گاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از این آنچه (آمده و آنچه) برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند هر هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله هر گاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا هر مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست هر هر گاه قطع وطن کند و برود و چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هر گاه شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است هر هر گاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از حد ترخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا انجا است تمام کند اگرچه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند هر ولایت کاظمین ع و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد

ص اینجا احتیاط ترک نشود میرزاده

ع بقصد سفر یا قاصر نیست اگر کمتر از مسافت باشد علی الاقوی محمد کاظم الخراسانی

اما بلدهای بزرگ که خارق عادتست قصد اقامه در یک محله از آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطا و بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اگر بعد از مراجعت بنا بر قصد ده روز ماندن ندارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرقی ندارد **مسئله** اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ و قصد ده روز ماندن ندارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمعست و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **هر** خارج شدن از حد ترخص مراد نیست که صدای در بلند بهای متوسط مثل کربلا و نجف را بخارج و بعبارهٔ اخری صدای اذان اعلامی بلد بانجا نرسد و شکل دیوار و نمانهای آخر بلد دیده نشود اما بچشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است **مسئله** بلدهای عظیم اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام نماز خلاف شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامهٔ عشره است **هر** هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است با مدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست با مدن رفیق و مطمئن نیست با مدن شان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمعست و اگر بچهار فرسخ رسیده است هم چنین تمام کند اگر قصد برگشتن از سفر یا تردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است **مسئله** هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود و هیچ قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن

ص
اگرچه اقوی تمام است
محمد کاظم الخراسانی

ع
بلکه تمام میکند
ظم الخراسانی

ص
[illegible]

ص
اینا احتیاط ترک نشود مهما امکن
اقوی بعد از رسیدن بچهار فرسخ قصر است
ظم الخراسانی

ص
اینا احتیاط ترک نشود مهما امکن

و نیز در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله** هرگاه سفر شخص معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش **هر** نماز را تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر اولش و سفر دویم احوط جمع است و سفر سیمش تمام بشرط آنکه باز قصد و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام **هر** مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و حایر جناب سید الشهداء علیه السلام و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد **مسئله** اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و بان جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام کند باطلست نمازش **هر** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد **هر** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمعست و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوتست در قضا و ان نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقصد مسافت میرود او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقصد مسافت میرود

ع
بلکه بدون قصد
علی الاقوی اگرچه
احوط جمع است
محمد کاظم الخراسانی

باشد داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل** در نماز قضا است **هر** واجبست قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد آنها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهت عذر و غیره مگر کسانیکه مستثنی اند در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره **مسئله** قضا بعینه بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضاء حضر را در سفر باید تمام کرد و ادا سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال فوت شده **هر** هرگاه مرد قضاء زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندنست **هر** اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء غیر را احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط **مسئله** کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجبست که عزم قضاء کردن در هر زمان داشته باشد **هر** اگر ترتیب نماز قضاء شده را بداند واجبست بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضاء کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر تا آنکه پنج نماز از یکشبانه روز تمام فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نماز یکه خواهند کنند **مسئله** هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضاء آنکه اول فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روزی بر ذمه او است بقدری نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را **هر** اگر یک نماز در

مراعات این احتیاط لازم نیست در وسعت وقت
محمد کاظم الخراسانی

اولی بجا آوردن نماز مستحبی است
دجاء محمد کاظم الخراسانی

علی الاحوط اگر چه اقوی سقوط ترتیب است با عدم علم
محمد کاظم الخراسانی

احوطست
میرزا

میان شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یکدو رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفری باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه **هر** هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه باشد یا قضاء از روز یا از شب بر ذمه باشد و قضاء دیگر بر ذمه نباشد یقینا احوط مقدم داشتن آنست بر اداء **هر** ترتیب در غیر قضاء یومیه نیست **هر** اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل و دانسته او را **مسئله** نماز قضا بکه ترتیبش را نمیدانند اگر چند ظهر مثلا بی در بی صبر بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر **هر** و اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول بعصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بنا بر **هر** نماز قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا میشود باید سوره را بخواند **هر** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که به نیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بیان در همه جاهائیکه ذکر شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خود شده یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد

تا اکر بداند که بجامیاورد اقوی
محمد کاظم الخراسانی

بشرط آنکه بخواند القضاء معلوم یا واقع نیز باشد
میرزا

حکم هر دو مسئله گذشت ظم الخراسانی

نماز والده واجب نیست اگر چه احوط ظم الخراسانی

در شکیات

مراعات این احتیاط لازم نیست کفایت میکند منتهای مرحوم محمد کاظم الخراسانی

در عمل بمظنه در رکعات اخیرتین از رباعیه اشکالست ظم الخراسانی

تبرعاً بجا بیاورد مستحب است و هم چنین است روزه و واجبات دیگر هم شخص نماز قضا که دارد باید قصد و عزم قضا کردن داشته باشد معصیت کار است و نماز قضاء یقینی اگر بر ذمه دارد اجر غیر نشود بنابر احتیاط هم شخص نماز قضاء خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است **فصل** در شکیات بیست یکقسم است پنج قسم از اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورتشان باطلست و در این هشت صورت احوط انست که زود تر یعنی فکر کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل اید که اگر پیش از ان بخاطرش امد عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میانه دو و پنج ششم شک در میانه سه و شش هفتم شک در میانه چهار و شش هشتم انکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت منتهای نزدیکی کافی نیست و بعد از ان اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل اورد بتفصیلیکه خواهد امد اول شک در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دوم شک در میانه دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا میاوری سیم شک در میانه دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری چهارم شک در میانه

در باقی صور شک چهار و پنج بنا را بر اقل بگذارد و نماز را تمام نماید علی الاقوی اگر چه احوط اعاده نماز است محمد کاظم الخراسانی

در کفایت میکند نشسته

میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده

از برای قیام بیجا وجه بجا آوردن نیست و از برای ما عدای اینها احتیاط خوبست مرزا

حکم هر دو سابقاً گذشت ظم الخراسانی

سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک در میانه چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا میاوری اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار بگذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده بجا میاوری هفتم شک میانه سه و چهار و پنج در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجا میاوری اما اول دو رکعت ایستاده را بجا میاوری هشتم شک در میانه پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو سجده سهو بجا میاوری **مسئله** در این شک و شکهائی که در حال قیام فرو نشستن بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا میاوری **هم** در هر یک از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور آنکه علم یا مظنه بجائی یعنی بطرفی نرفت انوقت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن **هم** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخوان اهسته و قنوت ندارد و باقی اجزاء و یکرهش را مثل نماز تمام کن **هم** هرگاه بعد محل شک شک کند مثل انکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا انکه شک سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا به شک تازه گذارد و تلافی شک را بجا اورد **مسئله** هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شکی که شک سابقش که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **هم** هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که

۸۰

هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند ⁂ هرگاه بعد از سلام شك کند که نمی‌داند که شکش چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنابر احتیاط هم مقصود از شك مساوی بودن طرفین است پس اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنابر اقوی و واجب است عمل بآن خواه متعلق بفعل باشد یا ترك آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه عمل بمظنه کرده بعد از آن شك دیگر عارض شد عمل بشك کند ⁂ هرگاه چند شك عقب یکدیگر عارض شود شك آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شك کرده میانه سه و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شك میانه دو و چهار کرده بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع بتشهد شك میانهٔ دو و سه و چهار کرده باید بنا بر آخر گذارد **مسئله** هرگاه شك کند که این که عارض شده است شك است یا ظن شك قرار دهد ⁂ اگر شك کند که آنچه پیش عارض شده بود شك بود یا ظن شك قرار دهد ⁂ در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل نزد وی کفایت میکند و در غیر آنها رو می‌کند تا از صورت نماز بیرون رود بنابر احتیاط **فصل** در سهویات است **مسئله** سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطرش می‌آید اگر رکن باشد و داخل در رکنی دیگر نشده برگرداند را بجای بیاورد و اگر داخل در رکن شده باطل است نماز و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهواً کم شده است باید بجا آورد احتیاطاً مگر سجده و تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو را بجا آورد ⁂ سجدهٔ سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شك

عـ
خصوص عمد اجزاء یقین از ناحیه و در بعض از اشکال است
محمد کاظم الخراسانی

این مسئله گذشت
محمد کاظم الخراسانی

اوسط التسکه مجای وصلی الله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته بگویند ۸۱

چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین ⁂ در سجدهٔ سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سر برمیداری و می‌نشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر برمیداری و می‌نشینی و میگوئی اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بزیادتی وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ بزیادتی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ احتیاطاً **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شك دارد اما احتیاط ترك نشود ⁂ هرگاه شخص بعد از نماز سجدهٔ سهو را فراموش کرده هر وقت خاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسازد ⁂ هرگاه شخص در بین نماز شك کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر و ظهر حساب کند ⁂ غیر از پنج موضع که سجدهٔ سهو واجب است دیگر هر زیادتی که سهواً در نماز اتفاق افتد سجدهٔ سهو احتیاطاً هست حتی آیین السلام یا گفتن بس و همچنین زیادتی شدن نماز که وهمی سهواً ⁂ **مسئله** هرگاه در حال برخاستن یا بعد از سجدهٔ دوم مثلاً بخیال بعد از سجدهٔ اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا بیاورد و هم چنین است هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بیجا گفته شود اما زیاد و نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد احتیاطاً از دو روی سهو است نه عمد اما تسبیح اربعه بجای سه مرتبه هم یکمرتبه سجدهٔ سهو میخواهد اما سلام هر سلام یکمرتبه و حمد بجا یکمرتبه و سوره هم یک مرتبه و یک اسم بجا هم یکمرتبه میخواهد و هم چنین است افعال نماز ⁂ هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجدهٔ سهو و ظنیات و منافیات را نداند و هیچ یك در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل آنها برا او واجب است کند عمداً فاسق است ⁂ شك میانهٔ دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخاست در تسبیح بود که مظنه اش بدو

عـ
و از برای قیام بیجا علی الاقوی
محمد کاظم الخراسانی

صـ
گذشته را
[illegible] الخراسانی

صـ
مگر قیام بجای جلوس
گذشت میرزا
ده

رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای هر یک
از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد هر شخص هر
گاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته خاطرش
آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بر ندارد و رو راست شود
و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطا نماز را اعاده
کند سجدهٔ سهو نمیخواهد مگر بجهة تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد
بنشیند و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین
اگر در رکعت اول در حمد باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا
نماز را اعاده کند بعد از سجده‌های سهو هر مسئله اگر ملتفت شد که اصل
نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند بدو
رکعت سلام دهد اگر قصد [illegible] منوی نماید هر مقدمه مفصل مثل سرازیر
شدن تا سجده فعلی خواسته هر گاه زیاد شود سجدهٔ سهو نمیخواهد و اگر بقصد فرض
بجا آورد ضرر ندارد هر مسئله هر گاه شخص بعد از سلام فراموش کرد
تشهد یا سجدهٔ فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زد از او بعد
فهمید احتیاطا آنها را بجا آورد با سجدهٔ سهو و نمازش را اعاده کند هر هر
گاه شخص یک رکعت احتیاط را فراموش کرد و به منافی نماز بعد مشغول شد در بین
نماز خاطرش آمد اگر محل عدول باقیست عدول میکند به نماز احتیاط و الا
آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا نمازش را هم
اعاده کند هر مسئله هر گاه شخص در سجده مثلا شک کند [illegible] سر کرد بی
التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر مظنه اش بطرفی رفت
بهمان عمل کند الا بیش از کمال استصحاب کند هر هر گاه شخص شک کند
میانه سه و چهار در حال قیام در بین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده

نمازش باطل است هر هر گاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش
احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع
کند نماز را هر مسئله هر گاه در حال شک منافی نماز بجا بیاورد عمدا
و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما کار راستی کرد و اگر سهوا بشود
منافی بقسمیکه باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط بجا آورد و نمازش را
اعاده کند هر اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در
بطلان و موجب سجده بودن مگر در شک که بنا را بر زیاد تر میگذارد اگر
زیادی در نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میگذارد هر باید نماز احتیاط را
بعد از تکبیر حمد تنها را هستم بخواند قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع
و سجود و تشهد و سلام مثل نماز است هر مسئله هر گاه بعد از
بناء شک سلام داد و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی
ناتمامی نمازش را تمام کند و سجده‌های سهو را بجا آورد و اگر بفهمد تمام بودن
نمازش را تلافی نمیخواهد هر اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل
نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا بیاورد و احتیاطا
نماز را اعاده کند هر مسئله اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن
نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعادهٔ نماز است هر تشهد
و سجدهٔ فراموش شده مثل تشهد و سجدهٔ نماز است پس هر گاه در بین
تشهد جزئی از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی و
سهوی سر زده بجا آورد آن جزء را و فایده ندارد و اگر منافی سر زده احتیاطا
تشهد را بخواند و نمازش را هم اعاده کند هر مسئله اگر نماز احتیاط و
تشهد و سجدهٔ سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجدهٔ سهو را مؤخر دارد و انها
احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد هر مسئله اگر تشهد و سجده

بر ذمه باشد هر یک را مقدم بوده مقدم ندارد بنابر احتیاط شدید در
اگر ندانی تقدیم و تأخیر هر یکرا احوط اینست که تقدیم نمائی هر یکرا یا تکرار
دیگری یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی **مسئله** اگر همچون دانستی
که نماز مقدم بود ابتدا بان کردی و بعد معلوم شد خلاف بوده
احوط اینست که اعاده کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کنی
هر اگر موجب سجدهٔ سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب
در سجدهٔ سهو واجب نیست بقسمی که موجبان سر زده و تعیین هم واجب
نیست که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا مثلاً بلی اگر تعیین
کند برای سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلاً بر ذمه او بوده اعاده
کردنش خالی از قوت نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء
منسیه عمداً تاخیر کند سجدهٔ سهو را و واجبست که بدون فاصله بعمل بیاورد
و ساقط نمیشود وجوب سجده سهو اگر انها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط
و اجزاء منسیه را **مسئله** اگر فراموش کرد سجدهٔ سهو را هر وقت که
خاطرش بیاید بجا آورد و اگر تاخیر انداز دکنه کار است لکن نمازش صحیح است
هر اگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازد بدون فاصله بجا نیاورد بر طرف
نمیشود وجوب فوریت انها پس هر وقت بخاطرش امد بعمل آورد اگر منافی
بعمل نیاورده باشد **مسئله** در سجدهٔ سهو بعد از نیت تکبیر گفتن
واجب نیست و احوط مراعات کردن جمیع انچیزها نیست که واجب است
در سجدهٔ نماز مگر طهارت از حدث که شرط است قطعاً و وجوب نیز کرمانشود
خالی از قوت نیست و ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در
سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین تمام و صلوات و السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته کفایت میکند **فصل** در روزه است هر تکرار

مفطر حرام غیر جنس دیگر بود یعنی اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر حرام
مثل انکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلاً لواط
کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفارهٔ جمع کفایت میکند از برای
اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک
کفارهٔ افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله** قضاء روزهٔ
که مضیق باشد و شک دارد هرگاه بجنابت عمداً صبح کند روزه بگیرد ان
روزه را و احتیاطاً روزه غیر را هم بگیرد **هر** در قضاء مضیق بیش از ظهر افطار
نمیتوان کرد **هر** کسانیکه معذورند از روزه گرفتن مثل مرضعه و مریض اگر
روزه بگیرند تشریع و حرام است **مسئله** شخص صاع غیر هم اندچه بقدر
بکصاع بجهت فطره بدهد انکه صاع را واسطه بدهد ضرر ندارد **هر** فطرهٔ
رمضان هرگاه نداد شخص بعد از وقت بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی
الله **هر** روزهٔ استیجاری ترتیب لازم ندارد تا اجیر بجهت روزه یا نماز نباید عادل
باشد **مسئله** هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلاً روزه را خورد از راه
نقص قضا و کفاره براو واجب است **هر** هرگاه زنی هشتماه مثلاً خون ندید
بعد در روز اول خورد روزه را و روز دوم و سیوم یا ثالث بود و خون دید
انکه حیض است اگر خاطرش عمداً بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر
بود کفارهٔ روزه را بدهد احتیاطاً **مسئله** هرگاه شخص نداند چند روز
روزهٔ قضا بر ذمه اش هست انقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره انقدر
که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بگفته ید روزه دار و مثلاً روزه
گرفت و تقلید را منعقد است اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **هر**
هرگاه شخص در روزهٔ واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب بید
اگر در روز تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره براو واجب میشود

تکرار کفارهٔ در غیر جماع واجب نیست اگرچه افطار بحرام شود محمد کاظم الخراسانی

دور نیست که اگر اطمینان باشد بانکه عمل صحیح بجا اورد نشود اداء اجیر بود لکن ترک لا احتیاط است میرزا

احوط تحصیل علم ببراءة ذمه است در قضاء میرزا

اگر تا سه نیم بعد ترخص قبل از ظهر ... احوط کفاره است

مسئله در روزه واجب غیر معیّن هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه معیّن هر اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل سفر مسئله هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه ان روز بر او واجب نیست و اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضا بعد از ان بگیرد مسئله کفاره شصت مدّ هر مدّی برای یک فقیر باید داد اما کفاره قضا رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مدّ را بیک فقیر میتوان داد هر ضعیفه در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک عادت حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد هر شخص در شب جماعی مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه فی کند اگر بیرون اورد که صدق فی کند ضرر ندارد والا قضاء روزه را بگیرد هر هرگاه زن جامد بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر مجبور شوهر زن بجماع در زاد کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معیّن را روزه بگیرد یا نماز معیّنی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا اورد باید احتیاطا قضا کند هر صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک است و عارضی مثل نذر و شبهه ان مسئله روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معیّن وقت نیت در اختیاری و اضطراری اختیاری از اول شب تا اخر شب و داعی کفایت میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتی که فراموش کرده در روزه از روز تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش امد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه

کند هر هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط در هر شب باز تجدید نیت است هر هرگاه شب اخر شعبان مشتبه باشد یا اول رمضان نیت اخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود مسئله هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچ یک حساب نمیشود اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در صورتیکه تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر معیّن و شبهه ان مسئله هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچ یک حساب نمیشود اگرچه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در صورتیکه تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نذر معیّن و شبهه ان مسئله اما غیر رمضان از روزه های دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضاء رمضان و مستحبی را هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا هر اگر صوم غیر معیّن را مثلا بریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست هر محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروب است هر اگر صبح کند یوم الشک ابتدا افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزه ماه رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئله اگر قصد کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط ان است که روزه را سر برساند و قضا بگیرد

بکرد مسئله اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام
مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع
مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجبی
بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را
مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر
پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است مسئله باید دانست که
در صوم دیگر عدول نیست نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب نه هریک بدیگری
هرچیزهائیکه صوم را باطل میکنند نه چیز است اول و دوم اکل و شرب است مطلقا
خواه بقسم عادت باشد یا غیر عادت هرچند از راه دماغ وارد جوف شود یا
راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند مسئله آب در دهن
یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر
ندارد و احوط قضاء روزه است اگر بی اختیار آب بحلق فرو رود مگر در مضمضه
که بجهة وضوء نماز واجبی باشد و احتیاط این است که آب دماغ را نکشانند
بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئله آب دهان
تا از دهان بیرون نیامده فرو برند ضرر ندارد و خلط سینه و آب دماغ
که بفضای دهن آمد احتیاطا فرو نبرند و خون دهان اگر با آب دهان مستهلک
شود فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئله کردی در دماغ
یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد سیم جماع است اگرچه بغیبوبت حشفه
باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد
چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران علیهم السلام و ائمه هدی
و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملک المنان بنا
بر احتیاط اگرچه بکتابت یا کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد برگردد و توبه کند

ص
بود انشاء الله
هرگاه قبل از ظهر
دانست که از قضا
است قصد غیر
رمضان کرده عدول
برمضان نمی نماید
میرزاده

ص
... لازم نیست ...
کاظم الخراسانی

ص
این مسئله با ملاحظه
نقل اشکال است
میرزاده

ص
با عدم علم بوصول
بجوف میرزاده

ص
علی الاحوط محمد
کاظم الخراسانی

واما از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب
مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد اما ریختن
آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بلی زن در آب ننشیند
و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق از روی عمد و
اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و دود غلیظ بلا اشکال
و در رقیقش بنابر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون نیاید فرو نبرد
ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش باعث بر فساد روزه نشده باشد هفتم استمناء
است یعنی بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا بقسمی دیگر که منی
از او خارج شود فعلش حرام و باعث قضاء و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد
و قصد و عادت خروج منی ندارد اتفاقا منی از او خارج شود همین قضاء روزه
را بگیرد و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شود چیزی بر او نیست
هشتم اماله کردن است اگرچه بجهة مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد
و احوط ترک است نهم قی کردن است عمدا ... قی کند از روی عمد یا بی اختیار
ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون نیاورد که بمعده رسد ... ضرر ندارد و باقی
ماندن بر جنابت تا صبح عمدا روزه منعقد نمیشود مطلقا چنانچه منعقد
نمیشود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد اما در روزه
واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش
در اینحال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تامل است مسئله در
منابع کفاره مثلاً جنابت ... یا حیض یا نفاس ... شرعی دیگر هم بشود
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد
و بخاطرش بیاید صحیح نیست مثلاً نمازش که قضا دارد و چند روزه را هم قضا بگیرد و اگر
روزه معین یا رمضان ... قضایش بگیرد و کفاره ندارد هرگاه صبح ...

عه
علی الاحوط
اگرچه اقوی
عدم وجوب
کاظم الخراسانی

سه
علی الاحوط محمد
کاظم الخراسانی

...
بنا بر ...
...

کردوقت بقدر غسل یا تیمم نمانده وخودرا جنب کرده هم چنانست که عمداً با جنابت
صبح کرده هـ هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد که خودرا کرده معصیت
کرده وتیمم کند وروزه بگیرد واحوط آنست که قضایش را هم بگیرد هـ
هرگاه دراین روز محتلم شود ضرر ندارد وبروزه اش وواجب نیست مبادرت
بغسل اگرچه احوط است امّا حایض ونفسا هرگاه پیش از صبح پاك شوند حکم
جنب دارند در وجوب غسل وفساد روزه بدون غسل هرگاه محتلم شده
درشب بیدار شد وباز خوابید بقصد بیدار شدن وغسل کردن بیدار نشد
تا صبح صوم او فاسد است وقضاء انرا بگیرد واحوط آنست که کفاره هم بدهد
که این خواب دوم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب
اوّلست وهم چنین اگر از این خواب بیدار شد وباز خوابید وبیدار نشد تا صبح
قضا وکفاره براو واجبست که خواب سیمست بنابر احتیاط هـ هرگاه شخص
تکلیفش تیمم باشد بدلاً از غسل وپیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسیست که
عمداً ترك غسل کرده باشد هـ مسئله واجبست شخصی که تیمم بدل غسل
کرده بیدار بماند تا صبح واگر نشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح هـ اگر
شخص صبح که بیدار شد غالب شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب
غیر معیّن یا مستحبّی است نگیرد والّا باکی نیست بگیرد هـ هرگاه جنب یا حایض
یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم تکلیف ساقطست
از ایشان وروزهٔ ایشان صحیحست در روزه معیّن هـ از اوّل شب تا آخر
شب هروقت که غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند وضعیفه
مستحاضه غسل شب کند شب صبح اینده اش را باید پیش از صبح کند بنابر احتیاط
وغسلهای روزرا بجهت نماز ش اگر ترك کند روزه اش باطلست هـ انچه ذکر
شد که روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد واختیار باشد اگرچه

صـ
علی الاحوط محمّد
کاظم الخراسانی

عـ
تا عزم بر غسل
کفاره واجب نیست
اگرچه احوطست
محمّد کاظم الخراسانی

روزهٔ مستحبّی هم باشد هـ مسئله هرگاه چیزی جبراً در حلق شخص بریزند
روزه اش باطل نیست امّا اگر اکراهاً خود بخورد واجبست بر او قضا هر روزه
نه انکه قضا وکفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً
غیر از روزهٔ ماه مبارك است قضا وان بعد از زوال در روزهٔ نذر معیّن
وشبه آنند وروزهٔ اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف غیر از این چهار قسم روزه
جایز است حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال هـ مسئله کفاره
روزه ماه مبارك ونذر معیّن بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه که سی
ویك روز آن پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن هـ هرگاه شخص
متمکن که هر مدّی صد وپنجاه وسه مثقال وچهار نخود ونیم صیرفیست بشصت
فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند امّا مخیّر است در اختیار کردن هر یك واحوط
مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت هـ مسئله هرگاه شصت مسکین
یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یك مجلس بگیرد هم باشد کفایت میکند هـ
هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا وغیره افطار کنند در روزه معیّن کفاره جمع الی
از قوّت نیست هـ هرگاه در یك روز چند مفطر پی در پی بجا آورد مثل اکل وشرب
وجماع واستمنا وکذب مثلاً تکرار کفاره خالی از قوّت نیست هـ مسئله هرگاه
مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار کند کفاره براو واجبست اگرچه
بعد عذری بوده که باید افطار کند تا از حدّ ترخص خارج شود هـ هرگاه شخص
بداند که رمضانست وافطار کند وهلال بیاید مریض است اگر حلال نماند
تا اکثر ع باید بیست وپنج تازیانه براو بزنند ودفعه دوم هم همچنین ودفعه سیم یا چهارم
او را بکشند بنابر قول قوی واحوط قتل او است در مرتبه چهارم هـ هرگاه مردی با کراه
جماع کند با زن خود در روز رمضان وهر دو روزه باشند هردو کفاره باید
بدهد وپنجاه تازیانه بخورد واگر زن راضی باشد هر یك کفاره خود بدهد وبیست

صـ
بلکه در قضای
مضیّق نیز بنابر مضیّق
جزایت آنچه واجب میرا

لمـ
اگر در رمضان
باشد وهم در غیر
رمضان علی الاحوط
محمّد کاظم الخراسانی

هـ
گذشت که اقوی
عدم تکرار است
کاظم الخراسانی

صـ
گذشت تفصیل
این مسئله محمّد
کاظم الخراسانی

هـ
بیست وپنج تازیانه
اگر اکراه کند ...
دو

پنج تا از بانه خود را متحمل شوند و اگر دیدن جماع ضعیفه را ضی شود احوط آنست که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد یک کفاره زن هر هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بآن هم قدرت ندارد مدّهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را بهتر احتیاطست و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه یکمرتبه باشد امّا احوط آنست که بعد اگر قدرت بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** هرگاه شخص با قدرت ملاحظهٔ صبح نکرد یا بجبر غیر بصحیح بودن اکتفا کرد یا ملاحظهٔ صبح کرد و بشک یا بظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم بوده قضاء آن روزه بر او واجبست نه کفاره هر هرگاه شب شهر رمضان مثلاً خبر داد شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و مسخره کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده همان قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روز که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجبست امّا عدل واحد احتیاطاً کفاره است امّا غیر رمضان باطلست مگر صوم مضیّق و معیّن با ملاحظهٔ وقت که احوط تمام کردن روزه و قضاء آنست **مسئله** هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هرچند جاهل باشد بآنکه تقلید غیر نتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهراً فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معیّن **مسئله** امّا بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت بانزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه باعث

ابن احتیاط از آنست (ت)

عـه
اگر خبر موجب ظن بدخول وقت نکرده والا قضا فضلا از کفاره لزوم احتیاطست هم

صـه
در عدالت تا نعلان... ساله

صـه
بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد بهتر است

بیهوشی میشود هم اینها مکروه است هر داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین خصوص نرگس مکروهست برای روزه دار روا امّا بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر بودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض است هر اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه را بگیرد و قضاء آن را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** زن پیر و مرد پیر و ذو العطاش که نمیتوانند یا از خود باز کرد اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بفقیر بدهند بعد با قدرت قضا آنرا بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضعش و زن شیرده که بترسند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهند از مال خود هر هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر هرگاه تا پیش از ظهر برطرف شود مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفساء و الّا اگر مفطری بجا آورده باشند قضا آنرا بگیرند هر هرگاه مریض روزهٔ رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روز یکمد طعام کفاره بدهد و قضا ساقطست و احوط قضا گرفتن است امّا عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادن است هر اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه بر دو مادر قدرت بر گرفتن داشتند و پسر بزرگ حقّ ایشان غالباً باشد واجب است بگیرد مثل نماز ایشان و

ـه
بلوغ شرط صحت نیست میرزاده

لمـ
کفایت خوف بعید ... جواز افطار محمد کاظم الخراسانی

عـه
زن پیر و مرد پیر علی الاحوط و ذو العطاش اگر دفع مرضان شود در بین سال ظم الخراسانی

محـ
وجوب قضاء مادر بر ولد معلوم نیست اگرچه احوط است محمد کاظم الخراسانی

ســ
در غیر صوم که فوت میشود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا داشته ان معتبر نیست میرزاده

وهرگاه وصیت کنند یا نذر نماید غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود هر هرگاه قضاء رمضان بر ذمه میت باشد و غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود هر هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضا بشر اهم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفارهٔ سال اول کفایت میکند **مسئله** صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف و کفاره و سه روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **هر** صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **هر** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و صوم مهمان بی اذن میزبان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز بماند و کسیکه بروزه مستحبی گرفته باشد و او را بطعام دعوت کنند بطعام مؤمن و زن که بی اذن شوهر روزهٔ مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر اینها از سایر روزه ها مستحب است **هر** علامت دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین بر رؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او و هرگاه معلوم نشود خطاء او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل** در زکوة فطره است **مسئله** واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و آزاد و غنی باشد از خود و هر که عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود یا عبد مالک شود یا اعتداد

مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگرچه بلحظه باشد خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر طرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یکصاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفیست که نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست و همچنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبرا مهمان شوند اگرچه قبل از غروب باشد فطره شان با خود شان هست **هرگاه** هرگاه پیش از غروب عبد مسلم شود واجبست که فطرهٔ خود و عیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او و لکن صحیح نبود از او **هر** در اجناس زکوة اختیار کردن گندم و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که ارجح است یعنی طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوبست و اولی نقره یا طلا است **مسئله** اعتبار قیمت در وقت بیرون کردنست بقیمت بازار و معتبر در بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم و فضل **هر** باید هاشمی نباشند گیرندهٔ آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب است که فقیر نباشند گیرندهٔ آن و باهل بلد دادن تاکید دارد **هر** در بیک نفر فقیر یک سر کمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که کفایتشان نکند و بیکنفر میتوان داد آنقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه احوط است و باطفال مؤمنین هم میتوان داد بقیم که صرف خود شان شود اگرچه لیکن شان شود **مسئله** فطره را نیز دفقیه جامع الشرایط اگر امین باشد

برند اولی است **هر** بعد از غروب آفتاب روز آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن آنست در شب عید و افضل بیرون انداختن است تا پیش از نماز عید **هر** اگر بیرون انداخت فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت از اید هد نه ادا و نه قضا باشد تصدق خالی بشود **هر** واجبست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در اینصورت تاخیرش ضرر ندارد

فصل در زکوة مالست **مسئله** زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرا شده باشند در علف صحرا عرفا و کارکن و بارکش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما اگر پیش هد فی اسم مالک باشند وحد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من جزئی کمتر بمن شاه شاه نزده عباسی پیش از خروج مؤنه انها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب دوم بیست و یک مثقال صیرفیست **هر** نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یکست و دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکست و سه گوسفند باید بدهد چهارم سیصد و یکست و در آن چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است و هر چه زیاد شود هر صد عدد یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد **مسئله** اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهد زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود و انچه میدهد اگر نر باشد و سال سیم باشد و اگر میش باشد یکساله باشد احتیاطا **هر** و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا و مساکین دویم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفار یکه تالیف قلوب ایشان باشد از برای جهاد اما

علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است مگر بطلوع فجر محمد کاظم الخراسانی

بر عیال اولیست بلکه وجوب نیست بنابر اینکه غنا شرط وجوب است محمد کاظم الخراسانی

در زمان غیبت خلافست چهارم آزاد کردن بنده که در سختی شده باشد نزد آقا یش بلکه مطلقا با شرایط پنجم ادای دین کسیکه عاجز باشد از ادای آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه مانده اند در راه بی چیز اگرچه در ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط **هر** نقدینه یعنی زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل یک میشود **هر** جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند زکوة آنها ده یکست و اگر آب چاه و مثل آن خورده بیست یکست و اگر بعضی خورده باشند تابع اکثر است اما شتر دوازده است پنج نصاب اول تا هر یک پنج شتر است که در هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش شتر است که زکوتش یک شتر بچه داخل در سال دو شده باشد نصاب هفتم سی و شش است که زکوتش یک شتر است که داخل در سال سه شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتری که داخل در سال چهار شده باشد نصاب نهم شصت و یکست که زکوتش یک شتری که داخل در سال پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش دو شتر بچه داخل در سال سه شده باشد نصاب یازدهم نود و یکست زکوتش دو شتر بچه داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر بچه داخل در سال چهار شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سه شده باشد و در ما بین چیزی بدادن نیست و این شترها که میدهند باید همه ماده باشند **هر** نصاب گاو دو نصابست اول سی گاو دویم چهل گاو زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سه شده باشد

فصل در خمس است

مسئله بدانکه آنچه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجبست هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلمین بدست آورده دویم معادنست سیم گنج در زمین است

چهارم چیزهائیست که از دریا بیرون بیاورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسبست ششم زمینیست که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد ه خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقراء و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدری یا پدری و مادری سید باشند نه طرف مادری تنها **مسئلة** اگر سید غنی باشد خمس باو بدهی کفایت نمیکند ه شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعادهٔ آنست بسید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقراء بدهد ه هرگاه خانهٔ محتاج الیه خود را بفروشد شخص اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانهٔ دیگر بخرد یا سرمایهٔ خود قرار دهد و بنای خود را اینجا نگه قرار دهد وجهش خمس ندارد **مسئلة** اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم ه مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شده باذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطاً باذن مجتهد باشد ه مالی مصالحه شده که بطریق اکتسابی نباشد یا هبه شده و لو معوض خمس ندارد **مسئلة** مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مالش جدا میکند و باقی را خمس میدهد ه هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد ه عین خمس داده هرگاه صرف مؤنهٔ خود کرده بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطاً خمسش را بدهد ه مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن السبیل شان لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد ه قرض سابق را از ربح این سال میتواند

احوط تفکر
احتیاط ترتیب بر خمس
(دام ظله)

در تضییع حقوق سادات و فقراء بعید است الا میرزا

در مصالحه تأمل است میرزا ره

در مصالحه وجه احوط خمس است محمد کاظم الخراسانی

بعضی بر امضا نکردم نیست میرزا

داد پیش از اخراج خمس ه هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر ه هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند **مسئلة** شخص مثلاً دو دختر داشت و برای تجارت یا امر معاشش هر ساله نمو کرد که میکند بعد از وضع مؤنه خمس را باید بدهد ه هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد تا فقیر شد که هر چه داشت که مبایست باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد ه هرگاه شخص بعد از سال از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط **مسئلة** هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد ه خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد **مسئلة** هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینست که آن وجه را بجهت رد مظالم باو بدهند و او رد کند اگرچه ابا از این قرضش ولو بیکرار وهمچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم را باو میدهی **مسئلة** شخصی وصیت کرده که بعد از او تا دو دینم هر چه از مالش ماند خمسش را بدهید اعتبار بآن مالیست که خمس بآن تعلق میگیرد نه غیر آن ه هرگاه شخص در بین سال ترقی و جهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود ه هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینست که خمس را بدهد ه سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند

در مقدار نفقه لازم متعارف بنفقه غناء الا محمد کاظم الخراسانی

احتیاط ترک نشود میرزا ره

مگر آنکه غیر اعلم صرف نماید بمصالح امام زاده و غیر مجتهد اعلم جایز بداند صرف در آن را محمد کاظم الخراسانی

احوط آنست که خمس تمام ما زاد را بدهد اگرچه مثل بود که بجمیع سال خمس تعلق گرفته باشد میرزا ره

احتیاط ترک نشود میرزا ره

با تعذر از بر ذمه اش تعلق گرفته باشد کاظم الخراسانی

بیابراست مسئله هرگاه مثلاً پنج روز مانده بسال شخص پنج مکاسب ترا ببخشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست و از کردنش ساقط نمیشود خمس ان مگر آنکه
صرف مؤنه خود کند **خاتمه** در اداب و سنن است اما اداب تخلی سنتست
در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذاردن و در بیرون امدن پای راست را
و سنتست بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد
استنجا **مسئله** مکروه است تخلی کردن در جادهها و محل اب برداشتن و محل
افتادن میوهها و قافله انداز و در خانهها رو بافتاب و ماه و رو بباد بول کردن
و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در اب ایستاده و چه جاری
و خوردن و اشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا
بدست راست و بدستیکه اگر در ان انگشتری منقوش باسماء محترمه و غیره
باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول
کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور **فصل**
در وضو است **مسئله** مستحبست وضو نماز میت و زیارت قبور
مؤمنین و خواندن قران و خوابیدن جنب و خوردن و اشامیدن او و غسل
دادن جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب و از برای جماع کردن با زن حامله
و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قران و وارد شدن مسافر باهل خود
و ملاقات زن و غسل داده میت را و جنبی که خواهد میت را غسل دهد و حائض
بجهة مشغول شدن بذکر در وقت نماز و وضوء تجدیدی و طهیه بجهة نماز
نزدیک بودن وقتان و پیش از غسلهای مندوبه و پیش از خوردن طعام اما
اداب وضو مستحبست اب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعا
که وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق
کردن و تا بند دست بجهة حدث غایط دو مرتبه شستن و مرد اب بظاهر دست
و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن ان کسیکه ... و بجهة بول و خواب یک مرتبه شستن

و زن

محتاج براجعه است ... محمد کاظم الخراسانی

و زن بباطن دست بریختن و شستن بعد از واجب عمر از دست چپ علی الاحوط
بعکس واجب یعنی سنتست که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بریزد اب را بباطن
دست و زن مرتبه دویم بریزد بظاهر دست و در این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب
است و دیگری اب بدست بریزد و اعضاء وضو را خشک کردن بعد از وضو
اعانت کردن دیگری مکروه هست **فصل** مکروه هست از برای جنب
خوردن و اشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قران زیاده از
هفت آیه غیر چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل
اگر اب نباشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن **فصل** در اداب
غسل است **مسئله** مستحب است پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و
مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب بجز حیض بول کردن
در وقت دست شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن اب
غسل باعضای دست بدن و بیان مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در
اغسال مندوبه است بنا هست بصد نوع برسد لکن اینجا معروفترشان ذکر می
شود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم
ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز ان و شب نیمه در روز ان و شب اخر و روز ان
و روز بیست هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلعم و روز نوروز و روز شب
نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول
ان و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه
اخر اینماه غسل مستحب است و این غسلها نمازی بود که نمیشکند انها را حدث
و غسل دخول مکه و مدینه و بجهة دخول در مسجد انها و حرم انها و دخول
خانه کعبه غسلهای مکانیست و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف
بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت

دو استحباب ... بیان اعضای غسل ... بدست چپ ... بکم است

بنوع دائمه علیهم السلام و بجهت خوابیدن امام اگر خواهی ببینی و توبه اگرچه
از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت و عمل
استفتاح و کشتن وزغ و متبرک شدن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهت
فعلاست و میشکند آنها را حدث مگر خوابیکه خلاف است **فصل** در آداب
تیمم است **مسئله** مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است
که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد
از زدن بر خاک بتکاند **مسئله** مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین
تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است اول اموریست که
سنت بعمل آوردن آن و آن چند چیز است رفتن حمام یک در میان و با لنگ
بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن بکسی
که با لنگ است و داخل خزانه که میشود مکرر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة
و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهاش بیست روز یکمرتبه اما در غیر روز چهار
شنبه که مکروه هست و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و بطرف دماغ
برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود علیه السلام کما امرنا بالنورة و بعد از نوره
خابر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن و در بیرون خضاب کردن و دست
و پا را خضاب کردن خصوص ناخن زاد و تیمم اموریست که باید بعمل آورده نشود و آن
چیز است پدر و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر نبود و آب سرد نوشیدن
و آب سرد بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت خوابیدن و در بیرون شانه زدن و مسواک
نکردن و لنگ بر سر و رو مالیدن و بکوزه و آجر پا را پاک نکردن و در حال نوره
کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهائیکه مستحب است اجتناب از آنها و آنها
بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و سؤر حیوانیکه میته خورده باشد
بشرط نجس نبودن دهانش و سؤر حایض متهم و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نکند

ورطوبت

و رطوبت موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و فی و عرق جنب از حلال و
مسوخات و حایض و آب دهن مسوخات و شیر دختر و مذی و وذی است
و مستحب است شستن آنها بقول علما **فصل** در آداب لباس مصلی است
مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائیکه عادت بپوشیدن
آن است و زن بر روی جامه اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک سرتاسری
بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد
و چه زن و با عمامه و ردا و زیر جامه و محنک الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقیمت
متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق بدست کردن و شانه
بر ریش زدن و مسواک کردن **مسئله** مکروه هست پوشیدن لباس
سیاه حتی زنانرا مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروه هست جامه زرد و سرخ رنگ
پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه هست بیک ستر نازک
و زیر جامه تنها هرچند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن
بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کشیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه
بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت
دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن
بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسیکه متهم بنجاست
یا غصب یا غیر آنها است نماز کردن و لباس و یا خاتمیکه در آن صورت صاحب روح
باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدا دار
که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است احوط آنست
که پیش از قبر امام نایستند بلکه محاذی هم نایستند و اولی اینست که در حال اختیار
در جوف کعبه و بام آن هم نایستند و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در
جائیکه زباله میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل

بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در ان از مسکرات باشد مثل شرابخانه
و طویله گاو و گوسفند و اسب و ماد یان و الاغ و هر مکان که تنگی در راه عبور
خلق اگر معتبر بجا نهرد بی نباشد و الا حرام است نماز هم باطل است و در خانه
موریچه و در مجرای اب هر چند امید جریان اب بالفعل نباشد و بر زمین شوره
زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیداء و صلاصل بلکه در هر زمینی
که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت اتش پرستان
و هر جا که عادت شده باشد افروختن و در خانه مجوس و در پیش روی هر گاه اتش
افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب
روح باشد که صورتی بکند اگرچه غیر مجسم باشد و اولی اجتناب است از نماز
در خانه که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و
دیواری که در پیش روی باشد که نشر کرده باشد طوبت بول از ان یا بر روی قبر
یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت بر داشته شود مثل انکه پرده
حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه
است **فصل** مستحب است بر نماز گذار اینکه سترۀ پیش روی خود قرار دهد
اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد
کرد **فصل** مستحب است نماز در مسجد بجا اوردن و منقولست که نماز در مسجد
الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلعم معادلست با ده
هزار نماز در غیر ان و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار هزار نماز و در مسجد
جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنجاه نماز و در مسجد بازار دوازده نماز
بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد و در خبر است
که نماز در نزد امیر المؤمنین عم معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد می
شود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام

والله العالم **فصل** در اذان و اقامه است مستحب است از برای نماز یومیه
اذان و اقامه نه غیر ان و اذان اولش چهار تکبیر است و اخرش دو لا اله الا الله
و اقامه اولش دو تکبیر است و اخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة
علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشند اما باید بعربی و حروفش درست
و بموالات و ترتیب گفتن و باید تا اخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با
عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان
بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست
اتصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر ان جایز
نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر
اذان نماز که نیت قربت در ان معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان و
اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن و باید قربت بودن است **هم** مستحب است
که در حال اذان مطهر باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد
و اخر فصول وقف کند و حرف اخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر
کند چه اذان و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را و بخلاف اقامه و دو انگشت
را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان
و اقامه و لو بیکقدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن
اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی باشد
و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای
زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از امر
بر الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه
تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل بگوید بهتر است از انکه اقامه را ترک
کند و اذان را درست بگوید **فصل** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است

محل اشکال است مرنها ده

عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت
مولایش نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهر نکند در اینجا ذکر باید اطاعت
کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از ادای آنها
و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند تعالی انما یتقبل الله من المتقین از است که
مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار
است از برای نماز گذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه بسازد قلب خود را
بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه اقبال
کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و
از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع
و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که
هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد **فصل** در آداب
تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد
و بهتر پیش گفتن است و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دستها بلند کند و
منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد
و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر
محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید دست بلند کند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از
تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد
مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو
منکب را و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ
محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد
و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیکی
نکند و انگشتها رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد تا یک شبر منتهی

فصل در

فصلست که کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانوها را بلند کند و بر الیتین
بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده در حال تشهد
فصل در آداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال
قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن
در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پشت کند و زانو را بعقب مساوی کند
پشت خود را و گردن را نیز پهن سازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرد
مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه
یا هفت مرتبه یا زیاده بجا آرد چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند و بعد
از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید **فصل**
مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک
از دو کف دست را بر دیگری و پس داخل نمودن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از
آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود **فصل** در آداب سجده است مستحب
است اختیار کردن تسبیح کبری و صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را
و بطاق قطع کردن و دعائیکه وارد شده خواندن یا هر دعائیکه خواهد خصوص
بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما
با طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با
طمانینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آن است و تکبیر گفتن
مستحب است و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف
دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را
برداشتن و مستحب است که مرد که میاید بسجده اول دو دست بر زمین رساند
و مساوی کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش
گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن [illegible]

دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در
حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست را بر ران راست و دست چپ
بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متورک
بنشیند مرد بانیقسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ و در حالتی که بر
ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان
الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع
درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل**
در آداب سلام جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین
را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم علاوه میکند امام را بگوشه
چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند گویی که شبیه دعا باشد نه تحیت و مستحب است
که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی را بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر
کسی باشد و الا یک سلام بجانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل**
در آداب و لواحقیکه اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خود را زینت
کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را
آهسته بخوانند و در وقت قیام و قدم را وصل بهم بگذارند در حال قیام و دو دست را بر روی
پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دستها را بر ران
خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانوها را پس نشکنند و در حال قیام اول
بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین
و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ترکین بنشینند نه
مثل مردان و در وقت برخاستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند
فصل در نماز نافلات بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتش از اول

ص مراد از دست کف دست است و پستان را بدست بسینه بچسبانند میرزاده

ب توهم نرود که این ضم از نشستن تا صورت صلوة است بلکه این نوعی از جلوس است میرزاده

زوالست تا سایه شاخص که بقدر قامت آدم متعارف زیاد است یک ذراع شود
الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز
ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک
رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت
نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی
و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شد همان را تمام کند بدو رکعت
و دو رکعت نشسته نافله عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب
که دو رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح
صادق و هرچه نزدیکتر بصبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را
بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب را نکرده نافله صبح بکند
و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقیش را
مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرده و
صبح شد باقی را بحمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح
و نماز صبح را میکند بعد آنها را بقصد قربت بجا میآورد و اما هر دو رکعت
بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بحمد و یک سوره و قنوت
میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها در راه رفتن و سواره و نشسته
در حال اختیار هم میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد
و نافله سی و چهار رکعت یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر
بعد از دو رکعت شفع با این طور کنند خوبست که بعد از حمد و سوره و قنوت
بخوانند بانیقسم که چهل مومن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و بگویند
امید که این حقیر را هم یاد کنند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ بعد هفتاد مرتبه اَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بعد هفت مرتبه هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ بعد سیصد

مرتبه العفو و دیگر هر دعائی که میخواهی بخوان در رکوع میرسی و تمام میکنی

بعد نافلهٔ صبح میکنی

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد
ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر
آن خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم
باینکه محمد رسول فرستادهٔ خدا است اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله
یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی
خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از برای
تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابا از برای نماز حی علی الفلاح
یعنی بشتابا از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابا از برای بهترین اعمال
که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی
نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا
بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد [illegible] رب العالمین یعنی حمد و ثنای
مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن
الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک
یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است
ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی عبادت ترا میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس
اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین
اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کرده

برایشان که پیغمبر و اوصیاء آن جناب‌اند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی
نه آنکسانیکه غضب کردهٔ برایشان و نه آنکسانیکه گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد یعنی بگو یا محمد ص که آن خدا نیست یگانه الله الصمد یعنی خدائی
کسی است که قصد کرده میشود بسوی او لم یلد و لم یولد یعنی از برای او فرزند نیست
و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او
همتا و احدی سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود
که این صفت دارد بزرگست حال آنکه مشغولم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله
لمن حمده یعنی میشنود خداوند تعالی حمد هر کس که ثنای او کرد سبحان ربی الاعلی
و بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خودم که این صفت دارد بلند تر است
از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه مشغولم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر
الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی
که پرورش دهندهٔ من است و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و
اقعد یعنی بیاری خدا و قوهٔ او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا
اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر
خدای یکتا و بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرمست لا اله الا
الله العلی العظیم یعنی نیست خدای که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتا
بی همتای که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگست سبحان رب السموات
السبع یعنی پاک و منزه است خداوند یکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای
هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه
است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی و پروردگار هر چیزیست که در آن
آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست
و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار جمیع

مخلوقاتست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا وَعافِنا وَاعْفُ عَنّا فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ یعنی
ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و
واخرت وَاحْشُرْنا مَعَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطّاهِرِينَ یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ
طاهرهٔ او بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده تر از
جمیع رحم کنندگان وَصَلَّى اللّٰهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ یعنی رحمت بی در پی بفرستد
خدا بر محمد و آل او جمیعا سُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ یعنی
پاک و منزه هست خدا تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بی همتا و خدا تعالی بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود و بعد
و تشهد بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ یعنی حمد و ثنا
مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یگانه است که شریک ندارد وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی و شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمان بردار خدا
و فرستادهٔ او و پیغمبر او است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی ای خداوند رحمت
پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده
امام عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت
پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلهٔ آنحضرت را در نزد خود اَلسَّلامُ عَلَيْكَ
أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات
وَالسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِينَ یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر
نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته
اند اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت
او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلامُ عَلى خَيْرِ خَلْقِهِ وَنُورِ عَرْشِهِ وَمَظْهَرِ

لُطْفِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلى أَعْدائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلى يَوْمِ الدِّينِ أَمّا
بعد بتوفیق خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این رساله العباد را
که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرات است بنظر مروج شریعت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی
الانصاری اعلی الله مقامه رسید و کل مسائل آن موافق با فتوی ایشان است
و این حقیر الحاج محمد علی یزدی از انظر شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین از مطالعه
آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعا گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند
اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترک شد زیرا که ... هند مگر
بتقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** و در آن یک
مقدمه و چند مسئله است **اوّلا مقدمه** بدانکه سبب حلیت تمتع
بر زنان در شریعت ... بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل
اما دائم پس هرگاه شخص بگوید اَنْكَحْتُ وَزَوَّجْتُ مُوَكِّلِي زَهْراءَ مُوَكِّلَكَ مُحَمَّداً عَلَى
الصَّداقِ الْمَذْكُورِ جواب قَبِلْتُ لِمُوَكِّلِي یا آنکه بگوید اَنْكَحْتُ وَزَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ
عَلِيّاً مُوَكِّلَتِي زَهْراءَ عَلَى الصَّداقِ الْمَعْلُومِ و جواب فوراً با قصد انشاء قبول
ایجاب بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زَوَّجْتُكَ بِنْتِي جواب بگوید نعم
کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه زن بگوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِي مرد بگوید قَبِلْتُ
کفایت میکند **ه** وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ مُوَكِّلَتِي جواب بگوید قَبِلْتُ
لِمُوَكِّلِي کفایت میکند **ه** اگر منقطع باشد زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ
عَلَى الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ جواب بگوید قَبِلْتُ کفایت میکند **ه** اگر مرد بگوید زَوَّجْتُ
نَفْسِي لِنَفْسِكِ زن بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي کفایت نمیکند **ه** طرفین ایجاب و قبول
احوط تعدد موجب و قابل باشد و جواب باید فوری باشد **ه** صیغهٔ فارسی
کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط است که هرگاه یکی بعربی

بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بقابلی هم بگوید یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم
انکه نمیداند بکند همان لفظ عربی را بگوید و بعد بفارسی هم بگوید و اگر
ممکن نشود ولو بتوکیل میتوان گفت مسئلة در دائم تعیین مهر لازم
نیست هرگاه تعیین نکرده اند بمهر المثل بر میگردد نه مهر السنة ه هرگاه زن بالغه
رشیده باشد اذن پدرش شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و همچنین
اذن برادر و مادر شرط نیست ه اگر یک حرف از صیغهٔ عقد را غلط بگوید
که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصداً ایجاب و انشاء نداشته باشد باطلست ه
عقد فضولی صحیح است و باکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شود احوط اعادهٔ
عقد است ه ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که باب و جد است هرگاه
اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر
انکه معلوم شود که مفسدهٔ در ان کرده اند مسئلة در اختیار داشتن
وصی و حاکم عقد طفل را اشکالست ه هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت
کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشد و بپایند حرام مؤبد میشوند بران
شخص و پدر و شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و
پسر پسر شوهر هر چه باشند و بپایند حرام مؤبد میشوند بران زن ه قبل
از دخول دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد
بلا اشکال مسئلة دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد
نمی توان کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است ه کسیکه زنا کند بعمهٔ
خود یا خالهٔ خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند براو ه کسیکه حرام
مؤبد شده محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است ه کسیکه دو کنیز
داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً ه در عقد دائم
زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند

ص دائماً ممکن نشود نفهم معنی نیز نماید ولو اجمالا میرزاده

ع ترک این احتیاط نشود میرزاده

محل این احتیاط در خصوص باکره است و مع ذلک ترک این احتیاط عیب ندارد محمد کاظم الخراسانی

س یعنی قابل لحوق اجازه است و مراد از عدم صحت با اکراه بی لحوق رضا است میرزاده

ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد ه اگر کنیز را عقد
کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطل است مسئلة اگر حره را
سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما
ه زن شوهردار و زنی که بداند در عده است و عقد کند حرام مؤبد میشود
اما اگر نداند که در عده است عقد باطلست و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است
و اگر اولادی بهم برسد اولاد شبهه است ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن
هم نیست ه هرگاه کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی ما
در و خواهر و دختران پسر مسئلة اگر کسی زنا کند بزنی بیشوهر که در عده
نباشد حرام نمیشود بران کس آن زن ه اگر کسی که محرم باشد عقد کند زنیرا
با علم بحرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است ه اگر شخص
زن پیش از نه سالهٔ خود را افضا کند وطی او حرام مؤبد میشود اما اخراجات او بیرون
نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد ه هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه
تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند
تا آنکه مرد دیگر ایشانرا بعقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
و عده میتواند او را عقد کرد ه هرگاه زنیرا نه طلاق رجعی بدهد و دو محلل هم
در بین واقع بشوند بران مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئلة هرگاه مردی
بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم
وفات کرده و متهم باشد آن مرد نمیتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد بنا
بر احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد چنین است ه جایز است از برای مردی که اراده
دارد نکاح زنیرا که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد
لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه
اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست

سلمه محل اشکال و خلاف الحرمه ... نیست و بتقدیر اجازه محمد کاظم الخراسانی

ص در نعمت اعراض موضع که غالباً مبتلا به در تکلیف بحفظ از نظر از مواضع است ... نیز بوده از انها جاری است اشکال است میرزاده

ولکن احتیاط شدید در ترک است ه‍ نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب
و حرام است استمتاع کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمتاع نکند بحرام بیفتد و
عرفش بخیر است بنابر احتیاط ه‍ هرگاه خطبه کند مؤمنی زنیرا اگر قدرت داشته
باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را
تا مرز خطر کفو بودن او مسئله هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد
غیر درآورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده
باشد بکارت را ه‍ احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی
جایز است ه‍ هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر درآورد بشرط آنکه او را متعة از نجف
اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند ه‍ هرگاه زنی
بکسی او را وکیل کرد که ترا تا ده روز مثلاً ببیت ریال بعقد فلانی درآور و زمان را
تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانیرا که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نشد
نباشد مسئله هرگاه شخصی از برای یکی نوشت که فلانه زن معینه را
بعقد من درآور جایز است ه‍ در عقد فضولی مثلاً شخص بگوید اَنْکَحْتُ دُفْتَرَ
جَعْفَرٍ او جواب بگوید قَبِلْتُ کفایت میکند و موقوف است باجازه ه‍ هرگاه
زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند مجبوراً اذن دهند عقد فضولی است
و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است ه‍ هرگاه
ولی طفل طفل خود را بعقد یکی درآورد بعد که طفل بتکلیف رسید نمیتواند
آن عقد را رد کند مکرر در بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخص بگوید
معینه را بکشیانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا و بقا
است در اینکه پس بگوید اَحْلَلْتُ لَکَ وَطْیَهَا جواب بگوید قَبِلْتُ ه‍ عقد
فضولی وکیل زن بگوید زَوَّجْتُهَا مِنْهُ عَلَی الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ و جواب قَبِلْتُ لَهُ
وَاَنْکَحْتُهَا وَزَوَّجْتُهَا اِیَّاهُ هم خوبست مسئله مخفی میشود بلینان هر

ترک این احتیاط ننماید میرزا

محل تامل است میرزاده

میرزاده

بعنوان تعیین از ظهور نداشته باشد میرزاده

ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرره ه‍
جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداء
مسئله جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید ه‍ اگر مرتد شود
شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول
باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتوان
کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است ه‍ اگر
مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول
باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و
الا ضعیفه بعد از عده مرخص است مسئله جایز نیست از برای مؤمنه
که بعقد مخالف درآید علی الاحوط ه‍ شرط است در متعه تعیین مهر و زمان
معین در ذکر آنها در ایجاب شرط نیست در قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته
باشد ه‍ اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را باید بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را
بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است اگر قبل از دخول
باشد نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و
خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج اثر زن در زمان حمل باید
برسد ه‍ اگر منقطعه مقاربت با و نشده عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات
کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید
مسئله در عده منقطعه اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگیرد کفایت
میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد که شوهرش
که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است ه‍ اگر ضعیفه در عده غیر نیست
باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول
نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده دیگری میتواند او را عقد کرده

علی الاحوط میرزاده

چنانکه مشهور است لکن احوط است که بنحوی صلح نماید محمد کاظم الخراسانی

محل تامل است میرزاده

بلکه منع است محمد کاظم الخراسانی

مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بکسی دهد و رد مادر آن طفل محرم می
شود بآن کس زیرا که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج
و طلاق دهد او را هـ هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم
که خواسته باشند ماله بالظاهر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم
باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورتش که حرام است مس
ان نرسد و همچنین نظر کردن هم حرامست اما در حال اختیار نه اضطرار هـ
خواهد محرم شود دختر شرا مثلاً بعقد آید زا و رد تا محرم شود و لو یکساعت
اگر دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده
شصت سال تمام نداشته در عده باشند عالماً عقد کنند حرام مؤبد میشوند
و اگر ندانستند بعد از مقاربت معلوم شود همچنین حرام ابدی میشوند هـ هرگاه
زن شوهردار را که چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد با وکسی زنا کند ایضا
بهم حرام میشوند هـ مادر زن و مادر مادر زن و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر
پدر زن و مادر پدر او و مادر او و هر چه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابدا دختر
از برای داماد مسئله هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یک
پهلوی هر یک خوابی دارند مشهور آنست که هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند
چه ابتدا و پهلوی یکی بخوابد باید بخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد
در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد هـ ضعیفه
در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس هـ هرگاه شوهر
نفقه زن را نه دهد زن بقدر تحصیل ما یحتاج از اطاعت شوهرش نکند ضرر
ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن
خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت
هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط

اجتناب است

اجتناب است و همچنین است عکس آن و اما کردن مرد بر زن اجنبیه عورتست
مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او نکند بنابر احتیاط و
همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط هـ مستحاضه
هرگاه غسل و طهارت از برای نمازش بجای بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر
کثیره هم باشد هـ مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند بعد که
خواهد آمد با همان وضو میتوان نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد
بباطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد
اگر چنین کند هـ زنها که مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات
و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند
مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل
دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر
از زاد دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد مسئله هرگاه زوج مهری
معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه
او است هـ هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است
مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد هـ هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج
کافر بوده عقد باطلست و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده هـ هرگاه
منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عده
جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه
صغیره را بفلان مبلغ و زمان معین بعقد من در آور بجهت محرمیت جایز است
هـ هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که
مصلحت میداند فلانه صغیره را بعقد یکی در آورد بجهت محرمیت جایز است
مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی و لو منقطعه قصد تمتع هم

لکن بر زن واجب پوشاندن خود را میرزا ره

احوط ترک مقاربت است بدون غسل ... وضو کردن ... غسل ... میرزا ره

دختری که از غیر ... یا فاسق ... میرزا ره

احوط در انقطاع ادخال ... زمان ... اگر زن صغیره باشد (ق)

ثبوت اضعف مهر در عین اقوی است ملکه خالی از قوة نیست (ف)

نداشته باشی محرمیت حاصل میشود هر در عیب زن بارد که باعث فسخ عقد می
شود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده
صداق میخواهد واگر نشده نمیخواهد مسئله کنیز معقوده گر ازاد شود
مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء او اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق
از اما الک کنیز میبرد هر شوهر یکه زن پیش از نه ساله خود را افضا کند حرام مؤبد
میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق وغیره
هر زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بعذر
از نفقه وکسوه وسکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد هر زن هرگاه
صبغه شود بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است تمتع دیگر غیر از مقا
ربت با او جایز است مسئله بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود
نه بعد از عده هر صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بَذَلْتُ عَنْ مُوَكِّلَتِي فُلَانَةٍ
مُوَكِّلِكَ فُلَانٍ مَا لَكَ الَّتِي لَهَا عَلَيْهِ پس وکیل زوج میگوید بلا فاصله عرفیه هِيَ
مُخْتَلِعَةٌ عَلَى مَا بَذَلْتَ هِيَ طَالِقٌ و احوط در صیغه مختلعه انست که جمع کند میان
اسم فاعل و اسم مفعول هر طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح خواهد نما
صحت ان بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کند که شوهرش
در سفر وفات کرده بعد از عدهٔ شوهر کرد چند سال گذشت که شوهرش امد
عدهٔ شوهر ثانی نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر
المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد هر هرگاه شوهر طلاق زوجهٔ خود را
داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند
در حصول عده هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و متهم هم نباشد در زمان هم
گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او هر ضعیفه هرگاه
یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که

اگر شوهرش ازاد باشد محل تامل است میرزاده

اقوی عدم فرق است بین ازاد و غیرش ناظم الخراسانی

بلی شرط کند میرزاده

بلکه مقاربت هم با اذن زن محمد کاظم الخراسانی

اقوی عدم صحت صلح اذن محمد کاظم الخراسانی

اگر مجلس گوید یا تعیین نماید لازم میرزاده

انوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عدهٔ وفات شوهرش را
نگاه دارد و بعد عدهٔ این شوهر را هم نگاه دارد د بر این شوهر حرام مؤبد بود نش
محل خلاف است هر زن در عدهٔ محلل در خانهٔ شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر
ندارد مسئله هرگاه مردی خدمتی بدون رضاء زن خود بفرماید معصیت
دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع
بوده از روی حیا هر هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمدا انرا اسقاط کرد گنه
کار است اگر طفل مسلمان باشد هر زنی که مالک عبدی باشد محرم نیست با ان بنده
هر مردی که خرج زنی که در عده هست بدهد با سید و وعده انکه بعد از عده اش
او را عقد کند و عده و فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند هر
متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر انکه مانع
حق زوج باشد هر هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی
بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد هر اگر زوج بعد از عقد بفهمد که
زوجه اش یا مجنون یا جذام یا برص دار یا قرن یا افضا یا عمی است یا بشرط باکره عقد
شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد هر هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد
یکشب نزد یکی بخوابد ان سه زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو
شب یکشب ایشان حق دارند باین معنی که اگر یک زن مسلمهٔ حره دارد و یک زن دیگر کنیز
یا کتابیه است و شب حصهٔ زن حره است و یکشب حصهٔ کنیز یا کتابیه و هرگاه ابتداء نزد
هیچ یک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط
واشهر هر هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد
و سه شب نزد دیگری هر بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت
و تمکین زوجه و هرگاه ندارد انها را با قدرت بمناسبت او و با عدم اطاعت
ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی با اطاعت کند **فصل** در طلاق است

و کفایت میکند اسلام مادرش میرزاده

اطلاق این حکم محل تامل است میرزا

مسئلهٔ طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبراً بوده باشد ❁ اگر طلاق داد و پاك میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاك بوده صحیح است طلاق ❁ اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را ❁ هرگاه زن در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر مفارقت با او بکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئلهٔ زن بعقد یکی در آمد که میداند در عدهٔ شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شك دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد ❁ هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بگمانش حیض دید دید بکرند بد صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و نه وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید بگرود زمانه تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عدهٔ وفات بگیرد این منتهای عده است ❁ صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدهٔ طلاق ندارند و اما عدهٔ وفات دارند اگرچه منقطع باشند ❁ هرگاه زنی بعد از طلاق یکماه عشق کنند بعد حملش شد عده اش کوشت مسئلهٔ ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد ❁ زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و در ماه وسط هلالی است ❁ عدهٔ امه نصف عدهٔ حره است و لو منقطع مگر عدهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئلهٔ جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست

نظر

نظر بیرون دعوی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز نیست در عده بیرون رود بجهة امر ضروری یا واجبی ❁ هرگاه مردی در سفر وفات کند باید عده اش از وقت رسیدن خبر به ضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد ❁ اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و باید حاکم بفرمایه چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است ❁ اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد تو به کفایت میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را ❁ در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند ❁ در عدهٔ باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه زن را در این مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند ❁ فرق میان مبارات و خلع آنست که مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه بارأتك على كذا فانت طالق ضعیفه رها است مادامی که ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع فصل در ظهار است ❁ ظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال العقل در حضور دو عدلین بگوید زنش انت علی كظهر امی مسئلهٔ هرگاه در عده خواهد که رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین ❁ بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود ❁ در عدهٔ خلع و مبارات

داد و لزنکاه نداشتن است اگو تو به نکند دیر خود باقی و مقتر باشد میزاده

منکر اگر چه بعد از زمان عده وفات کند تا یکسال محمد کاظم الخراسانی

اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر
نخواهد نمیکند **مسئله** صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق
یا وکیل زوج بگوید زوجةُ موکلی کفایت میکند ه ضعیفه میتواند وکیل شوهر
شود و طلاق خود را بگوید با نفسی وکالةً عن موکلی انا طالق ه قبول کردن
قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است ه مرد بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید
وهبتُ مدتکِ یا مدت ترا بخشیدم کفایت میکند و احوط قبول زوجه است
و هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت می
کند و احوط قبول زوجه است ه هرگاه مولی کنیزش را که معقودهٔ غیر بوده آزاد
کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه **مسئله** هرگاه مولی بجاریهٔ خود
بگوید انتِ رِقٌّ فی حیوتی و حرةٌ بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود
و از ثلث میت حساب است ه هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان
بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد نه تومان داد یکتومان
ماند بورثه نمیتوانست اگر شرط کرده باشد ه هرگاه شخص تحلیل کرد امهٔ خود
را بغیر مثلاً تا یکسال و در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که مالکین
آن امه شده‌اند در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والا
...ت مشکلست **فصل** در رضاع است ه کسانیکه برضاع محرم و حرام
میشوند بهم یکی آنست که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولادان
زن رضاعی و نسبی هرچه پایین روند و پدر و مادر او و هرچه بالا روند و خواهر و برادر
او رضاعی و نسبی و عمو و عمه‌اش رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی
هرچه بالا روند تمام با این طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است
و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه برادران و اولاد رضاعی ایشان هرچه
پایین روند بین عمو و عمهٔ مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی

گذشتن تامل دارد الاقوی این حکم مبنی باجاره و گذشتن اقوی بودن الاقل محمد کاظم الخراسانی

در رضاع

برای طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی که
نسبی این بچه نیستند و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است
برپدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او هستند **مسئله** اولاد
رضاعی ضعیفه باید با طفل احتیاط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است ه این
زن شیرده و شوهرش و خویشانش که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار
محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی
طفل شیرخوار را با شوهر ضعیفهٔ شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر
اولاد فحل احوط اجتنابست **مسئله** شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول
آنکه شیر از زن حی باشد نه میته و نه از مرد و غیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل
حلال یا شبهه هم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در
حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه
شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری
شده موافق شرع حمل برداشته و شیرش متصل بوده نزدیک وضع حملش که
شده ده دفعه مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اولست
بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویمست شیر داد نشر حرمت نمیکند ه اگر
شیرش قطع شده بود و بجهت حمل ثانی بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است
ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلاً بعد از بیست و چهار
ماه تمام بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفهٔ شیرده هرچه از وضع حملش
گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد
و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم
آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که از این شیر میل نشو
نمو کرده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که

مراعات این احتیاط لازم نیست محمد کاظم الخراسانی

مراعات این احتیاط لازم نیست محمد کاظم الخراسانی

کر شیر یکی با طعامی در دهن میخورد مگر قلیلی که عمدا صدق نکند با پانزده
مرتبه متصل شیر نخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد
که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دو بکری در دهن فاصله
نشود پس بهر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در
ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئله**
هرگاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها باو و باهم و با
شوهرش محرم می شوند و اگر ده زن از یکفحل شیر کامل دهند بیکطفل را با شراکت
محرم نمیشود ان طفل اگر یکزن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر
ان طفلها باهم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نکاه محرمانه و نکاح نکواشت
پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی انست که پدر رضاعی یکی باشد **هـ**
هرگاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل باهم و با ان
مرد و با همه انها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کامل دهد پسر را و
دختر را از شیر یکشوهر خواهر و برادر این دو طفل باهم محرم نیستند اما احتیاط
کنند در نکاح و نظر کردن **هـ** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله
حرامند بر شخص مثل نسبی **هـ** هرگاه مادر شخص یا زن پدر او و جده و جده زاد
یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او و یا اولاد خواهر او و اولاد برادر
او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر انشخص ابدا ان صغیره
و اگر در عقد ان شخص باشد باطل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن
پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر او زن
بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد
مسئله هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هردو حرام
میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر انکه مدخوله نباشد ان

وقت هردو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد
نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر انکه دفعه اخر شیر کامل را
این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **هـ**
هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد و بشیران
شوهر این طفل را شیر داد این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این
زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیر ده هرگاه طلاق بگیرد
و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول حرام میشود
زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد
کنند و لایه و جده پدری پسر شیر دهد ان دختر عمه ان پسر میشود و اگر جده
مادری شیر دهد ان دختر [illegible] دختر خاله ان پسر میشود و اگر
جده مادری دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس هر یک بر دیگر حرام میشوند
مسئله هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق
دادند دو زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است
و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است **هـ** هرگاه زن کبیره مدخوله
شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله
است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **هـ** هرگاه شخص
دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند
اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **هـ** هرگاه زن مدخوله
خود را شخص طلاق داد بهر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او
حرام میشوند اگر چه از زن غیر باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود
هـ بدانکه بعضی علما جده طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل [illegible]
دانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه و نکاح است **هـ** مادر [illegible]

ومادرخواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت
احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی
هر هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند
جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود هر هیچ جا نکرد بی اذن زن
عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین است در رضاعی
مسئله واطی با پسر مادران پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چه پایین
روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد خواهر او هر چه پایین روند
محل تأمل است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط هر هرگاه مردی مالک
شود پدر و مادر را و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود
را آزاد میشوند و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور
مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود حرام میشوند دختران رضاعی
ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور هر هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص
را مثلاً از زن پدر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است هر هرگاه دو زن صغیره شخص
شیر یک زن بخورند هر یک پستان دفعه آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر
میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر شیر غایب
پانزده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از اتمام همچنین است بنا بر مذهب اکثر هر هرگاه
بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یک زمان واقع
شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است دومی باطل است هر دلیلی
بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد علیه الرحمه و بعضی دیگر قائل شده اند
نیست لکن بقدر امکان احتیاط را نگاه داشت هر حکم بحرام بودن زن بر شوهرش
در این مواضع چند که مبنایی وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شوهر خود
شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری تنها باشد یا عمو

از یکطرف برادره

با عمه یا خالو یا خاله خود را با فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را با زن دیگر
شوهرش فرزند عموی او را یا برادر را با خواهر شوهر خود را با فرزند خواهر شوهر
خود را با فرزند فرزند شوهر خود را با عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را با فرزند
فرزند هوو یعنی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره
دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزله ندیدم لکن احوط اجتناب است و هم
چنین هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد

فصل در آداب رضاع است هر سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله
عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه که عقل و حمقی دارد غیر اثنی عشریه
یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که
شیر را تأثیر زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است سزاوار است که
اجرت نگیرد و اولی آنست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد
میتواند طفل را از او گرفته و بدایه بدهد هر مسئله سنت است که زنها را امر
کنند که بهر کس شیر بدهند تا بوقت ظاهر شود که شخص مذکور خواهر خود را گرفته
هر سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را
نمیبرند هر سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت
که زیادتر یا کمتر شود ضرر ندارد هر اگر بزغاله شیر زن را بخورد حرام نمیشود
گوشت و شیر او لکن مکروه است مسئله در رضاع شکم زن شیر دهد کسی را
که بشوهرش حرام شود خواست فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر
دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش هر اگر زوج ادعای رضاع
محرم کند و ممکن باشد نصف مهر نیست یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست
عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول نکند عقد باطل است و
مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر

بعد از دخول و نفقه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی را بتمامه ثابت میدانند و بعضی مهر المثل را بنهاد در صورتیکه ضعیف تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامهٔ بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است زن و اگر ادعای علم کند زوج بزوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود امّا اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسند و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمّل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد امّا شک اگر حاصل شود بحدّ نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است و الله العالم المؤید

فصل در مسائل متفرقه است ﻫ هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلاء و یا مثل آن بیفتد و در بیرون آوردنش عسر و حرج یا باکی نیست امّا با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است ﻫ ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** گوسفند نذر حضرت عباس مثلاً اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نذر صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد ﻫ حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهواً ضرر ندارد و حلال است ﻫ نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است **مسئله** گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا نخوانند ضرر ندارد امّا خواندنش بهتر است ﻫ ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد در آن زمان ضرر ندارد

بلکه بعید نیست که تمام مهر را باید بدهد تمام الکلام الخراسانی

علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

مسئله شخص ذمهٔ مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ارحام باشد ﻫ پول برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد ﻫ کنجشک و مثل آن هرگاه سرش را بکنند حرام و میته میشود ﻫ هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بان شخص هرگز قسم خوب نیست و اگر تبدیل کند بچیزی دیگر و بدهد مرخص نیست مگر آنکه اعلام کند او را ﻫ گوسفند ذبح شده تا حرکت دارد اگر سرش را جدا کند کراهت دارد بنابر مشهور امّا حلال است **مسئله** در زیارتها که بعض عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضش نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر ندارد ﻫ عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد ﻫ هرکه سبّ جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمهٔ هدی علیهم السلام یا حضرت فاطمه سلام الله علیها کند مرتد است و قتلش هر قسمی بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر و مادر یا جدش غنی باشد نفقهٔ او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن ﻫ در وقف ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنابر احتیاط ﻫ کسب کردن باندازه بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهت زیاده بر آن هم بنابر احتیاط **مسئله** یا ظرف تربت در غیر کربلاء استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است ﻫ ولیّ طفل پدر و جدّ و وصیّ و مجتهد عدل و مؤمنین و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین مصلحین طفل تصرف در مال او کنند جایز است ﻫ خانهٔ وقف هرگاه قصد و بنای واقف منفعتش بوده که صرف شود تغییر دادن بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد ﻫ خون گوشت

یا بعضی خوانده اند

اگر خصال و حرمت را منهدم شده باشد و قصد خصوصیت زیارت نماید بلکه بر جلد نیاورد زمان شاه مشتبه شد خواهد بود مبرا ذمه

با اخذ قصد تبرک احوط اجتناب است مهر

یعنی خصوصیت آن ملحوظ شده باشد اگر چه وقف عام باشد محمد کاظم الخراسانی

پاکست و خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین خون خوردنش
ضرر ندارد هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند
ند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است
مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خو-
شان را بسوزانند اگر بزند میرند به یک عنوان نماز کنند احتیاطاً برا او و دفن کنند
و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند والا قرعه بیندازند هرگاه اسباب لوعه
ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر
باشد باید مجتهد مال الاجاره را خرج کند مستحب است مثلاً بخرد خلاف
مذهبهم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی
میتوان داد نجاز است مسئله همان اذان و اقامه و نماز با به والات
باشد و هم چنین اجزاء تسبیح حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و اما امام شرط
نیست که صدای مؤذن را بشنود معامله با ظالمه با تصرف در مالش بقسم
شرعی با علم بحرمتش بنادی ضرر ندارد و احوط اجتناب است مسئله وصی
هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بقسم میتواند مال میت را بردارد و با زیاد
ثلث بموازین وصیت صرف کند جایز است هرگاه در حال اضطرار وصی
مبلغ کمی صلح کند و بعد میتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است
هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا
دین بدیگری و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است
هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش
را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و ضامن میتواند بگیرد باید
اعلام کنی در اینحال مسئله زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان
بعمل آورد حتی در [illegible] و در حال ضرورت [illegible] و [illegible] در حال راه رفتن

بلکه بعید نیست حرمت آن محمد کاظم الخراسانی

مشکل است الخراسانی

علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

میتوان خواند شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را
تمام کند در محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج بتوابع بلا ضرر
ندارد هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرده و نماز تمامی نکرده که حایض شد بعد که
پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند
مسئله خلط سینه یا آب دماغ در فضاء دهن آمده فرو بردن حرام
نمیباشد هرگاه اصول دین را اجمالاً بداند شخص به تفصیل کفایت میکند
اگر تمیز بدهد اصول دین و مذهب را بیست گوشی در این زمان در نجس حلال
بود نجس در اکثر مردم مسئله هرگاه وجهی باید بغیر دهی و آن شخص فوت
شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم نداشته باشی که خمس در گردنش هست باید
قدر پیش هر خمس گرا او و هم چنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث
بطلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده و اگر بدانی که وارث بطلبکارش میدهد بوارث
بده رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان
و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالکند و مختارند باو ببخشند اگر خواهند و باز
او رد مظالم دهد تا بیشتر را شود شخص رد مظالم گرفت مالک نمیشود
میتواند داد و هم چنین سید خمس گرفت مالک شد پس بغلام میتواند داد
بدانکه بعضی از اقسام فسق و معصیت هست که بان عمل قبول نمیشود مثل شراب
خوردن مسئله شخص طلبی از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا
رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و
قولش مسموع هست اگر مال داشتن او را نمیدانستی و احوط حصول ظن است بفقرش
سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد به سیادت
یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود مسئله مال یهودی که ممکن نشود بورثه
اش دهند باید صدقه بدهند هرگاه عبد مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را

خروج الی ما دون المسافة ضرر ندارد علی الاقوی محمد کاظم الخراسانی

احوط استیذان از حاکم شرع است تا تمکن دارد و مسئله مرزاده

خالی از اشکال نیست [illegible] الخراسانی

بردارد و او را بفروشد یا مالش را خریدار او را آزاد کند یا مالش را بدهد بآقای اولی
بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برساند ه مکرر
شدن شرایط سوزاندن کناه نیست اما کراهت دارد ه اصرار بر صغیره و توبه نکردن
همان کناه نیست بلکه تکرار همان کناه یا صغیره دیکر است اکرچه در ترک توبه کناه
مسئله هرکاه شخصی نطفه ضرور در رحم که زاشته باشد تا غرس واجب است
ه اکر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و مسامحه و اهمال کند در درست
کردن آن نماز طواف را بجماعت کند ه شخص کنیز خود را اکر لمس و تقبیل و مغازلت
نکرده بنکاح پسرش میتواند داد و در بدل آن اشکال مسئله نماز در حرم
ائمه علیهم السلام در جاییکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد ه هرکاه شخص
باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب
کرد احتیاطاً با اذن مجتهد باشد مسئله شخص خانه اجاره کرده و تعیین
نکرده که کی را بنشاند هرکه را بنشاند ضرر ندارد ه اسم مبارک حضرت قائم عجل
الله فرجه را که محمد است بردن و ذکر کردن کراهت دارد در این زمان ه هرکاه کسی مالی بعبدی
ببخشد مال آن شدنش مشکل است ه ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره
بجهت تعویذ و حرز جواد باشد چه غیر آن بنابر اصح اما از طلا اشکال دارد ه
هرکاه شخص وصیت کند که فلان عبد را آزاد کنید و بیست تومان مثلاً باو بدهید
و ثلث نقد باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اکر ممکن نشود
عدول مؤمنین صیغه عتق او را بکویند و بیست تومان را باو بدهند بی اذن
وارث اکر ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرکاه شخص استطاعت حج داشته باشد
که خرج رفتن و برکشتن خود و عیال واجب النفقه را بقدر زیادی ندارد و حال او
در برکشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بذلت نباشد نباید بحج برود ه امر کردن
مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و از مستحبات و

در اکتفا کردن بجماعت اشکال است مهذا

نهی از مکروهات کردن مستحب است ه جهاد با کفار بی اذن واجب نیست جز از امام
علیه السلام فصل در شفعه است ه در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت
است شرط است که مشاع باشد میان دو کس و در زیاده از دو کس خلاف است ه هرکاه
شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلاً بالغ شود یا عالم شود فوراً
باید بشفعه بکیرد بهمان مبلغی که مشتری خریده است مسئله حق شفعه
بوارث هم میرسد ه هرکاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه
ندارد فصل در اقرار است ه هرکاه شخص بالغ عاقل حر باختیار اقرار
کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه منست یا امانت نزد من است و بعد از آن
از آن انکار کند مسموع نیست و اکر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بکوید ده
تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بکوید و الا دو تومان
حقیقة اقرار به پنج تومان شده اکر انکار بعدش متصل باشد ه هرکاه سؤال
کنند که پنج تومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است فصل در
غصبست مسئله هرکاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً
آن غصبست ه هرکاه در مسجد کسی رحلی بکذارد و دیکری عدواناً در آنجا
نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکلست ه اکر در
بکمتری باشد مشکلست تسلط او مسئله اکر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد
عیبی ندارد و اکر کسی فضولاً از غیر رحلی بیندازد مشکلست ه اکر زمان طولانی
رحلی بیندازد و خود نیاید دیکران میخواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند
بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اکر تلف شود ضامنند آن
را مسئله اکر رحل او را باقی کذارند و وقتی که بسجده میروند محاذی شکم
و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است ه اکر شخص فرش از زمین وقف
مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام

کرده است اکر منشأ جبران مکان نشود اکر مظنه هم برضای او حاصل شود بر روی ان نماز کردن مشکلست هر اکر جمعی جای فراخ را حوالی خود شان کرفته اند یکی فرار شود میان ایشان بجبر داخل شود وجا بر ایشان تنك کند صحت نمازش اکر راضی نشوند مشکلست هر هرکاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند و تلف کند ضامنند مسئله هرکاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده براید هر اکر مال غصب شده نفر رسید مثلاً وعین باقی است مالك تسلط بر عین دارد و هر کاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهریك و هم چنین است در غرامت هم مسئله هرکاه مالك مطالبه مال را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مؤاخذه الهی را دارد هر مال غصب بدست هرکس امد باید بصاحبش برسانند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهند واحتیاطاً باذن مجتهد باشد هر هرکاه شخص مثلاً چوبی غصب کرده و در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اکرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب هر اکر عین معدوم شد یا متعذر است رد ان باید اکر مثلی است مثل او را و اکر قیمی است قیمت او را بدهد هر هرکاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر او را رد کند کفایت نمیکند مکر انکه راضی شود مالك و هرکاه مصالحه کند بجهت مصلحت بودن رد عین جایز نیست مکر انکه عین باقی نباشد یا مالك عالم باشد در هر صورت مصالحه کند مسئله هرکاه مال مغصوب را مثلاً رنك کرده یا دوخته و خرج شده و ضرر باو نمیرسد اما رنك باو میرسد و اکر تنزل یافته باشد برنك ارش باید بدهد هر هرکاه طفلی چیزی خرید و وجه از او داد و ان چیز را خورد یا پوشید ان وجه بر فروشنده مشکلست مباح بودنش هر هرکاه کاری غصب مثلاً شخصی خرید چندی از کار کری و شیر ان منفعت برد باید تمام منفعت را

ناکار.

با کاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند واحتیاطاً نماز و عبادت دیکرش انچه با ان حال کذشته قضا کند اکر متمکن از اداء بوده و اکر جاهل بغصب بوده و فهمید کو عالم شده ان مال و انچه منفعت از ان برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اکر جاهل بوده و اکر عالم بغصب بوده هرکاه همین مال خودش یا قیمت بکیرد و اکر باقی نیست چیزی باو نمیرسد هر هرکاه مالی از دست طفل یا مجنون کرفت اکر بولی ایشان ندهد ضامن است هر شخص بسبب کم یا جهل و نزو بر حقوق الناس بسیار بر ذمه اش هست انچه دارد میدهد و فا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید انچه قدرت دارد کسب کند و بدهد هر هرکاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اکر نکاه دارد روزی ده شاهی مثلاً میتواند بدهد اکر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد والا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش هر زمین غصبی حاصلش با زارع است بلی اجرة المثل بر ذمه زارع است مسئله شخص یکفلوس مثلاً از طفل کرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد یك پول را بولیش بدهد اکرچه حاکم شرع باشد هر اب حرامی هرکاه بزراعت دهند انوزراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میکیرد هر هرکاه کفش عوض شود و بداند که از همان کس است که کفش او را برده اکر مثل ان یا بیشتر از کفش خود شرهست عوض کفش خود تصرف کند جایز است لکن بعنوان تقاص و اکر بهتر است نیز تصرف کند و زیادتی قیمتش را بفقرا بدهد و اکر نداند که از کیست اکر کمتر از درهم است قیمتش قصد مالیت خود بکن که مباح است و اکر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن هر مالی که بنده پیدا کند اکر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اکر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اکرچه تصرف در ان هم نکرده باشد هر شخص قسم دروغ

اکر منافی با رد بوده (ق)

محل اشکالات (ق)

مشکلست اوجه بعد از یاس از پیدا شدن مالك تصدق بقاعده مجهول المالك هر از ... بلکه مقتضای مجهول المالك بان نامید
محمد کاظم الخراسانی

بخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی
بقیامت افتاد ه‍ شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد
ه‍ مال کسی را که از دهم یا برهاشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد و قصیه
ملک خود ضرر ندارد ه‍ مرده کرو فات کرد لباسی که از برای زوجه اش گرفته بود
کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه در مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات
ارث حساب میشود ه‍ مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن
از ادای آن نیست بجهت فرش نمازی یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب
آمرزش کند و اگر اجلش رسید و ادا نشد یا ان حالت خدا خصمانش را راضی میکند
انشاء الله ه‍ هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذارید
دنشاء صاحبش میوه آنرا بچیند حرام است و هم چنین در کوچه اگر ریخته باشد
برداشتن آن نیز حرام است مگر بداند راضی بودن صاحبش را ه‍ زمینی که غصب
کرده اند یا نوابیش ه‍ ربط حکمند اما شخص یا بد از آن با قدرت بیرون رود
و اگر و نتواند شود یا برای نماز یا بغصب که وضو نساز دو تیمم بنماید غصب
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز
کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز را قطعست تا زمان تمکن اداء یا قضاء بجا آورد
و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و یا عدم تمکن از حاکم شرع
اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند
ه‍ اگر در جهره غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود
نماز کند و اگر بجسم غاصبی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با ایماء فصل
در تجارت است ه‍ تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است
چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در
بعضی از موارد و قسم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم

یعنی پیدا کردن او میسرنیا

بلکه احتیاطات
که بصلح در اراضی بکند
عبد کاظم الخراسانی

اشکال دارد
بر زاده

یا انکه معلوم
صاحبش باشد یا
رضایتش ... نباشد
بر زاده

... باطلست
بر زاده

در ... بنیست ...
مال صاحب عین
است ...
... بر زاده

ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی و دوم غیر ربوی
و این هم بر دو قسم است عقدی و معاطاتی اما بیع عقدی چهار قسم است اول
نقد بنقد دوم نسیه و آن آنست که مثمن حاضر است و بهای آن مؤخر بزمان معلوم
سیم سلف که عکس این است چهارم کالی بکالی که هر دو مؤخر است و باطل است
اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن از گندم بر ذمه بیکمن از
بر ذمه مشتری دوم جزئی بجزئی مثل این مال معین با این یکمن جنس معین اما
صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت
البیع لنفسی یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند میان بایع بگوید بعتک ما
علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعت
موکلک هذا بهذا و مانند اینها جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد
موکلی موکلتک بگوید و در قبول لموکلتی و هم چنین اگر زن باشد بعتک بکسر
کاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم بیع جزئی بکلی است مثال هر دو ظاهر
اما قسم دیگر بالتسبة براس المال است و آن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه
میدهد و زیادتر میفروشد بمقدار معین دوم تولیه که خبر از سرمایه میدهد
و بهمان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه
که خبر نمیدهد سرمایه را و میفروشد و این قسم بهتر از همه میباشد اما تجارت پنج قسم
است اول واجبست بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و واجب
بجهت اداء دیون نیز واجبست دوم مستحب است بجهت وسعت دادن بر عیال
و صرف در راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه
چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و
شعر بافی و قابله شدن با شرط اجرت و ذکر کسب اطفال و کسانیکه اجتناب از
حرام نمیکنند اموال ... و اجرت تعلیم قرآن و ... کردن ... ربا و ...

اقسام مذکوره
در بیع عقدی ...
معاطاة نیز جاری ...
عبد کاظم الخراسانی

نشیدن حیوانات و معامله با ظلمه و با کسانیکه هرچه میگویند و میشنوند باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیب و ریب شدند مثل بیبی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اوّل بیع نجس العین مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسیکه قابل تطهیر نباشد مگر چیزیکه مستثنی است در محل خود دوّم بیع حرام است چون آلات اعمال حرام مثل طبل و نی و سرنا و شطرنج و نرد و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال التجاره کشتی را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مبایعه چیزهائی که اعانت بر معصیت شود سیّم مبایعه چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورت کشی صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن و اجرت آن حرام است اما در قرآن و روضه معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میّت و اجرت گرفتن بنوحهٔ باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدحست یا بعکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماماً حرامست پنجم حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجبست بجا آوردن آن بر انسان بالذات چه واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته باینها است امّا بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و اینها گاهی بوجه معاطات هم میشوند امّا شرط خیار باید در زمان معین باشد امّا شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اوّل آنکه باید فروشنده و مشتری هردو بالغ باشند و معامله اطفال

صحیح نیست هرچند ده سال داشته باشند مگر آنکه آلت معاطات باشند میان دو بالغ دوّم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک بدی و خوبی بکنند عرفاً سیّم آنکه بایع و مشتری هردو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در اموریکه لایق حال ایشانست چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و عدد در چیزهائیکه موزون و مکیل و مذروع و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس ثمن و مثمن معین باشند هشتم آنکه آنچه با اینها منتقل میشود مالک ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلّم اینها داشته باشد و بدانکه حرام است ربا مرویست که یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه بجنس که میانشان بوزن و کیل بوده در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بناء بلد است بشرط آنکه بنا ایشان بی اعتنائی و لاابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتی است در جنس ربوی و جو و گندم یکجنس میباشد و اگر از ربا گرفتن توبه کند توبه تنها کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کنند و هرگاه غیر جنس را ضم کند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهردو طرف اگر شبهه باشد در ربا نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مخصوص و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست **فصل** در بیع است هر بایع چند نرخ زیاد میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد هر هرگاه طفل را بفرستی که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و غیره نبود

لب: زیادتی خارج از متعارف ضرر ندارد اگر بعنوان یکمن مثلاً بفروشد زیادتی را اگر کناد نماید لم الحرامانی

كذار كرده بواسطهٔ آن طفل تصرف كند هـ زنبارك متنجس را مثلاً بكافر هم
نمیتوان فروخت بنا بر احوط هـ مسئله معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست اگر
چه بوكالت از جانب مالك باشد مگر آنكه یقین كنی كه عوض بمالك رسیده
كه معاطات میداند و بالغ شده باشد هـ در جمیع عقود صیغهٔ فارسی جایز است
مگر عقد نكاح كه احوط بعربی بودنست هـ بیع معاطات و بیع فضولی جایزی
داند هـ مسئله هرگاه شخص بده‌كار بداند كه چه قدر بر ذمه اش هست و
طلبكار نداند و اعلام نكند او را بهیچ قسم صلح كند صلحش صحیح نیست و آنچه طلبكار
گرفته بعنوان تقاص میباشد هـ بیع معاطات بتصرفی كه موجب تلف شود چه در
ثمن و چه در مثمن یا ممزوج شدن كه نتوان جدا كرد لازم میشود هـ نان و هیمه و
كاه و پشكل شتر مثلاً و زغال و دستهٔ هیمه و پشتهٔ هیمه و دستهٔ سبزی فروختن
بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزی كه در عرف
و عدد است بوزن نمیتوان فروخت هـ حرام است بیع و شراء و اكتساب با عیان
نجسه هـ مسئله جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه كه قابل تطهیر نباشد
مگر روغن نجس كه در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط هـ جلد مذكی
و غیر مذكی كه مشتبه شده باشد بیعش جایز نیست هـ پیه و دنبهٔ نجس تا بود
كردنش جایز نیست علی الاحوط هـ اعیان متنجسه كه قابل تطهیر باشد بیعش
بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوطست و ترك نكنند هـ اكتساب
بآلت لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست هـ مسئله آلت لهو كه فائده
حلال از آن حاصل نشود بدون تغییر واجبست كه آن صورت و هیئت را ازاله
كنند هـ اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست هـ مسكرات جامده
بیع و شراءش جایز نیست هـ اعانت ظلمه اگر بنای بر اعانت آنها باشد كه از عمال
ظلمه محسوب شود بالاتفاق حرام است هـ مال حاصل از قمار را سهواً یا جهلاً

بخرد

بخرد شخص ضامنست هـ كهانت و قیافه و شعبده و سحر فعلشان و تعلیم و تعلمشان
و اعانت بر فاعل آنها تماماً حرامست هـ ساختن صورت ذی روح مجسم و غیر
مجسم هر دو حرامست هـ ربا و عمل خمر و مسكرات و رشوه دادن بغیر رد ظلم
و گرفتن مطلقاً و بیع و شراء مسكرات و آلات لهو و امانت و مال السرقه تماماً
حرامست هـ مسئله اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت
تماماً حرامست هـ حرمت غیبت مختص بغیبت شیعهٔ اثنا عشریه میباشد و
فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قائل و مستمع مختار نه مضطر هـ هجو
و بهتان در تمامی حرمتش اشد است از غیبت هـ مسئله سب مؤمنین و تهمت
مؤمنین حرام است هـ غش و تدلیس كه باعث ضرر باشد یا اهل ذمه هم حرام
است نه حربی هـ وكیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است بدون قرینهٔ حالیه
یا فحوی بكند جایز نیست و هرگاه چیزی تلف شد ضامنند و همچنین آنچه باقی است
مگر موكل اجازه كند هـ مسئله اجیر خاص عملی كند از برای خود یا غیر در
آن زمان جایز نیست هـ حفظ كتب ضلال و تعلیم و تعلمشان و بیع و شراءشان
و اجرت بر آنها جایز نیست هـ مسئله احتكار در گندم و جو و مویز و خرما
و زیت و روغن و نمك است در صورتیكه خلق در تنگی و احتیاج باشند هـ پوشیدن
مرد لباس حریر محض و طلا باف را بدون ضرورت جایز نیست هـ مرد لباس
مختص بزن و هم چنین زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار حرام است
هـ تلقی ركبان از زیاده از چهار فرسخ جایز نمیدانند هـ خلاف وصیت و نذر و
وقف كردن موجب ضمانست هـ مسئله شخص اگر كسب قرار دهد از برای
خود كفن فروشی و گندم فروشی بلكه مطلق طعام فروشی را مكروه است هـ
هرگاه شخص كسب خود را قرار دهد بنده فروشی و صرافی و زرگری و جولائی مكروه
هست هـ خطوط قرآن را بمعرض بیع و شراء در آوردن احوط تركست هـ هرگاه

اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ولی نداند از کجا آورده‌اند ...
طفل کند ه ترک کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبالی و
عمال الظلمه و عشار و نحو اینها مستحب است ه ترک کردن معامله با اهل ذمه
و کسیکه لا ابالی است از گفت و شنید و ادب و احسان مستحب است ه معامله
با اکراد و ذوی العاهات لازمه مثل کوری و برص مکروه هست ه هرگاه بیع بعد
وزن و کیل و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر
ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص عوض مالش میتواند تصرف کند و جایز
است انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرهما تخمیناً بقسم متعارف
مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه
تلف شود ه تفریق نکردن میانه بچه و مادر پیش از ... شدن بچه از مادر
مختص انسانست و آن مکروه هست و حرمتش معلوم نیست

فصل در حجر است

مسئله چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض
موت و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث
بنا بر قولی ه علامت بلوغ انبات شعر خشن است بر عانه یا دبر و انزال منی است
و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت
بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت
شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و صوت و امثال اینها اگر
موجب علم شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ
ه شخص هرگاه مرور کند بثمره نخل یا سایر فواکه جایز است بخوردن آنها بقدر
حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت و میوه اش نکند و همراه نبرد چیزی از
صورتیکه علم یا ظن بعدم رضاء صاحبش نداشته باشد این هم از روی قصد
این هم از روی قصد باینجا نرفته باشد ه شرطست در بیع صرف تقابض عوضین

در حجر است

اگر منادی ... کمتر از آن باشد بجب قیمه و ... تقاصاً ... زائد را تصدق ... محمد کاظم الخراسانی

محل تامل است (ت)

بلکه احوط بشرط ... مالک چنانچه گذشت محمد کاظم الخراسانی

پیش از تفرق ه هرگاه شخصی بدلباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود انکه پشم
یا پنبه است باطل است بیع و واجب است رد عوض ه بیع سلف باید قبض
ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع و نسیه و صیغ
اش اَسلَمتُ یا اَسلَفتُ اِلَیکَ و قبولش بلفظ تَسَلَّمتُ یا رَضِیتُ کفایت میکند ه
هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطلست ه هرگاه تمام
ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین جنسی را سلف جایز است
ه شرطست غلبه وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر وعده باطل است
مسئله جایز نیست بیع جنس سلم پیش از موعد مسئله هرگاه
بفروشد شیء معینی را بثمن معین واجبست تسلیم آن شیء در حال ه هرگاه
وفات کند بایع در دین اجل اجلش حال میشود ه واجب نیست بر مشتری
در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه بدهد واجب نیست بر بایع اخذ آن
و هرگاه تلف شد ضامن است مشتری ه هرگاه سر موعد یا قدرت نداد مشتری ثمن
را جایز است تقاص بعد از رفع مسئله هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد
یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قیمت کمتر بدهد باید
بگیرد مشتری و یا قیمت را مطالبه کند ه بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست
مسئله بیع راس المال شرطست که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن و مقدار
و وزن ثمن را و زمان آن را اظهار کند نزد مشتری ه باید خبر دهد که این جنس
را مشاعاً خریده‌ام یا آنکه با چند نفر شریک بوده‌ام در خریدن یا آنکه بعضی از آن ...
بوده‌ام یا آنکه بعض آن نسیه بوده و بالجمله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود
کتمان نکند ه مسئله یا غیر بفروشد بی قید و شرط میوه در درخت
و زراعت در زمین را آنکه میوه و زراعت را با بایع است ه هرگاه شخصی
خانه خود را فروخته و شرط وقفیت را ... از آن خانه ...

محل تامل است (ت)

مگر در نحو ... مال مشتری است (ت)

احوط ترک غایت مرابحه

ترک غایت احتیاط لازم نیست محمد کاظم الخراسانی

با عدم شهادت قرائن بدخول آن در مبیع و هم چنین در مسئله بعد (ت)

بلکه از بعد امتناع در دادن محمد کاظم الخراسانی

...پیشتر بمشتری در غیر آن جایز نیست قد قیمتی مثال بایع است هـ هرگاه شخصی
بفروشد عبدی یا کنیزی را لباس غیر ساتر وسائل الاثبات تا بایع است و در ساتر
شان کلام است **مسئله** اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را
حالا پس واجب نیست تقدیم بایع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی میباشند

فصل در قرض است **مسئله** شخص هرگاه مثلاً ده ریال قرض
کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید احوط رد عین است اگر
باقی باشد هـ صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوابش قبلت واما
قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه کند هـ
هرگاه قرض دهد شخص چیزی را و شرط کند بهتر از آن باز پس دادن گرفتن حرام است هـ
هرگاه شخص خواهد مثلاً پنجتومان قرض کند و عوضش را با نقد ندارد و قرض
دهنده هم غافل نیست جایز است اگر قوه و قدرت ادا کردن دارد هـ هرگاه
قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوری است ادای آن در
حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز شروع عبادات واجبه دیگر شروع در وسعت
وقت کردن اشکال دارد احوط اعاده است بعد از ادای دین یا استرضاء
او هـ **مسئله** هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن وعبد
[illegible] و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضرور
[illegible] مثل لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریات فروخته دیگر چیزی
[illegible] هـ هرگاه مقروض وفات کند ومالش بقدر دینش باشد بغیر
از کفن و محتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت
مسئله هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را
جایز نیست مطالبه کند اما احوط آنستکه مقروض بقدر قوه و قدرت کسب
و زیادی از ما یحتاج خود را بطلبکار رد هد **مسئله** شخص که قرض...

اگر متمکن باداء دین بوده باشد (ت)

مراعات این احتیاط لازم نیست

گرید براو واجب است نیت ادا کردن داشته باشد هـ هر شخص مدیون است و
دسترس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی
الاحوط هـ مال بکر مخلوط بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند
خمس آنرا اخراج کند و باید نصفش را بسادات و نصف دیگرش را بمجتهد برساند هـ
هرگاه شخص مالی را قرض داد و زیاد گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین
اموال را لباس یا فرش یا مکان نکرده و با آنها نماز کرد و میدانست که حرام است و
نمیدانست که با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند
که مال غیر بذمه اوست وخواهد ذمه خود را بری کند و مایملک او بقدر
دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مایملک خود را بخصما و خود را از بابت رد مظالم
رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد والا باید آنها را هم رد
نماید هـ اما کسی که مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله
را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد پس اگر تا
علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را
مسئله بیع معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیر یکه
تمیز نمیتواند داد لازم میشود هـ بایع و مشتری هرگاه بمصاحبتهم بروند یا هم
بخورد مجلس و اما بیک کام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرق میشود
و مجلس هم میخورد هـ شخص مالی خرید و وجه آنرا نداد و شرطی هم قرار نداد
مثل گوشت ومیوه مثلاً و رفت و نیامد اگر آن مال بماند ضایع میشود بایع
اختیار فسخ دارد هرگاه بموعدهم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود
هـ هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد وجه آنرا هم نداد و موعدهم قرار نداد تا
سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضش را تصرف کرد یا بعضی از وجه
را داد اختیار ندارد هـ هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه روز

تقدم متیقن ... انچه که ... مخالف الفتوی ... باجنس ... (ت)

فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهة آزمودن بلکه بجهة کار خود یا غیره خیارش ساقط میشود اما هرگاه مصالحه شده باشد با خیار سه روز مصالحه شد خیار فسخ ندارد ❊ **مسئله** هرگاه شخصی مالی خرید و قیمتش اهل خبره نشده و خودم اهل خبره نبوده ده دو زیاد تر مغبون است ❊ میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریست خیار و بعد از فوریت محل اشکال است اما اعتبار به قیمت وقت خریدن است ❊ شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل پانصد سال مثلا هم میتوان قرار داد ❊ **مسئله** هرگاه بایع شرط کند که تا یکسال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در این سال هم میتواند فسخ کند ❊ مشتری میتواند همچون بایع خیاری برای خود قرار دهد که رد مثمن کند و ثمن را بگیرد ❊ هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار با بایع و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است تسلط ارش ندارد ❊ **مسئله** هرگاه شخص مالی دید و خرید بعینه بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری ❊ بایع اگر ثمن او معیوب باشد تسلط ارش هم دارد و اگر فسخ نکند ❊ **مسئله** تدلیس حرام است اگرچه بنمودن زنا دیگری باشد ❊ هرگاه شخص شرط کرد که معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد در سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد ❊ هرگاه شخص چیزی خرید پیش از قبض یکی از زد و تلف شد اختیار فسخ دارد ❊ **مسئله** هرگاه شخص یک من گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر بعتنی ندارد ❊ هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند میتواند بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریک است ❊ هرگاه شخص زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش بعید نیست ❊ جایز است مسلم

اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست ❊ **مسئله** درخت میوه دار آن میوه موجود تر را با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و همچنین خیار و بادنجان و مثل اینها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین ما بعدش ❊ نعناع و مثل آن را میتوان آنچه موجود است با آنچه پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار یا زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است ❊ **مسئله** طلا به نقره بلکه هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد بطلای حاضر معین بفروشد عیب ندارد ❊ هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است ❊ جایز است ده من گندم مثلا بفروشند به ریال بوعد معین و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند هشت ریال ❊ هرگاه شخص ده ریال طلب دارد شش ماه دیگر مثلا دو ریال ترک کند و حال باقی را بگیرد جایز است ❊ **مسئله** دسته سبزی را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتیکه متعارف بلد باشد و اما نان را بعدد فروختن احوط مصالحه کردن است ❊ هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع با قبض سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب صاحبش هست مطلقا اگرچه بکیل یا وزن هم درآورده باشد

فصل

در رهن است صیغه رهن ارهنتک وجوابش قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد ❊ عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالکش ماذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست ❊ **مسئله** هرگاه حواله کند شخصی را بزید مال ذاری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بریست ❊ هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را اگر هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است ❊ هرگاه

شخص ضامن شود وجه را باذن مدیون و رضاء طلبکار از وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **مسئله** هرگاه عین معیوب را بمغبون فسخ میتواند کرد هر مصالحه دین بدین که نامعین باشد یا عین بعین جایز است

فصل در مساقات است هر هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بدارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است هر اگر سهمی از حاصل درخت را از او از برای عامل هند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر آنرا ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل منافع آنها را هر هرگاه اجیر کند بکیرا که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت آنرا مثل آنکه هرکس فلان بندهٔ ابق مرا نیم فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد

فصل در وصیت است هر هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد یا کم از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بانچه محابا شده است یا از ثلث حساب کند **مسئله** هرگاه وصیت کند که فلان نقد را بفلانکس بدهند و بعد از موت دیدند که مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است هر هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث با نیست اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شئ معین تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بان باطل است هر وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم از اصل مال باید برداشت هر هرگاه وصیت بانچه کرد نشد وفا نکند واجبات مقدم

دارند **مسئله** اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت نماید هر هرگاه شخص کبیرا وصی کند و بعد از وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند هر هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هریک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشند امینی را حاکم با او ضم میکند هر وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بدارد اگر مالدار باشد هر هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر را بفلانه مصرف کنند مثلاً غلاف را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است **مسئله** هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بحکم ثانی کنند

فصل در ارث است هر وارث چند مرتبه اند مرتبهٔ اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دویم جد و جده و برادر و خواهر ند مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد اینها قائم مقام ایشان میشوند اگر نبوده اند اینها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشند و مادر هریک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر نه از مادر هر پسر بزرگ که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسریست که در حال موت پدر زنده باشد هر هرگاه میت قرض دارد مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست هر هرگاه طبقهٔ سابق باشند یا اولاد ایشان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **مسئله** هرگاه موصی وصیت کند که وصی بعد است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است هر هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است هر هرگاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد ارثش اگر مولی

مولا یعتق دارد از او لهو است و الّا از ضامن جریره است و اگر ایشان هم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه السلام ه حبوهٔ پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است هرگاه کافر بمیرد و یکوارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلاً کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات ارث ه در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود

مسئله موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **فصل** در هبه است ه هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ عاقل رشید و مختار باشد و یکی آنکه از باب قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک وجواب بگوید قبلت نیکو است

مسئله هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد ه در هبهٔ معوّضه رجوع نمیتوان کرد

فصل در اجیر شدن است **مسئله** هرگاه شخص مثلاً وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یکزیارتی بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلاً یک زیارت امین الله بخواند ه هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقص اتفاق افتد احتیاط باید همان را با ما بعدش بخواند مگر آنکه معیّن نشده باشد برای صیغهٔ شرعیه و یا بطورهای متعارفی نه آنکه نشسته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند ه اجیر هرگاه عملی معیّن که مشروط بزمان معیّن است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الّا اذن باید بگیرد ه اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنا بر احتیاط

مسئله امّا اجیر نیابت نماز را چنین کند خوبست که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه

چند نفر اگر بنیابت یکمیت نماز کنند ترتیب مابین ایشان ناهو طست **فصل** در وقف است **مسئله** هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده میتواند رجوع کند ه امّا صیغهٔ وقف را بکفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند ه ملک وقف در روضه خوانی جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعتش را خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف

مسئله امّا خورده ریزهائیکه از عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن نشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرر نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند **فصل** در نذر است ه صیغهٔ نذر اوّل بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید لِلّهِ عَلَیَّ ما ذکر ان کان ما ذکر نیکو است ه نذر زن دائمی بی اذن شوهر در چیزهائیکه مانع حق شوهر است جایز نیست

مسئله نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر ممضی بدارند صحیح است ه در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحانست ه نذر امام یا حضرت عباس اگر چیزهای خاصّی از برای موضع خاصّی نباشد بفقراء زوّارشان میتوان داد که خرج راه کنند

مسئله شخص نذر کرد که چیز معیّنی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند دیگر ببخشد ه شخص نذر کرد که مال معیّنی در روز معیّنی صرف خیر کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند امّا اگر تلافی کند احوطست ه مخالف نذر کردن کفارهٔ آن مثل کفارهٔ روزه ماه مبارک رمضانست

مسئله عهد هم مثل نذر است اوّل بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی عَاهَدتُ الله اَنّه مَتی کانَ کَذا اَفعَلُ کَذا کفایت میکند و صیغهٔ یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد امّا عربیش اینست بِاللهِ اَفعَلُ کَذا وَ اللهِ اَفعَلُ کَذا تَاللهِ اَفعَلُ کَذا بهر یک اکتفا میتوان کرد ه امّا در عهد و یمین اذن

شوهر برای زن واذن پدر و مادر برای اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل
نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد **فصل** در ضالّه است ✱ هر
گاه حیوانی گم شود یا بیابان در آب و علف بیابد مثل گوسفند و مثل آن جایز است
گرفتن آنها را و اگر بداند که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است
مسئله هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در جادهٔ بیابان یا در
خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش
و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هر
گاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو
دفعه تا یکهفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا
سال کفایت میکند یا صدق عرفی ✱ هرگاه در این سال مأیوس از صاحبش
شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شد
یا تصدق بدهد بفقرا و امّا اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را
باو رد کند امّا هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملّک
برداشت یا بعد قصد کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد مباح است باو ✱
کمتر از درهم بی قصد تملّک تصرّفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسی تصرّف
نمیتوانی کرد مطلقا **مسئله** لقطهٔ بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر گم کرد
عوضش را بصاحبش بدهد از مال خود ✱ لقطهٔ بقدر درهم اگر تعریف نکرد
تا سال بعد تعریف کند که مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است تصدّق
قبول کند و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که ضالّه را نمیگیرد
مگر گمراهان و مجهول است بوقتیکه تعریف نکند یا مجهول است که بر کراهت یا اخذ است
تصرّف در جائی که تصرّفش صحیح نیست **فصل** در صید و ذبایح است
مسئله هرگاه سگ معلّم شکاری را بکشد با این چند شرط که رها کننده

سگ

ع: با امضاء آن که نذر بآن صحیح است و لازم است عمل بان علی الاحوط بلکه بعید نیست ظم الخراسانی

اذن مادر و نیز امضاء آن شرط نیست محمد کاظم الخراسانی

ص: احوط تصدق دادن است میرزاده

ع: لکن ضامن است محمد کاظم

گذشت احتیاط در این میرزاده

سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله
و بجهت شکار رها کند تا آن شکار وحشی باشد حلال است ✱ صیدی که
بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود با شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله یا
سنگ کشته شود حلال نیست **مسئله** هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از آب
بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند در
حلال بودن او و امّا همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در
توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است ✱ هرگاه ذبح کنندهٔ
حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلتش از جنس آهن باشد یا قدر
و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند و احتیاط آن است که
حیوانیکه ذبح میشود یا اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون
آید از رگ **مسئله** اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از جان آنش معلوم شد که
یکرگی بریده نشده حلال نیست ✱ اگر مثل مرغ و گنجشک مثلاً سر آنرا بکند حرام
و نجس میباشند ✱ اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و امثال
آنها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهواً
عیب ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آنهم تمام روئیده
باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور ✱ شرط پاک
بودن روغن پیه و پنیر مثل گوشت و پوست حیوان است که در دست مسلم یا
در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت **مسئله** ماهی که
اصلا فلس ندارد حرام است امّا گوشت اسب و خر و قاطر مکروه هست امّا خر و
قاطر اشد کراهت است ✱ تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات
مثل موش و مار مثلاً امّا سوسمار احتیاط است ✱ اقسام مرغ که چنگال دارد
شاهین و هدهد حرام است و پرستوک خلاف است و کلاغ اقسام دارد ✱ هرگاه

ع: دندان محل اشکال است محمد کاظم الخراسانی

انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام می شود گوشت
ان اگرچه ان انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود **مسئله** هرگاه
انسان با آنها یا اطراف الاغ وطی کند حرام میشوند باید ان حیوان را از ولایت بیرون
برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثلاً گاو و گوسفند
وطی شده را او را باید کشت و سوزانید و قیمت آنرا از برای مالکش از واطی گرفت
ه اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اگر روح در ان بوده و اجزائیکه
از مرده جدا شود که روح در ان حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی
ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله خوار نشده میباشد پاکست و ظاهر انها بدو
شستن پاک میشود و هم چنین است بچه از گاو و شتر ه از گوسفند ذبح شده
خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که
مثل نخود است و غدد که عوام دشبل میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است
و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه
چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو
و شتر ه **مسئله** چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن
ان مشکلست مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بان باشد ه خبائث که حرام است
اگر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است اما اگر خبائث
یا چیزهائی که حرام و نجس است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن عیب
ندارد **مسئله** خوردن از چیزی و خانه پدر و برادر و خواهر و عمو و عمه و
خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت
ایشان هم نداشته باشد در خانه هم بخورد و اسراف هم نکند حلال بود ولی بی اذن
ایشان مشکلست **مسئله** جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را
بقدری که ضرر بران مترتب نشود فی الجمله با نرسیدنش بقسمیکه در محرمات مذکور است

منه بنا بر احتیاط در علما بنا (ف)

منه مراد شبهات حکمیه است (ف)

مسئله اما خورد

یعنی ... (ت)

مسئله اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد
حرام است ه هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد
اگرچه باب طعام دادن هم باشد واجب است بر او دفع ان ضرر و هرگاه
ترک واجب کرد خود ان شخص یا دیگری جایز است که بجبر از او بگیرند و بقدر دفع
ضرر و بر ذمه بگیرند قیمتش را که بعد بدهند **مسئله** خوردن خبائث که
حرام است از قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و
عرق انها ه خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام
که کمی از ان بجهت شفا بخورند حلال است ه خوردن مال غیر که حرام است حرمتش
ضروری دین است فی الجمله **مسئله** خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در
ان شراب خورده شود و نشستن بر ان خوان در انجا که جزو ایشان حساب
شود حرام است اگر ممکن شود برخاستن واجب است که برخیزد ه در اخبار
مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یکحد از حدود الهی با فعل ایشان زبا
رانیکه چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع
و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است **مسئله**
کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال
بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول
شود اما زوجه اش مشکلست که بخود بشوهر برگردد و مالش براو حلال نمیشود
ه مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند
و هرگاه توبه نکند زوجه او باید بگیری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم
نیست جایز باشد **مسئله** بد شنام دادن به هر یک از چهارده معصوم
علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد
میشود و هم چنین است دشنام دادن بسایر پیغمبران و انکار کردن ضروری

[illegible]

منه در این تا ... مرداده

بعید نیست قبول توبه اش و صحه عباداتش اگرچه با ... شود د مالش ... کرد د و عیالش از او جدا کرده ... کام ...

دین مسئله هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او
ساقط میشود والله العالم بسم الله الرحمن الرحیم
تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علماء و مروجین شریعت غرا
ذکر کردم تا بندگان خدا رستگار شوند هـ هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای
نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر های خواهر یا برادر و عمه
یا خاله قتلش واجبست مسئله هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان
سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا سه دفعه
هشتم که زنا کند حدشان قتلست و بعضی ادعای اجماع کرده اند هـ هرگاه
کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا کند ایمن باشد ضرر میتواند هر دو را کشت و هر
گاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود هـ مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا
کنند ایشان را باید اوّل صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد هـ مردی که زن
عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اوّل باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگ
سار کرد مسئله مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حدشان پنجاه تازیانه است
حد رجم نیست بقول علماء هـ در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله مرویست که هرکه با پسری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور میکند
در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و هنگامیکه کسی با کسی لواط میکند عرش
خدا بلرزه میاید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود
و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او
را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که
جماع کردن با پسر کفر است و مرویست که هرگاه کسی ببوسد پسر را بشهوت
خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکنند او را ملائکه آسمان
و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه اثر

اگر محصن یا محصنه باشند ... حالا مشکل است محمد کاظم الخراسانی

میشود هـ هرگاه لواط کند و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را
باید کشت بقول علماء هـ فاعل را بتخییر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده با آتش
سوزاندن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن
یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است هـ اما اگر شخص
عورت خود را بدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند هـ اما اگر دو نفر در
یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود تازیانه هر
قدر که صلاح بداند بر ایشان بزنند مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت ببو
سد چنین است اگرچه پدر و برادر هم باشند هـ اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه
مرویست که از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که مساحقه بمنزله لواطه کردنست
هـ هرگاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر
محصنه نباشد و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان کرد مسئله اگر پیش
از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری
شدن تا سه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت هـ اما قیاده هرگاه
شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میانه مرد و پسر از برای لواط جنایتش
بقول بعض علماء سر او بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند
مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که
مسلمان بالغ عاقل آزاد باشند حدشان تعزیر است و اگر بگویند بکسی ولدالزنا
حدشان همین است هـ اما قاذف را که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد
باید با لباس باشد مسئله اما شراب خورنده را دفعه اوّل حد میزنند و
دفعه دویم همچنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم هـ اما شارب
الخمر بکه بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور
العوره باشد هـ اما آنکه دزدی کردن موجب بریدن دست و مانند آنا

دیع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه بقیمت آن برسد **مسئله** امّا طفل ممیّز هرگاه دزدی بکند دفعهٔ اوّل عفو کنند بلکه دفعهٔ دوّم هم و سیّم اطراف انکشتان ویرا بتراشند که خون بیاید دفعهٔ چهارم باید ببرند و دفعهٔ پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف **هر** حدّ دزدی با شرایط باید چهار انکشت دست او را از بیخ ببرند و کف دست و انکشت ابهام را بجا کذارند بقول علماء و اکر دفعهٔ دوّم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید ببرند و اکر دفعهٔ سیّم باز دزدی کند در زندان او را باید حبس کرد تا بمیرد و اکر مالی ندارد اخراجات او را از بیت المال بدهند و اکر در زندان دزدی بکند باید او را بکشند بقول علما **مسئله** امّا محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست کیرد یا عصا و سنک و در بیابان و یا آبادی بکردد که مسلمانان را بترسانند یا مال ایشان را ببرد یا خود ایشان را ببرد **مسئله** امّا حدّ محارب کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او را قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از بلدی ببلدی دیکر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک **هر** اکر محارب کسی را بکشد و مال او را بکیرد باید عین مال را یا بدل آنرا از او کرفت و دست راست و پای چپ او را ببرند و بعد او را کشت و او بخته باید کرد بقول علماء **مسئله** اکر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **هر** اکر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر از آن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **هر** هرکاه شخص امر کند دیکری را بغیر حق که بکشد فلانرا و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما **مسئله** پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمی کشند تعزیر میکنند و کفاره و دیه باید بدهد امّا اکر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد

بنا بر قول بعضی دو اقا... صلاح بداند محمّد کاظم الخراسانی

قد یأتی ما یأتی

بنا بر قول ظم الخراسانی

این بکثرت ... محارب است ... محمّد کاظم الخراسانی

بعضی ... جایز نیست و ... محمّد کاظم الخراسانی

قصاص میکنند **هر** دیهٔ قتل عمدی که نفس بهم رسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست کاو که اسم کاو براو صادق باشد یا دویست حلّه که هر حلّه دو پارچهٔ یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار کوسفند که اسم کوسفند براو صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یکعشر نخود نقره است **هر** دیهٔ یهودی و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است **هر** امّا هرکاه کسی شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علماء **هر** هرکاه کسی افسار مالی میکشد میرود و هرکاه آن مال از دستش کسی را تلف کند دیهٔ آن با آنکس است بقول علماء **مسئله** هرکاه شخص سواره باشد و مالش ضرر بزند و آن مال غیر را از دست کند سوار ضامن است و اکر غیری مال را اذیت زند که غیر را ضرر کند یا سوار را بیندازد غیر ضامن است **هر** هرکاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیکر نروید دیهٔ کامل بدهد **هر** هرکاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیهٔ زن که نصف دیهٔ مرد است بدهد **هر** هرکاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیهٔ قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرکاه ابرو بدارش باید بدهد **مسئله** هرکاه شخص دو چشم کسیرا کور کند دیهٔ قتل باید بدهد و اکر یکچشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد **مسئله** اکر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیهٔ قتل باید بدهد **هر** امّا دیهٔ نرمهٔ بینی قطع کردن دیهٔ قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین است **هر** دیهٔ قطع کردن دو کوش دیهٔ قتل است و دیهٔ یک کوش نصف آن دیهٔ نرمهٔ کوش ثلث آن هست **هر** دیهٔ قطع کردن زبان از بیخ دیهٔ قتل است و بعضی آن بالنسبه است امّا دیهٔ تمام بیست و هشت دندان دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است **هر** امّا دیهٔ دو دست دیهٔ قتل است

بنا بر قول ... معهم ... جرم ... محمّد کاظم الخراسانی

علی قول ... ممنوع است باید ... محمّد کاظم الخراسانی

و یکدست نصف قتل است و حد آن تا بند دست میباشد و دیهٔ تمام انگشتها
دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از انگشتها یک عشر قتل است و دیهٔ انگشت ابهام
دو ثلث دیهٔ یکدست است و چهار انگشت دیگر دیهٔ دو ثلث یکدست است
و دیهٔ هر بند انگشتی ثلث دیهٔ انگشت است مگر انگشت ابهام است و انگشت
زایده دیه اش ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انگشت اصلی دو ثلث
انگشت است **مسئله** اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا
بروید سیاه دیهٔ آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بروید دیه پنج مثقال
شرعی طلا است هر اما دیهٔ شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیهٔ
قتل است **مسئله** دیهٔ قطع کردن هر دو پستان زن دیهٔ قتل است و دیهٔ یک
پستان ثمن و هر دو ربع دیهٔ آن است هر دیهٔ بیضتین دیهٔ قتل است هر دیهٔ
دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انگشتهای پا در حکم انگشتهای دستها است
مگر انگشت بزرگ پا مقدار عشر دیه است هر هرگاه کسی اذیت کند بکر را که عقل
او زایل شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید
دیهٔ قتل او را بدهد و هرگاه باعث کری یک گوش او شود باید نصف دیهٔ قتل بدهد
هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیهٔ قتل بدهد و یک چشم نصف دیهٔ قتل
بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک نکند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر آن اذیت
باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیهٔ قتل باید بدهد هر جراحتی که بر
رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر
بنا بر قولی هر دیهٔ زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ مرد مساوی است بعد
از این قدر نصف دیهٔ مرد است اما دیهٔ بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است
مسئله جراحتیکه بر سر یا رو برسد از پوست گذشت قدری از گوشت
را قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر

است

است و اگر پردهٔ نازک که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان
نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است و اگر استخوان را از
جائی بجائی ببرد پانزده شتر است و اگر استخوان را از جائی بجائی برد پانزده شتر
باید بدهد و اگر بپردهٔ مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و نقبه
که بجوف برسد همین است هر هرگاه شخصی تخته یا تیر و مانند اینها را زخم بپای یکی
زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد اگر بکعب برسد و فاسد
نکند هم چنین و اگر بزانو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم و انگشت
و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد **مسئله** هرگاه شخصی سیلی یا
مانند آن بر روی کسی بزند بقسمیکه روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا
بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم
است بدهد **مسئله** اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور
باید بدهد هر دیهٔ غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز
از دیه کند برگشتن بدیه است هر حملی که سقط کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال
شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر
استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد دیهٔ آن هزار مثقال
است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است هر هرگاه کسی زن حامله
را بکشد دیهٔ زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط
طفلش شود باید دیه بدهد بوارث و خود هیچ از آن دیه نمیرسد و اگر چیزی باعث
شود نرسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد **مسئله** هرگاه شخصی در حال جماع
با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد هر
هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد هر هرگاه شخصی حیوان

یزال گوشت ذابح ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف شد بدهد
هر هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح
و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش
بدهد هر هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد و هرگاه سگ
پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان
زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال
صیرفی است بدهد مسئله هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش
تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد هر هرگاه کسی یکی را عمدا کشت او را
عفو کند یا بدیه مصالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک
رمضان را بدهد مسئله هرگاه کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه
باید یکی از کفاره بدهد که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن
است بدهد هر اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما
کفاره لازم است

این چند مسئله آخر باز فتوای مرحوم شیخ مرتضی علیه الرحمه است

مسئله هرگاه شخصی حشرات
زمین مثل مور و چیز یا مگس را بکشد نفس محترمه نیست ضرر ندارد هر گربه هرگاه ضرر
برساند جایز نیست کشتن آن بترسانند او را یا ببرند و دور برند هر زدن حیوانات یا
جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات را بار
کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما
و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که اینها حشر دارند مکافاتش
عذاب است تا تشفی قلب اینها شود هر طفلی که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود
ولی یا معلم بجهت تادیب و تنبیه حدی که ترک بدی کند و اطاعت کند بزنند اینها را نه بقسمی که
لازم دیه شود هر هرگاه بزرگان اطفال را لازم آید باید بدهند دیه است بر ایشان اگرچه پدر و مادر

باشند

بنا بر قول [illegible]

بنا بر قول اکثر علما الخراسانی

این مسئله تفصیلی دارد کاظم الخراسانی

در شرع عمدا اکثر چنین گفته‌اند و اکثر در بعض صور دیه بعضی کفاره قائل نشده بنا بر مسئله محتاج بتامل است محمد کاظم الخراسانی

اگر در دار الحرب باشد بنا بر قول اکثر دیه دو امر بعضی قائل بوجوب دیه شده اند مسئله محتاج بتامل است الخراسانی

علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت شود طفل باید بورثه دهند بخود مضا نمیرسد
چیزی از آن دیه

در ارشاد القلوب مسطور است از حضرت که کسیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را
و زنا کند هفتاد دختر باکره را نزد من بهتر است برحمت خدا از کسیکه ترک نماز را عمدا موافق حدیث
پیغمبر صلی الله علیه و آله من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر کلام پروردگار میرسد اقیموا الصلوة
ولا تکونوا من المشرکین پس تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهد بود و اما
در جامع الاخبار است که هر که اعانت کند تارک الصلوة را بلقمه یا لباسی گویا کشته است
هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد ص حدیث است از حضرت رسول ص
که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة همچنان است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد
و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر بکثرت یک کسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا که محاربه
و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و
وارد نمیشود بر من حوض کوثر از آنرو حق خدا پس وای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را وارد شده
است که محسوب نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که
چه میگوید و با کی مناجات میکند و از کی سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راست
گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که
هرچه طاعت او زیاد میشود طمع او زیادتر میگردد والله اعلم بالصواب و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت است که فرمود که هرگاه یکی از شما در همه عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن
علی ع را هر آینه خواهد بود تارک حقی از حقوق پیغمبر ص زیرا که حق حسین علیه السلام فریضه از خدا
واجب است بر هر مسلمی و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
خصوصا زیارت حضرت سید الشهداء و حضرت امام رضا علیهما الاف التحیة و الثناء و افضل
بودن زیارت ایشان از حج و عمره و جهاد بحد و نهایت است تمت الرسالة بحمد الله تعالی و حسن

قد تم تطبیق هذه النسخة الشریفة مع نسخة الاصل العبد الجانی [illegible] عبد الوهاب الخراسانی المشهور [illegible] سنه ۱۳۱۴

یکصد و هفتاد و هشت مسئله است

که بعضی از مؤمنین موفقین از جناب حجة الاسلام آخوند ملا محمد کاظم مد ظله سؤال نموده اند و جناب ایشان سلمه الله تعالی جواب فرموده اند سنه ١٣١٤

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال ١ اسکناس که معمول شده ثمن و مثمن قرار میدهند و رواج ایا اگر مدیون بازاء دین خود بدهد بری الذمه میشود یا نه جواب بسم الله الرحمن الرحیم مثل اسکناس که مالیت خودش را بهم زده است بطوریکه بازاء ان بذل مال مینمایند چنانچه ظاهرا چنین است مال التجار است سایر اموال است در اداء دین و غیره سؤال ٢ نقل کرده اند از جناب عالی که استمنا در روز روزه بی ضرورت در حکم استمناء است قضا و کفاره لازم است حکم مسئله همین است یا نه جواب احوط و اولی است که امساک نماید از بول کردن مگر انکه حاجت بول نمودن بنحو متعارف داشته باشد سؤال ٣ منجس با اب قلیل پاک میشود یا نه جواب بعید نیست که پاک شود سؤال ٤ برف متنجس هرگاه در کر یا جاری تطهیر کنند پاک میشود یا نه جواب در جاری پاک میشود مطلقا و در کر در نجاست غیر بول و اما در نجاست بول احوط عدم طهارت است از جهة عدم تحقق تعدد غسل چون احوط در غیر جاری در بول تعدد است سؤال ٥ هرگاه شخص نذر کرده که غره رجب روزه بگیرد همان روز شخصی او را دعوت بافطار نمود جایز است افطار یا نه جواب اگر دعوت بافطار صوم است جایز نیست افطار و اگر دعوت بچیزی است که مفطر است مثل اکل و شرب جهتی از برای جواز افطار احتیاط ترک نشود سؤال ٦ هرگاه ضعیفه ناشزه باشد و لکن شوهرش مطلع نباشد بعد از مدتی عالم شود میتواند هر چه نفقه و کسوه داده است عوض مهر حساب کند جواب بلی حساب میکند اگر بعنوان استحقاق داده

سؤال

سؤال ٧ کل متنجس را کلاب بگیرند کلاب ان پاکست یا نه جواب پاکست علی الاظهر اگر چه احوط اجتناب است سؤال ٨ در اشکال و در تامل و احتیاط مطلق اذن مجتهد رجوع بغیر دارد یا نه جواب در تامل و اشکال بلی و هم چنین در احتیاط مطلق در صورتیکه قرینه بوده باشد که از جهة احتیاط در فتوی گفتن باشد نه مواردیکه فتوی باحتیاط است سؤال ٩ چرم یا صابون یا شمع فرنگی از دست مسلمان خریدن پاکست یا نه جواب با عدم اطلاع بحال انچه از سوق مسلمین بخرد محکوم بطهارت و تذکیه است سؤال ١٠ ایا شیئی ملاقات با رطوبت بشود کرد یا نه جواب بنحو اقسامی دارد تا معلوم نشود که منکر ضروری از ضروریات دین است ملاقات ان باکی ندارد سؤال ١١ مسافر در بین قصدش بیار رفتن میرود قصدش بهم بخورد یا نه جواب خروج از حد ترخص در کمتر مسافت عنصر باقامه نیست علی الاقوی اگر چه احوط جمع است سؤال ١٢ شخصی چهار فرسخ برود چند روز بماند پیش از ده روز برگردد نماز را جمع باید بکند یا نه جواب بلی جمع کند علی الاحوط اگر چه اقوی قصر است در صورتیکه قصد اقامه نکرده است سؤال ١٣ بایع دروغ میگوید که این اجناس را خریده ام مشتری میخرد با این پول حلال است بر بایع یا نه جواب ثمن حلال است اگر چه دروغ گفتن حرام و موجب خیار میشود در بعضی از اقسام بیع سؤال ١٤ نماز مادر مثل نماز پدر است که بر پسر بزرگ واجب است یا نه جواب واجب نیست علی الاقوی اگر چه احوط است سؤال ١٥ شخص خانه میخرد به بیع شرط تا موعد معین بعد انخانه را بصاحبش اجاره میدهد و وجه اجاره را میگیرد ایا حلال است یا نه جواب باکی ندارد هرگاه اگر واقعا فروخته و اجاره نموده است سؤال ١٦ شخص یک تومان پول نقد بشخصی دوازده هزار پول سیاه میخرد بموعد یکماه ایا حلال است یا نه جواب

بلی

بلی حلال است سؤال ۱۹ زمین خشک نیست نجاست نیز کفش یا عصا یا چرخ عرابه
طاهر میکند یا نه جواب احوط اشتراط جفاف و طهارت زمین است در تطهیر
کفش چنانکه احوط عدم طهارت غیر ته کفش و قدم است الا اندازه که آلوده
سؤال ۲۰ هرگاه زن حامله شوهرش با او مقاربت بکند باعث این شود
که بچه سقط شود آیا شوهر ضامن است یا نه جواب هرگاه عامد باشد
دیه بر عاقله است سؤال ۲۱ هرگاه زنی در زمان صحت بدن بگوید که من مهریه
مالم را بخشیدم بشوهرم و زن بعد از چند روز مرد آیا مال از شوهر
میشود یا نه جواب ثلث از مال شوهر است و دو ثلث دیگر موقوف بامضای
وارث سؤال ۲۲ هرگاه مردی اصرار کند بزنش که مهریه‌ات را بخش
بمن زن بگوید بخشیدم بعد بگوید نبخشیدم با اصرار تو بود گفتم بخشیدم
این چه صورت دارد جواب اصرار سابق اگر قرینه شود بر اینکه نه بجد
بوده است آنکه گفت بخشیدم یا بر اینکه ظهور نداشته باشد در جد قولش
مسموع است امر چنانست بحسب ظاهر که اگر نگفته بود بخشیدم و اگر قرینه
نشود بر یکی از این دو اعتبار بقولش نمیشود و امر چنانست ظاهراً که اگر
دعوی نکرده بود سؤال ۲۳ زید مثلا ده قران بدهکار بود سهواً
یازده قران داد بعد زید رفت بسفر حکم مال شرکت دارد که نمیتواند یک قران را
بزید برساند تصرف در باقی نمیتواند بکند یا نه هرگاه یک قران را خارج کند
یا برنمیدارد بکیرد تصرف در باقی جایز است یا نه جواب هیچ نحو بکه علم برضا ندارد
جایز است تصرف نمودن باین نحو با عدم علم برضا جواز تصرف مشکل است
بدون مراجعه بحاکم شرع سؤال ۲۴ هرگاه شخصی مبلغ بخصوصی مثلا
بیست تومان مدیون است بفقیر بدهد که برنجد میترسد مطلع بشود رنجیده شود
شخص مدیون هم فقیر است آیا میتواند خود شخص در عوض مطالبه قبول کند

یا نه جواب بلی میتواند در صورتیکه دیگری متشرع داشته باشد از رد
مظالم و احوط است که باذن حاکم باشد سؤال ۲۳ هرگاه در تطهیر
بآب قلیل از غساله دویم برسد بلباس آن لباس را باید دو دفعه بشوید یا
یکدفعه کفایت میکند جواب احتیاطا یکدفعه بشوید کفایت میکند سؤال ۲۴
شیئی نجسی را که فرمودید بآب قلیل دو مرتبه بشویند با غساله مزیله است یا
بعد از غساله مزیله جواب با غساله مزیله است سؤال ۲۵ زید در خانه عمرو با اذن
عمرو مشغول نماز شد بعد از دخول عمرو مرد یا خانه را فروخت نماز زید
چگونه است جواب با علم برضای ورثه یا مشتری نماز را تمام میکند و با
در وسعت وقت هم میزند سؤال ۲۶ در استنجاء بسنگ و امثال آن هرگاه
بیرون آمدن بالد سه مرتبه کفایت میکند یا باید سنگ و کهنه بمخرج بمالد
جواب ظاهرا فرقی نباشد سؤال ۲۷ میت را قبل از غسل در مسجد گذاردن
جایز است یا نه جواب بلی جایز است سؤال ۲۸ هرگاه بدن همان میت آلوده
بنجاست باشد مثل خون و بول و غائط باز هم جایز است گذاردن در مسجد
یا نه جواب با عدم تعدی نیز جایز است سؤال ۲۹ زمین جو فرش در
حکم زمین است در مطهریت یا نه جواب بعید نیست مطهریت آن
سؤال ۳۰ در بیع معاطات پول را بایع داخل در پول خود کرده مشتری در بیع تصرف
نکرده میخواهد فسخ کند بایع میگوید تصرف در پول کرده‌ام چون پول را داخل
پولهای خود کرده‌ام آیا این تصرف است یا نه جواب بلی تصرف است سؤال ۳۱
مادر شخص بگوید که زنت را طلاق بده آیا باید اطاعت مادر نماید
یا نه جواب مشکل است و اولی نیست که طوری نماید که ترضیه مادر
نموده و زنش را طلاق نداده باشد سؤال ۳۲ طفلهای مکتبخانه بی وضو
دست در خطوط قرآن میکشند آیا تکلیفی بر معلم هست یا نه جواب معلوم

نیست سؤال ۳۲ اطفالیکه رو بقبله زهراب میکنند بر کسان ایشان است که نهی
کنند یا نه جواب معلوم نیست و بعید نیست اگر چه احوط است سؤال ۳۳ نماز با
کراه و خاک غصبی است تکلیف چیست از برای نماز جواب فاقد طهورین است
سؤال ۳۴ زن زانیه را میشود صیغه کرد یا نه جواب بلی میشود لکن بعد
از استبراء سؤال ۳۵ زنی را صیغه کردم و گفت شوهر ندارم بعد از
صیغه گفت شوهر دارم تکلیف چیست جواب بلی عیب است باید ثابت کنند
سؤال ۳۶ هرگاه شخصی نذر کرد که ماهی یکشمع در امامزاده روشن بکند
و چند ماه نکرد آیا تدارک واجب است یا نه جواب حنث نذر نموده است
باید کفاره بدهد اما تدارک معلوم نیست سؤال ۳۷ در اشکالها میشود بغیر
رجوع کرد جواب بلی با مراعات الاعلم فالاعلم سؤال ۳۸ بیش از اندازه
ریش را زیاده تر زدن حرام است جواب اندازه که صدق ریش بر آن بکند
باقی میگذارد نماید باک ندارد سؤال ۳۹ ریش کوسی حرام است
مردان یا نه جواب معلوم نیست حرمت آن مگر بگوید که منشاء تشبیه بزنها
گردد سؤال ۴۰ زن بالغ صیغه پسر صغیر میشود باذن ولی پسر یا نه
جواب بلی میشود سؤال ۴۱ سه شک در سه نماز یا در یک نماز کثرت
صدق میکند یا نه جواب بعید نیست صدق کند چنانکه منصوص است اگر
چه صدق عرفی مناط است سؤال ۴۲ شخص جنب در بیت تیمم کند یا نه
جواب انشاء الله صحیح است لکن اولی اینست که بر این تیمم نکند سؤال ۴۳
هرگاه طلاق واقع شد در حضور عدلین بعد از مدتی معلوم شد که یکی از
نفر ایشان فاسق بوده آن طلاق صحیح است یا نه جواب صحیح نیست سؤال ۴۴
سقوط نافله ظهر بعد در سفر عزیمت است یا رخصت جواب عزیمت است
سؤال ۴۵ شخص باعتقاد اینکه در نماز جماعت حمد واجب است همیشه خوانده

نمازهای او صحیح است یا نه جواب انشاء الله صحیح است سؤال ۴۶ شخصی اقرار کرد
ده تومان از مال تو است نزد آنشخص انکار نمود که از من نیست تو جه حکم
دارد جواب اگر مقر احتمال میدهد بعد از انکار آنکه از خودش باشد
محکوم است بملکیت خود آن و اگر قاطع است که از منکر است بطوری
دست میکند در باقی اموالش سؤال ۴۷ هرگاه دو مجلس درس باشد یک
مجلس انفع است ولی گاهی غیبت شنیده میشود و مجلس دیگر نفعش کمتر است
لکن آنجا غیبت نمیشود کدام را باید اختیار نمود جواب با قدرت بر نهی
از منکر مجلس انفع را اختیار کند بلکه لازم است رفتن آن مجلس بجهة این
با قدرت بر آن سؤال ۴۸ در مسئله حبوه هرگاه از برای میت انگشتر و
کلام الله و شمشیر متعدد باشد مرغوب و نامرغوب اختیار تعیین با کیست
جواب مسئله مشکل است احوط برای طرفین آنکه تعیین برضای هر دو
بوده باشد سؤال ۴۹ هرگاه از برای میت دو پسر بوده باشد یکی است
و یکی بالغ حبوه را کدام باید ببرد جواب آنکه اکبر است سؤال ۵۰ تیمم
بر آجر جایز است و در حکم زمین است یا نه جواب در حال اختیار احوط ترک است
سؤال ۵۱ سجده بر آجر صحیح است یا نه جواب مشکل است در حال اختیار
سؤال ۵۲ در کفاره شصت مد هرگاه قیمت بدهد کفایت میکند یا نه
جواب کفایت میکند سؤال ۵۳ هرگاه شخص نسیانا در لباس طلا باف
یا حریر نماز خواند بعد از نماز متذکر شد نمازش صحیح است یا فاسد
جواب انشاء الله صحیح است سؤال ۵۴ هرگاه در شب روزه غسل جنابت
فراموش شد و ملتفت نشد غسل کرد روزه او چه صورت دارد جواب
اقوی بطلان صوم است سؤال ۵۵ هرگاه بعضی از اجزاء زمین مثل
سنگ یا کلوخ یا خاک یا آجر بر کف پای متنجس نمالد طهارت حاصل است

یا بر کفش یا بر زمین بماند جواب مضر نیست در حصول طهارت بمشی یا
با بر زمین یا اجزاء زمین را بپا نشو اند سؤال ٥٦ هرگاه شخص نماز عصر را عدول
کرد بظهر بعد معلوم شد که ظهر را خوانده باز عدول کند بعصر یا نه جواب
عدول میکند بنماز عصر بلکه معلوم شد که عدول بظهر نشده بود سؤال ٥٧
شخصی در ماه مبارک رمضان سفر میکند وکیل میکند شخصی را که فطره او را
او را بدهد یا همین قدر کافیست یا اینکه روز عید خودش باید بدهد ج
خودش بدهد که عیال اوست باشد که وکیل میدهد سؤال ٥٨ هرگاه یک
پول مال غیر مخلوط شد بمال شخصی هرگاه یک پول خارج کند که بصاحبش
برساند یا بمجتهد بدهد در صورتیکه آن یک پول مجهول المالک باشد در
بقیه پول تصرف جایز است جواب با رضای صاحب پول اگر معلوم است و با
اذن مجتهد اگر مجهول است تصرف نماید و بدون این مشکل است سؤال ٥٩
شخصی امام را در تشهد ادراک کرد تکبیر الاحرام گفت و نشست بجهة متابعت
بعد که برخاست امام تسبیح میخواند و او حمد بخواند و رکعت اول حساب کند
یا نه جواب باکی ندارد حساب کند سؤال ٦٠ ضعیفه را بطهر کرد
مأذون کرد بعد از چند روز انکار میکند طهر سابق را آیا این انکارش
مسموع است یا نه جواب بحجت بودن خبر زن بطهر در احراز شرط طلاق
مشکل است بلکه باید بطریق معتبری احراز طهر شود تا حکم بصحت طلاق شود
کرد سؤال ٦١ هرگاه شخصی لباس خود را نجس میدانست و فراموش کرد و
نماز را تمام کرد بعد از نماز شک کرد که نجس شده بود یا نه یا بمعنی که علم سابق
مبدل بشک شد چگونه است جواب نمازش صحیح است سؤال ٦٢ هرگاه
شخص با لباس نجس نماز را نماز خواند بعد از نماز شک کرد که آن لباس را تطهیر
کرده قبل از نماز یا نه نمازش صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است لکن بجهة

نماز بعد تطهیر کند سؤال ٦٣ هرگاه شخص نماز نافله را برخود واجب کرد
بنذر و عهد و یمین حکم فریضه را دارد در وجوب قیام و استقبال و
عدم جواز قطع یا نه جواب معلوم نیست که حکم فریضه را داشته باشد در
امور مذکوره لکن احوط مراعات حکم فریضه است سؤال ٦٤ در مواضع تخییر
هرگاه اختیار قصر را کرد در بین نماز شک کرد در میان دو و سه میتواند
عدول نماید بنماز تمام و عمل شک را بجا آورد یا نه جواب علی الظاهر میتواند
سؤال ٦٥ هرگاه یک قران مثلا مال عمرو در میان مال زید مخلوط شد
میتواند یک قران از آن پولها خارج کند یا بر ذمه بگیرد و تصرف در باقی
پول کند یا نه جواب با علم برضای عمرو باکی ندارد سؤال ٦٦ در رساله
در بعضی موارد میفرمائید احوط این است که دو نماز بخوانند رجوع بغیر
کردن اولی است که یک نماز بخوانند یا احتیاطا دو نماز بخوانند جواب
دو نماز بخوانند اگر مسبوق نباشد بتامل و اشکال و هرگاه مسبوق باشد
بتامل و اشکال رو هرگاه مسبوق است بآن میتواند رجوع نماید بغیر اگر
چه احتیاط اولی است سؤال ٦٧ عرق جنب حرام را بعضی نقل کردند
که جناب عالی فتوی بر طهارت فرموده اید اگر چنین است و کلمه بفرمائید
جواب طهارت مشکل است احوط اجتناب است سؤال ٦٨ قهوه چی چائی دم
کرده را اگر در واقع نجس است بفروشد بمشتری با عدم علم بنجاست و لکن
مشتری نجس میداند پول آن را مشتری ضامن است یا نه جواب و اقتضا ضامن
نیست اگر چه بحسب ظاهر ملزم بضمان است سؤال ٦٩ هرگاه لباس سفید را
بنیل غصبی رنگ کرده باشند نماز کردن در این چه صورت دارد جواب
با بقای اجزای نیل ولو قلیل باشد نماز صحیح نیست و اگر چیزی از آن باقی
نیست نماز صحیح نیست و اگر چیزی از آن باقی نیست نماز صحیح است سؤال ٧٠

هرگاه شخص علم دارد بنجاست دست و علم بطهارت هم دارد و شک دارد در تقدم
هر یک و همچنین ظرف و لباس میکند جواب حکم بطهارتست سؤال ۷۱
هرگاه شخص بزار پارچه حریر را بفروشد بمردان علم دارد که مشتری بجهت
خودش لباس میدوزد و معصیت میشود جایز است بفروشد یا نه جواب
مشکل است احوط ترکست سؤال ۷۲ هرگاه بفروشد انگور را بکافر و علم دارد
که کافر میخرد و شراب میسازد جایز است یا نه جواب این نیز مشکل است احوط
ترکست سؤال ۷۳ شخصی جائی از بدنش متنجس است اگر دو مرتبه دست را بر آن
کند شاداب و بر آن بکشد که اقل غسل حاصل شود و غساله اش را بگیرد طاهر
میشود یا نه جواب بلی بشرط آنکه دستش را در دفعه دویم تطهیر نماید احتیاطا
سؤال ۷۴ بعد از دخول وقت قبل از اداء فریضه نماز مستحبی را غیر از نافله
جایز است بخواند یا نه جواب هرگاه رجاء بخواند باکی ندارد سؤال ۷۵ از
بعضی نقل شده است که فاصله بین ماموم و امام تا دو ذرع شاه یا بعد
ضرر ندارد جواب احوط آنستکه بیشتر از یک ذرع نباشد سؤال ۷۶ هرگاه
پسرها در سن مساوی باشد چه شود اگر میبرد جواب مال هر دو بالاشتراک است
سؤال ۷۷ اگر اکبر اولاد خنثی مشکل و پسر کوچک خنثی نباشد چه شود از کدام
جواب احوط آنستکه امر بصلح و تراضی بین خنثی و پسر کوچک از آن بگذرد
اگر چه بعید نیست که از پسر بوده باشد سؤال ۷۸ هرگاه اکبر اولاد منتشر شود
قضا نماز بر کیست جواب در صورتیکه هر یک احتمال میدهند که اکبر از
دیگریست بر هیچکدام واجب نیست اگر چه احوط آنستکه آنچه قضا است ادا
نمایند هر دو بالسویه سؤال ۷۹ هرگاه ذو الید بعد از رد مبیع بمشتری
خبر داد بنجاست مبیع مسموع است یا نه جواب معلوم نیست قبول قولش اگر چه
احوطست سؤال ۸۰ هرگاه مبلغ پنجتومان مثلا از مال شخص بذمه شخص

باشد و بداند که مظلمه بوده متصرف هستند و وارث نمیدهد یا نمیتوانند و مثلا هم
از جانب او بدهد جواب بلی میتوانند و احوط آنستکه باذن مجتهد باشد سؤال ۸۱
هرگاه شخص یکتومان پول سیاه بدهد بشرط آنکه بعد از پنج یوم پول سفید بگیرد
این معاوضه صحیح است یا نه جواب صحیح است سؤال ۸۲ هرگاه شخصی دیگی از
همسایه عاریه کرد جهت طبخ کردن بعد از طبخ آن شخص همسایه خبر داد که دیگ را
سگ ولوغ کرده و من فراموش کردم بگویم قول او مسموع است یا نه جواب
با احتمال کذب مشکل است مسموع بودن قولش اگر چه احوط است سؤال ۸۳
هرگاه تشهد نماز سابق را فراموش کرد در نماز بعد متذکر شد چکند
جواب اگر منافی بجا نیاورده است تشهد نماز سابق را میخواند و این
نماز را استیناف میکند بعد از اتمام علی الاحوط و اگر منافی بجای آورده است
عدول میکند بنماز سابق سؤال ۸۴ هرگاه محمول غصبی بفعل وضوء متحرک
شود وضوء فاسد است چنانچه نماز فاسد است بر فرض فساد فرق دارد در
حرکت بالاصاله یا بالتبع جواب بلی وضوء فاسد است در صورتیکه فعل وضوء
علت تحرک مغصوب یا تصرف آخر بوده باشد و فرقی در حرکت بالاصاله و
بالتبع نیست سؤال ۸۵ خمره که سرکه میاندازند مثلا هرگاه چوب باشد بعد
از سرکه شدن آن چوب در دیگر خمره جمع شود چه صورت دارد جواب باکی
ندارد سؤال ۸۶ دست کافر را هرگاه ببرند بعد آن شخص مسلمان شد آن دست
احترام دارد یا نه جواب احترام نمایند علی الاحوط سؤال ۸۷ هرگاه تخته
مس را سگ ولوغ کرد بعد از آن مسکر ظرف ساخته تعفیر لازم است یا نه
عکس آن چه صورت دارد جواب احوط در هر دو صورت تعفیر است سؤال ۸۸
هرگاه شخص در نماز جماعت آخر حمد قصد فرادی کند لازم است که حمد را
خودش از سر بخواند یا لازم نیست و همچنین در سوره و قنوت جواب

لازم نیست لکن احوط آنستکه قرائت نماید بقصد قربت مطلقه سؤال ۸۹
هرگاه شخص نذر کرد گوسفند یا شمع یا آش مثلاً بجهت حضرت ابی الفضل العباس
هر سال بدهد بمردم جایز است که از بدهد بطلب فقیر صرف کند جواب
تخلف از نذر جایز نیست سؤال ۹۰ هرگاه در روز روزه شخص خوابیده در
وقت احتلام بیدار شد منی از جای خودش حرکت کرده ولکن بیرون نیامد
میتواند نگذارد بیرون آید لازم است نگذارد یا لازم نیست جواب لازم
نیست بلی احوط آنستکه اگر ضرر ندارد حبس نماید سؤال ۹۱ زنی نذر کرد
پنجشنبه روزه بگیرد و مرد هم نذر کرده پنجشنبه جماع کند اسبقیت نذر هم
معلوم نیست چکند جواب اعتبار بنذر زن میشود مطلقاً ولو مرد هم نذر نکرده
باشد سؤال ۹۲ خون آدمی غیر همراه نماز گذار باشد چه صورت دارد جواب
اگر محمولست ضرر ندارد مطلقاً و اگر بدن یا لباس او نجس شده باشد ایضاً
ضرر ندارد اگر کمتر از درهم بغلی باشد سؤال ۹۳ در کفش غصبی هرگاه شخص
وضو گرفت عمداً چه صورت دارد جواب باکی ندارد هرگاه در وقت مسح پا را
بر آن وضع نکند سؤال ۹۴ حوض مسجد در حکم مسجد است یا نه جواب در حکم
سایر مرافق مسجد است مثل بیت الخلا و غیرش سؤال ۹۵ صحن مسجد در حکم
مسجد است که جنب نتواند در او درنگ کند در صورت جهل بکیفیت وقف
جواب با جهل بکیفیت وقف محکوم نیست باحکام مسجد سؤال ۹۶ اولاد
اولاد هم ارث للذکر مثل حظ الانثیین قسمت میکنند یا خیر جواب بلی چنین است
سؤال ۹۷ مایعات متنجس را با اعلام فروختن جایز است یا نه مثل [illegible]
متنجس و کلاب متنجس جواب مشکل است بلی میتواند صلح نماید سؤال ۹۸ حنا
متنجس و مثل آن را بستن جایز است یا نه جواب جایز است سؤال ۹۹ در عمل
واجب نذر و عهد و یمین تعلق میگیرد یا نه مثل اینکه شخص روزه ماه مبارک

رمضان را نذر کرد بگیرد هرگاه در روز رمضان افطار کرد دو کفاره بدهد یا نه
جواب تعلق میگیرد و بر تقدیر حنث کفاره حنث نیز باید بدهد سؤال ۱۰۰
هرگاه شخص در یک روز سه فرسخ رفت و از راه دیگر پنج فرسخ برگشت مسافر است یا نه
جواب مسافر نیست سؤال ۱۰۱ هرگاه شخص پنج فرسخ از راهی رفت و از راه دیگر
سه فرسخ برگشت مسافر است یا نه جواب مسافر است سؤال ۱۰۲ هرگاه قند [illegible]
بجای قند روس یا قند شهر را بجای قند یزدی بفروشد بسبب فساد بیع میشود یا نه
جواب اگر بیع شخصی است مشتری خیار است نه فساد و اگر کلی است [illegible]
باید بدهد سؤال ۱۰۳ آب متنجس را با اعلام میتوان فروخت بجهت زراعت یا
بجهت دادن بحیوان و غیره یا نه جواب احوط آنستکه صلح نماید سؤال ۱۰۴ هرگاه
وضو گرفتن ضعیفه منحصر باشد در حضور مرد نامحرم چکند بر فرض وجوب تیمم
هرگاه تیمم هم ممکن نباشد چکند جواب هرگاه متمکن نباشد زن از وضو گرفتن
هیچ نحو و نه از تیمم مگر بمحضر اجنبی که نمیتواند تحفظ کند از مواضعیکه باید
از اجنبی تحفظ نماید در آنها تکلیف بطهارة ظاهراً از آن ساقط است و احتیاطاً
نماز بخواند بدون طهارة و قضا نماید سؤال ۱۰۵ موی انسان غیر همراه نماز
گذار چه صورت دارد جواب ضرر ندارد سؤال ۱۰۶ میزان خواندن غنا را
بیان فرمائید جواب خواندنی است که مناسب باشد با رقص و آلات لهو مثل
نی و تار و سائر انواع سازها سؤال ۱۰۷ نوکری فرنگی کردن چه صورت دارد
جواب مجرد اجیر شدن و کار کردن نوکری کردن بجهة کافر عیب ندارد لکن اگر مستلزم
و علاوه بعض از محرمات بوده باشد سؤال ۱۰۸ اشعار و غزلیات سعدی و ملا
و غیره حفظ کردن و خواندن چه صورت دارد جواب حرام نیست حفظ آن
و خواندن نیز بطور غنا سؤال ۱۰۹ سهواً یک پول یا دو پول از دست طفل
گرفتن و پس دادن بطفل تکلیفی دیگر دارد یا خیر جواب از دست طفل چیزی

گرفتن موجب ضمانست یا باید از عهده برآید سؤال ۱۱۰ در باب پولهای طهران چه
میفرمایید که علم اجمالی میرود که این پولها از کمر کسیست و از مال الناس بیع و شری
این چه صورت دارد باید اذن از مجتهد گرفت یا نه جواب با انحصار اطراف شبهه
باید مراعات احتیاط شود و با عدم انحصار ضرر ندارد سؤال ۱۱۱ شخصی مسلمانی
پول را قرض میکند مثلا ده روزه دو قران منفعت بدهد بمجتهد اینهم ضرر دارد
که نفع میدهد یا نه جواب با اضطرار و انحصار بان ضرر برگیرنده قرض
نیست سؤال ۱۱۲ کسانیکه اروسی کشیده اند و شلوار تنگ و پیراهن کش و
شلوار کش و دستکش کش و جوراب کش و جلیقه و سرداری دگمه میپوشند
این تشبه بکفار محسوب میشود یا نه جواب یکی یکی از اینها اگر چه موجب تشبه بکفار
نباشد لکن استعمال جمله از انها را دفعة بلا اشکال تشبه بکفار است سؤال ۱۱۳
هر گاه در بین حمد بخاطرش آمد که تشهد نماز سابق را نخوانده فرمودید بنشیند
قضای تشهد سابق را بخواند هر دو نماز صحیح است نشست تشهد را خواند بعد که
برخاست حمد را از سر بخواند یا از همانجا که قطع شده جواب احوط قرائت تمام
حمد است بقصد قربت مطلقه سؤال ۱۱۴ هر گاه از نماز سابق یک سجده فراموش
کرده بدون فعل منافی مشغول نماز بعد شد در بین نماز بعد بخاطرش آمد
چکند جواب در وسعت وقت قضای سجده را بجای آورد و احوط اتمام نماز
و اعاده است سؤال ۱۱۵ وقف بحرکت و وصل بسکون جایز است چنانچه
بعضی از عوام میخوانند یا جایز نیست جواب وقف بحرکت مشکل است و وصل
بسکون باکی ندارد سؤال ۱۱۶ هر گاه شخصی شک کند که این لباس حریر است
یا غیر حریر فحص در موضوع لازم است یا نه جواب فحص لازم نیست سؤال ۱۱۷
هر گاه لباس را شک دارد طلاباف یا نقره باف است نماز خواندن در آن لباس
چگونه است جواب صحیح است سؤال ۱۱۸ هر گاه شخص در لباس حریر نماز

خواند بگمان آنکه پنبه است بعد از نماز عالم شد که حریر بوده است چگونه است
نماز او جواب صحیح است ان شاء الله تعالی سؤال ۱۱۹ وطی در دبر زن جایز است
یا حرام جواب مکروه است علی الاقوی سؤال ۱۲۰ هر گاه ضعیفه وطی در دبر را
مانع شد ناشزه میشود یا نه جواب مشکل است سؤال ۱۲۱ هر گاه شخص دو ظرف
نجس دارد مثلا یکی را طاهر کرد و بعد از تطهیر مشتبه شد که کدام یک را
طاهر کرده هر گاه یکی را با رطوبت ملاقات کرد ملاقی نجس میشود یا نه جواب
نجس نمیشود سؤال ۱۲۲ عوام عقب علما بعضی حرفها میزنند در باب اعلمیت
و عدالت یا حرام است یا نه جواب در مقام تفحص از اعلم و عادل لجهة تقلید و
اقتدا و غیر ذلک ضرر ندارد سؤال ۱۲۳ عوام حاضر میشوند در جماعت اقتدا
میکنند بامام بی تفحص از عدالت امام نماز ایشان چه صورت دارد جواب
صحیح نیست مگر آنکه قطع بحصول ظاهر امام هم رسانند بجهة آنکه آن طریق شرعی است
بعدالت سؤال ۱۲۴ میزان عدالت امام را بیان فرمایید جواب عدالت در
شخص ملکه ایست که ردع کند او را از ارتکاب کبائر و اصرار بر صغائر لکن حسن
ظاهر طریق شرعی است سؤال ۱۲۵ هر گاه شخص دستش زخم شد خون روی او
دلمه بست یا روی آن آب بریزد پاک میشود یا نه جواب پاک نمیشود سؤال ۱۲۶
ظرف موادار اگر نجس شد با آب پاک میشود یا نه جواب پاک میشود سؤال ۱۲۷
پارچه که رنگ پس میدهد در آب پاک میشود یا نه جواب پاک میشود با نفوذ
آب مطلق در آن سؤال ۱۲۸ اگر دست شخص نجس باشد گلاب در دست او بریزند
گلاب در گلاب پاش نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود علی الاقوی سؤال ۱۲۹
نماز در کجاوه چه صورت دارد جواب نماز نافله مطلق و نماز فریضه در حال
اضطرار باک ندارد سؤال ۱۳۰ هر گاه بدن شخص نجس باشد عرق میکند آن
عرق چربست یا با آب پاک میشود یا نه جواب پاک میشود سؤال ۱۳۱ عدس

یا مثل آن در آب نجس چیده میشود بعد از فرو بردن در آب قلیل دیگر او بیرون برند پاک میشود
یا خیر جواب ظاهرش پاک میشود اما باطن آن طهارتش مشکل است س ۱۳۱ اگر
در کفشداری بهای امام شخص چیزی نمیدهد مدیون میشود یا خیر جواب
با سپردن کفش را باو مدیون میشود س ۱۳۲ چند نفر سهساد رضا نه میایند اسباب
میخرند بعد میان خودشان هراج میکنند از قیمت زیاد میباید زیادتر میان خود
قسمت میکنند آن اسباب را هر کس قسمت خود را میبرد در دکان مشتری میاید
میگوید ابن راس المال چند میخری مثلا میگوید یک قران قیمت دویم را میگوید
که خریده از میان خودشان آیا حلال است یا خیر ج میتواند اخبار براس المالی که
از بین خودشان خریده بکند در مقدار حصه شرکاء نه در مقدار حصه خودش
در مقدار حصه خودش اخبار نماید براس المال اول س ۱۳۳ هرگاه شخص
چیزی خریده فوکرد نکفت بمشتری آیا حلال است یا نه ج اگر ظاهر نیست
تدلیس است لکن معامله صحیح است س ۱۳۴ هرگاه شخص بزنش بگوید بیا قرائت
و مسائل را یاد بگیر قبول نمیکند بر مرد بحثی هست یا نه ج بغیر از امر بمعروف
بر او چیزی نیست س ۱۳۵ وطی در دبر زوجه با نهی چه صورت دارد ج کراهت
شدید دارد و قول بحرمت آن هم هست س ۱۳۶ هرگاه شخص سؤال کرد و فقیر هم
نبود وجهی هم گرفت ولکن سائل نمیداند که این وجه را بجهة فقرش داده باید
آن وجه بر سائل حرام است یا مباح جواب حلال است س ۱۳۷ هرگاه شخص با سه
انگشت استنجا کند اولا بفرمائید که سه عدد محسوب است یا نه ثانیا اینکه
بفرمائید بکر باشد هرگاه انگشت یا کهنه را شسته باز بکر میشود یا نه جواب
بعید نیست که سه عدد محسوب شود چنانکه ظاهر است که کفایت کند تطهیر در
بکارت س ۱۳۸ هرگاه شتر را نحر کردند بعد از نحر کردن روح از بدن آن شتر ۱۳۹
بیرون نرفته قطعه قطعه کنند این گوشت را چه صورت دارد ج مشتبه است س

[illegible] ۱۳۲۴

کاو یا گوسفند را مثلا ذبح کردند هرگاه روح از بدن آن حیوان بیرون نرفته
قطعه قطعه کنند چه صورت دارد ج مشتبه است س ۱۴۰ مرغ را سر بریده
بعد افتاد میان حوض آب خفه شد چه صورت دارد ج مشتبه است که مذکی
باشد س ۱۴۱ هرگاه بعد از نماز معلوم شد که بین امام و ماموم حائل بوده
چگونه است نماز ماموم ج بعید نیست که نمازش صحیح باشد مگر در صورتی
که بعض چیزهائیکه منافی نماز فرادی است بجا آورده باشد س ۱۴۲ هرگاه
بعد از نماز ماموم فهمید که مکان او با مکان امام یکوجب یا در تر پست بوده
چگونه است نماز ماموم ج مثل مسئله سابقه است س ۱۴۳ بعد مصریه
امام و ماموم شرط واقعی است یا شرط علمی ج شرط واقعی است از برای نماز
س ۱۴۴ ابریشم بسمت بعضی زنها اروسی باشند بخواب میپوشند حرام
جواب اگر مسموم باشد حرام نیست س ۱۴۵ بند شلوار ابریشم کمربند ابریشم
یا شال ابریشم دستمال و دور کلاه ابریشم یا جوراب ابریشم با اینها نماز خواندن
جایز است یا نه ج جایز نیست پوشیدن و منشاء بطلان صلوة میشود
س ۱۴۶ در غسل ترتیبی هرگاه شخص با آب قلیل بدنش را بخواهد غسل بدهد
اینکه بدن میمالد در آن آب تغییر میکند یا مضاف میشود یا خیر ج مجرد تغییر
مضاف شدن نمیشود بلی اگر تغییر بحدی رسد که نتوانگویند مضاف
میشود س ۱۴۷ لباس زن که حرام است پوشیدنش بر مرد میزان شباهت
فرمائید ج آنچه زی زنان و مختص بانها است س ۱۴۸ جواب سلام کافر
واجب است یا خیر ج جواب واجب نیست س ۱۴۹ شخص با اهل ظلمه بر سکه سلام
بکند محل خلاف است یا نه ج خلافی که حال فعلا ندارم لکن سلام با ایشان ابتداء
آنکه مسلمند و بنا باشد اگر سلام نکنند سبب اذیت گردد باکی ندارد
شخص عیالش [illegible]

این زن میان پدر و مادر و شوهر چه طور قسمت میشود ج نصف را شوهر میبرد و ثلث را مادر اگر حاجب نداشته باشد یا ان سدس میبرد و بقیه را پدر میبرد س ۱۵۰ هر گاه تا زانوی شخص نجس باشد تا قوزك یا با بریدن پاك میشود یا بیرون یا نه ج بلی پاك میشود از انجائیکه باید بریده شود س ۱۵۱ افتابه ای را که از زمین هم نجس است از افتابه بیرون میرود با نجاست سرایت میکند یا نه ج با جریان اب عدم توقف سرایت نمیکند س ۱۵۲ هر گاه مادر نوه پسری را شیر بدهد مثل نوه دختری میشود که زن بخانه شوهر حرام میشود یا خیر ج حرام نمیشود س ۱۵۳ مال امانت برای بعضی برای بعضی فرستاده میشود بقیمت عادله روزه خود در قبول مینماید یا در امانت خیانت کرده یا نه ج با اذن مطلق در فروش بقیمت عادله خیانت نکرده مگر فعل امتری که بیشتر بخرند س ۱۵۴ در سفر هر گاه از سرما آب سخت باشد برای نماز اذن تیمم مید هید یا خیر ج بلی ماذونست هر گاه متمکن از گرم کردن اب باشد س ۱۵۵ هر گاه شخص بداند که در این سفر باید تیمم کند یا بالباس نجس نماز کند یا نشسته نماز کند یا سواره نماز بخواند یا غذای متنجس بخورد در بعضی از منازل متمکن از تطهیر نمیشود این سفر جایز است بروند یا نه بر فرض عدم جواز هر گاه رفت نماز را تمام بخواند یا قصر ج در غیر صورت علم بخوردن غذای متنجس باکی ندارد و با علم بان معاقب خواهد بود بر خوردن غذای متنجس و سفر حرام نیست قصر میکند س ۱۵۶ هر گاه روزه واجب بر ذمه شخص باشد و قادر بر گرفتن روزه واجب باشد جایز است روزه مستحبی بگیرد چنانچه از عبارات نخبه معلوم میشود یا نه ج بلی کسی که بر ذمه او قضا است اگر از سفر در غیر شهر رمضان مراجعت نماید بعد از ظهر و افطار نکرده باشد میتواند قصد روزه مستحبی کند و هم چنین مسافر در غیر شهر رمضان بجاء میتواند

روزه مستحبی بگیرد س ۱۵۷ هر گاه شخص جنبی یا در شب روزه خورد یقین دارد کرد در روز نخواهد عارض شد و در روز هم عارض شد نمیدانند بر او است یا نه ج بلی نمیداند است س ۱۵۸ هر شب روزه مسکری بخورد و مسلم بر او واجب که در روز فی کند یا نه ج مشکلست و جوع بغیر نماید س ۱۵۹ محرم سببی را هر گاه شخص خرید مثل مادر زن و عروس مالك میشود یا نه ج بلی مالك میشود س ۱۶۰ اشرفی و قران را مثلا هر گاه ضعیفه بینی خود قرار دهد مثل اینکه گلوبند یا قلاده کرد زکوة دارد یا نه ج زکوة دادن احوط است اگر چه لزوم ان مشکلست س ۱۶۱ عدالت حسن ظاهر کفایت میکند هر چند مظنه بملکه حاصل نشود یا نه ج کفایت میکند حسن ظاهر مظ س ۱۶۲ منجزات مریض از اصل مال محسوب میشود یا از ثلث ج اقوی انستکه از اصل است و احوط مصالحه با ورثه است س ۱۶۳ منبر مسجد در حکم مسجد است در نجس نمودن و پاك کردن یا نه ج در حکم مسجد نیست س ۱۶۴ هر گاه سك معلم شکاری را بکشد با شرایط مقرره خونی که در عروق حیوان باقی میماند پاکست یا نه ج پاکست س ۱۶۵ چرم فرنگی یا صابون فرنگی که از مسلمان خریدن که علم ندارد این شخص مسلمان از که خریده جایز است بیع و شرای ان یا نه ج بلی جایز است س ۱۶۶ شخص با زوجه خود استمنا کند جایز است یا نه ج جایز است س ۱۶۷ در نماز جماعت عدم حایل میان امام و ماموم از شرایط علمیه است یا از شرایط واقعیه ج از شرایط واقعیه جماعت است نه اصل نماز س ۱۶۸ رد مظالم را شخص خودش بدهد بی اذن مجتهد جایز است یا نه ج احوط انستکه با اذن مجتهد بدهد س ۱۶۹ هر گاه شخص در بلد اسلام جلدی مثلا یافت در حکم میته است یا نه ج با اثر استعمال مسلم از محکوم است به تزکیه و بدون ان مشکل است س ۱۷۰ نماز وتر را

جایز است نشسته خواندن یا خیر بفرض جواز دو رکعت را بخواند یا یک
رکعت ج بلی می‌شود خواند علی الاقوی که دو رکعت نشسته بخواند اگرچه احوط
نشستن است س ۱۷۱ جایز است نصف عشاء از وقت جایز است تقسیم انجانه
یا نه ج بلی جایز است س ۱۷۲ یک دانه گندم متنجس در میان یک خروار گندم پاک
افتاد و مشتبه گردید آیا این هم داخل در شبهه محصوره است که اجتناب لازم است
یا شبهه غیر محصوره است ج از شبهه محصوره است س ۱۷۳ شپش در دهان پیش زدن
شخص گرفت بهم مالید کشتش خونش پاک است یا نه ج همین که خون شپش باشد
پاک است س ۱۷۴ هرگاه شخص محتلم شد بدنش نجس است جامه هم نجس است اگر بخواهد
غسل کند وقت میگذرد تیمم کرد با آن لباس نماز بخواند چه صورت دارد ج اگر
همان است که با آن ستر عورت نموده است و لباس پاک دیگر ندارد که با آن ستر نماید
نماز در آن صحیح است س ۱۷۵ در صیغه منقطعه یک نفر میتواند فارسی بخواند یا
ج تولی یک نفر طرفین عقد را خلاف احتیاط است اگرچه اقوی است که کافی باشد
لکن عقد نکاح را بفارسی نمودن خلاف احتیاط است ترک این احتیاط نشود
س ۱۷۶ در سفر هرگاه شخص باشد سه رکعت نماز بنصف شب بیشتر ندارد مغرب را
جا و بخواند یا عشا را ج با تعمد در تأخیر عشا بخواند و هرگاه سهواً تأخیر نموده
خوابش برده مغرب بخواند علی الاقوی س ۱۷۷ هرگاه شخص یقین دارد پنج رکعت نماز
تا مغرب بیشتر ندارد مشغول نماز ظهر شده در بین نماز یقین کرد غیر از این رکعت دیگر
وقت ندارد ... ترک کند یا خیر ج اگر بعد از التفات یک رکعت تمام
با خر وقت دارد دست از نماز ظهر برمیدارد و شروع در نماز عصر میکند و اگر
کمتر از یک رکعت است هر دو نمازش قضا است س ۱۷۸ حد میزان قرائت حمد را بیان
فرمائید ج حد آن است که صحیحا بخواند با ادای حروف از مخارج و وقف بحرکت
هم نکند علی الاحوط

بتاریخ شهر سه شنبه شهر ربیع الاول ۱۳۱۲
کتبه عبد الله

قد وقع الفراغ ... العبد الجانی ... عبد الوهاب ... ۱۳۳۴



